

فرہنگ لغات منصوریان



مؤلف : حاج حبیب الہ منصوریان

لغات زبان محلی ایلام



قیمت مقطوع
۸۵۰۰۰ ریال

کتاب فوق با سرمایه کتابفروشی حاج منصوریان (شهرستان ایلام) به چاپ رسیده

فرنگ افات مشهوره

مؤلف : حاج حبیب الله

۲۵	۲۲
----	----

برآوردی ۸ نجه یا محراب

اسکن شد

۷۹۳۵۲

فرهنگ لغت

منصوریان

ایلامی - بفارسی

کتاب اول

فرهنگ لغت منصوریان «ایلامی - بفارسی»

نویسنده و تهیه کننده: حاج حبیب‌الله منصوریان

چاپ اول - بهار ۱۳۶۹

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

حروفچینی: موسسه همراه

چاپخانه: آشنا

صحافی: امید

ناشر: انتشارات آسیا

— حق چاپ برای نویسنده و تهیه کننده محفوظ است —



بسم‌اله الرحمن الرحيم

خدا را شکر می‌کنم که کتاب لغات زبان محلی ایلام آماده چاپ گردیده با توجه به وسعت منطقه سالها وقت لازم است که بتوان دسترسی به تمام لغات پیدا کرد. امید است این کتاب فقط راه‌گشائی در تشویق و ترغیب همشهریان عزیز به گردآوری بقیه لغت زبان محلی ایلام گردد از خوانندگان محترم مخصوصا هم‌شهریان عزیز تقاضا دارد ضمن مطالعه این کتاب اشتباهات را تذکر داده که در چاپ بعدی یا در جلد دوم رفع اشتباه گردد ناگفته نماند کتاب ضرب‌المثل‌ها و آداب و رسوم و عقاید مردم آماده چاپ است امید می‌رود بفضل الهی و بزودی منتشر گردد در خاتمه بر خود واجب میدانم که از مساعدت و همکاری مدیر کل محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و کارکنان و رئیس و اعضاء انجمن شعر ادب استان ایلام تشکر نموده و سلامتی رهبر انقلاب را از خداوند متعال خواستارم.

با تشکر از برادر عزیز عبدالعلی پورمنصوریان دبیر دبیرستانها که در بازنگری مرا یاری نمودند.

حاج منصوریان

فهرست

صفحه	حرف	صفحه	حرف
۹۹	حرف « ش »	۵	حرف « آ »
۱۰۵	حرف « ص »	۷	حرف « الف »
۱۰۵	حرف « ض »	۱۳	حرف « ب »
۱۰۵	حرف « ط »	۲۱	حرف « پ »
۱۰۶	حرف « ع »	۳۱	حرف « ت »
۱۰۷	حرف « ف »	۴۳	حرف « ج »
۱۰۸	حرف « ق »	۴۵	حرف « چ »
۱۱۴	حرف « ک »	۵۷	حرف « ح »
۱۲۷	حرف « گ »	۶۳	حرف « خ »
۱۳۵	حرف « ل »	۷۲	حرف « د »
۱۳۹	حرف « م »	۸۱	حرف « ذ »
۱۴۷	حرف « ن »	۸۱	حرف « ر »
۱۵۱	حرف « و »	۸۵	حرف « ز »
۱۵۶	حرف « ه »	۸۹	حرف « ژ »
۱۶۲	حرف « ی »	۹۰	حرف « س »

آ	آتشه	آتشه	بله
آنکِ مونکِ	(آتِ شِ ه)	خوره - بیماری جذام	
آخِزا	(آتِ کِ مِ وِ تِ کِ)	اول و آخر	
		جابجائی توام با درد حیوان در	
		هنگام زائیدن	
		مرتب جابجا شدن در حالت	
		اضطراب به اطراف خود چرخیدن	
		(آو خدو - آب دهان)	
آخِ قِفْ		ارمنی	
آزانی	(آ ر ا نِ ی)	سنجد	
آردِ گِنِ	(آ ر دِ گِ نِ)	دوخت. دوختن	
آژ	(آ ژ)	گل بلوط پخته بارنگ مشکی داخل	
آژال	(آ ژ ا لِ)	کرده سپس نخ سفید را داخل آن	
		رنگ نموده برنگ سیاه درمی آید این	
		عمل را آژال گویند	
آژ. آژکی	(آ ژ آ ژ کِ ی)	خمیازه - دهن دره	
آساره	(آ س آ ر ه)	ستاره	
آساره ذلکه	(آ س آ ر ه ذِ لِ گِ ه)	ستاره ذحل	
آسِنِ دِرِ کِ	(آ سِ نِ دِ رِ کِ)	خار مغیلان	
آسِنِ	(آ سِ نِ)	آهن	

بلندی روی تپه که از یک طرف مورد توجه و دید قرار گیرد - مخفی گاه، دامنه کوه	(آس ^و)	آسو ^و
سالم		آزا
سلامت هستی بیماری نداشتی		آزایت
پلو		آش
آغل محل نگهداری دام در تابستان		آغول - آخل ^و
زن. دختر. بی دست پا - ضعیفه		آفرت ^و
آتش	(آگ ^و ر)	آگیر ^و
بخاری دیواری محل سوختن هیزم	(آگ ^و رواج ^و)	آگرواج ^و
لفل هندی		آلت
صاف کردن از صافی رد کردن مایعات	(آل او پ ا ^و)	آلوپالو ^و
خیارک دمبل		آلگ ^و
آب دزدک	(آوچ ^و وب ^و ر ^و ک ^و)	آوچوب ^و ر ^و ک ^و
روی زخم شانه و کفل حیوانات آب ریختن با نمک برای التیام زخم - آب را روی نمک یا جوال کهنه ریختن و آنها با چوب کوبیدن آماده کردن برای تبدیل به نخ		آوتپ ^و
شکم گنده شکمی که آب آورده		آوده ذگ ^و
آب پاشی	(آورش ^و ه)	آورش ^و
توال		آوریز ^و
آبستن		آوس ^و
افسار - لجام	(آوس ^و ا ^و ر)	آوسار ^و

آن طرف رودخانه	آوکان ^۱	
عوض کردن	آلهشت ^۲	(آ ل ه ش ت)
آب کشیدن بچه ۱۰ و ۱۲ ساله که شغل آنها حمل و نقل آب با مشک از چشمه به منازل	آوکیش ^۳	(آ و ک ی ش)
آفت سبزیجات	آموله ^۴	(آ م و ل هه)
آب	آو ^۵	
شیشه نازک استخوان ، نازک ساعد	آوه نیک ^۶	(آ و ی ن ر گ)
- دستبند زنان	آوینک ^۷	
کاربن - درخت آبنوس	آوه نوس ^۸	(آ و ه ن و س)
متلون المزاج - دورنگ	آهو خیال ^۹	
آدم	آیم ^{۱۰}	(آ ی م)
سنگین پا - بی انضباط نامرتب	آیم پاپروین ^{۱۱}	
دیرجنب، بی دست و پا	(آ ی م پ ا پ ر و ی ن)	
	الف	
گل و آب را با کاه مخلوط و برای بام اندود بهم زدن	آب یه ^{۱۲}	(آ ب ی ه)
کسی را یواش کتک زدن برای ترساندن کودکان با دست آهسته به کسی زدن	آت ^{۱۳}	
اتومبیل	آتورمه بین ^{۱۴}	(ا ت ر م ه ب ی ن)
از پنبه و زربفت سفید و طلائی به پهنای سه سانتیمتر در لبه لباسهای کردی کلنجه خفتان یل و سخمه (جلیقه) دوخته می شود	اخراج ^{۱۵}	(ا خ ر ا ج)

درخت بادام کوهی	(اُرْجَن)	اُرْجَن
خانه عشایری در گرمسیر است برای	(اَزْبِیْ)	اَزْبِیْ
نگهداری اغنام و احشام بطور موقت		
آتش	(اَزْجِل)	اَزْجِل
باری چه گیاهی مصرف دارونی دارد	(اَزْبُوْه)	اَزْبُوْه
خوش بو		
کودکانی که تازه زبان باز کرده		اَزْه
گوشت اکثر کودکان گوشت		
کباب شده را ازّه گویند گوشت را		
ازّه گویند		
زمین را وسیله بیل شخم زدن	(اِسْپَار)	اِسْپَار
طحال	(اِسْپِل)	اِسْپِل
سفید	(اِسْپِیْه)	اِسْپِیْه
غار شکاف کوه	(اِسْکَفْت)	اِسْکَفْت
شنید	(اِسْنَفْت)	اِسْنَفْت
پدر درآمدن نسل از بین رفتنی	(اَطْرِمْ دِرَات)	اَطْرِمْ دِرَات
خشک و استخوانی		اَقْ نَقْ
بالا آمدن آفتاب چاق شدن -	(اَلَات. اَلَاتِگ)	اَلَاتُ وَاَلَاتِگ
درآمدن خمیر، خمیر نان		
عجیب	(اَلْاَجْوِی)	اَلْاَجْوِی
دراز کشیدن. استراحت	(اَلْاَزِیْ اُنْ)	اَلْاَزِیْ اُنْ
رقص و پایکوبی رقص چوبی	(اَلْپَرِگْه)	اَلْپَرِگْه
از جا پریدن ناگهانی - ناخودآگاه از		اَلْپَرِیَا
خواب پریدن		

با تندی و عصبانیت با کسی روبرو شدن	(اَلْ پ و قِ ی ا)	اَلْ پوقیا
از جوی آب یا مانعی پریدن	(اَلْ پ ر ی ن)	اَلْ پَرین
جمع کردن فرش و نظایر آن - تکان دادن	(اَلْ ت ک ا نِ ن)	اَلْ تکانن
قهر کردن	(اَلْ ت و ز ی ا ن)	اَلْ توزیان
خارج شدن آب از پارچه خیس بنحویکه نیم خشک شده باشد - دانه چیدن طیور - برچیدن - کم شدن آب غذا در حد مطلوب طباخ	(اَلْ چ ه نِ ی ن)	اَلْ چهنین
یکه خوردن - چرت پاره شدن - تکان خوردن در خواب	(اَلْ چ ر چ ه کِ ه ی ا ن)	اَلْ چَرچِه یکه یان
بهم خوردن جمعیت کثیری در اثر استماع خبر ناگوار یا دنبال گم شده کردن	(اَلْ خ و لِ ی ا ن)	اَلْ خولیان
لخت		اَلْ خوز
سوراخ کردن	(اَلْ خ ه ر ا نِ ن)	اَلْ خه رانن
برداشتن پرده بکارت		
برپا کردن چادر	(اَلْ د ا ی ن)	اَلْ داین
پاشیدن - چیزی را روی زمین ریختن	(اَلْ رِ ش ا نِ ن)	اَلْ رِ شانن
تب خال زده است	(اَلْ ز لِ ه ی ا گ ه)	اَلْ زله یاگه
بلند شد	(اَلِ س ا)	اَلِ سا
بلند شو		اَلِ س

آل شیویا	(اَلْ شِیْ وِیْ ا)	بهم خورد، حالت تهوع پیدا کردن
آل قُرْچِه یا	(اَلْ قِ رُ چِ هُ یِ ا)	احساس درد شدی در موقع زخم که در دست و یا بدن مخصوصاً نمک
آل قاجانن	(اَلْ قِ ا جِ ا نِ ن)	پاشیدن بر زخم آل قرچائن گویند
آل قَه پانن	(اَلْ قِ ه پِ ا نِ ن)	قیچی کردن موی سر بطور نامنظم
آل قَه رانن	(اَلْ قِ ه رِ ا نِ ن)	موی یا پشم گوسفند را قیچی کردن
آل کَه پانن	(اَلْ کِ ه پِ ا نِ ن)	چیزی را از کف دیگری قاپیدن
آل قَه رانن	(اَلْ قِ ه رِ ا نِ ن)	لقمه را از دهنی خارج کردن بردن
آل کَه پانن	(اَلْ کِ ه پِ ا نِ ن)	آشامیدنی را یکبار سر کشیدن
		(خوردن قاووت) و هر چیز آرد
		مانند - خوردنی که بصورت پودر
		باشد آنرا کف دست کردن دفعه‌تاً
		بدهان ریختن و فرو بردن
آل کیش	(اَلْ کِ یِ شِ)	بالا به کش
آل کَفْت	(اَلْ کِ فِ ت)	موقعیتی بدست آمدن از بین رفتن
آل گولوژانی	(اَلْ گِ لُ ژ ا نِ یِ)	پریشانی
آل		غسل - یک دنده
آل ماسَه	(اَلْ مِ ا سَ ه)	شبنم. ذرات برف
آل موشانن	(اَلْ مِ و شِ ا نِ ن)	غذای مایع را یکبار سر کشیدن
آل مودَه	(اَلْ مِ و دَ ه)	الامد - مد جدید
آل مِ گَرَنگَه	(اَلْ مِ گِ رِ تِ گِ ه)	اصرار دارم
آل مِ	(اَلْ مِ)	از من - به نظر من - مثل اینکه بیشتر
		مورد مصرف در سخن گفتن طایفه
		میش خاص

النانه النّانگه	(اَل نا - گَه)	شروع کردن باران دُش اَل ناگَه
اَل واریک یا	(اَل واریک ی ا)	باران شروع به باریدن کرد سراسیمه وحشت زده از خواب بیدار شدن
اَل وریا		(نابود شدن) زیاد خندیدن، فاسد شدن ماست پس از مایع زدن به شیر
اَل وریاگَه	(اَل وری ا گَه)	خمیری که چاق نشده و ترش غیر قابل استفاده شده
اَل وِل		غسل و شستشو و آب کشیدن
اَل وریم	(اَل وری ی م)	مرا ذله کرد. خسته شدم
اَل وِزانن	(اَل وِزان ن)	انتخاب کردن - دست چین کردن
اَل وِی اگَه	(اَل وِی ا گ)	تاول زدن
اَل وِه سین	(اَل وِه س ی ن)	مرتب کردن. هجو کردن مخصوصاً بجا انداختن قطعات چوبی خیش «دارو جفت»
اَل وِه شانن	(اَل وِه ش ا ن ن)	بچه را کم کم به هوا پرت کردن و گرفتن برای اینکه عضلات او ورزیده شود
اَل هِی	(اَل هِی)	لحد. قبر
اَله سان	(اَل س ا ن)	بلند شدند
اَم		حرف توهین آمیز روی سر کسی زدن بر سیل اهانت
اَم		خوردن غذائی به طفل میدهند به او گویند اَم کن

اشکالی ندارد	اُم جَانَه	اُم زِگ
یک نوع سیگار ته سیگار	اَن گَو	اَنو
شبِ نیم	اَنه	
مخلوط خاک کاه در بام اندود	اَناشتا	
ساختمان بکار میرود	اَن تیکه	
غایب	اَنجِ اولَا	
صبحانه	اَنجول	
عتیقه - با ارزش آثار باستانی	اَنجَز	
جد و آباء	اِن گِلی	
کلبه محقر	اَن گِیر	
انجام - پایان	اَنوس	
بعد از این		
انگور		
لحظه نخوابیدن آسوده نبودن در		
پریشانی بسر بردن		
اندوه - اندود		
همان اندیشه بمعنی ترس تزلزل در		
رای پدید نیامدن (اَنیش وَه خاطِرَه		
نیای)		
ای ناقلا		
تردید داشتن - نه راست می گوئی		
نگاه کردن		
درد		
می گویند		

اَهی نو

ای آ - ای شی

ای سه فا

ای شی

ای شی

(ای سی ف ا)

(ای شی ن)

ای کَانِ گِلَاس	(اِی ک ا نِ گِ ل ا ن)	این طرف رودخانه
ای لَاحَه	(اِی ل ا خ ه)	سبزی گیاهی در دامنه کوه‌ها اوائل بهار میروید از آن بورانی درست کرده، استفاده درمانی دارد.
ای وَت		نگهداری
ب		
بابا یاری		آش عدس - آب عدس - غذائی از عدس
باپیر		پدر بزرگ
باریکی		لاغری - نزاری - بیماری سل
بازَه		سیاه سفید بیشتر سگهای سیاه سفید وحشی
بازخُورک		فیله چون باز بیشتر در موقع شکار اول فیله شکار خود را می‌خورد
بازگ		سیاه سفید
بال		آستین
بالِ فَرَنک	(ب ا ل فِ ر ن ک)	پروانه
بالیک	(ب ا ل ی ک)	از گیل
باله شُوریه	(ب ا ل ش و ر ب ی ی ه)	مرغ یا جوجه و خروس در موقع بیماری بالهایشان از حالت طبیعی خارج و بزمین کشیده می‌شود
باله بَل	(ب ا ل ب ا ل)	سرو صدای بزغاله. آه وناله

بِالْجِ. بِالْشَّتْ	(بِ اِلْ نْ جْ - بِ اِلْ شُتْ)	متکا. زیر سر
بانِ گِلانْ	(بِ اُنْ گِ لْ اُنْ)	بام غلطان، غلطک پشت بام
باوانْ		اقوام و فامیل عروس یا داماد
باوگْ		پدر
باوشْ		بغل - روی سینه
بایَه قورْ	(بِ اِیْ هُ قُ ژْ) جغد	
بایْمْ	(بِ اِیْ مْ)	بادام
بای بوزْ		سفلیس
بایَه قورْتْ	(بِ اِیْ قُ وِ رْتْ)	کوتوله - عجیب و غریب
بای شَمالْ	(بِ اِیْ شَ مْ اُلْ)	بادی که از طرف شمال می وزد در موقع جدا کردن کاه از غلات مورد لزوم کشاورزان است
بتریْ	(بَ تْ رِیْ)	سرمازدگی، سخته در اثر سرما
بَ تْ رُفْ		مردن - از بین رفتن
برا - برانگْ		برادر - برانگ بیشتر در طایفه کرد ایلام به برادر برانگ گویند
برْ		لکنت زبان
بِرْبِرْهْ	(بِ رُ بْ رَ هْ)	داس کوچک که علف های هرز را با آن وجین می کنند
بِرْتَلَهْ (بِرْتَلْکْ)	(بِ رُ تْ لَ هْ)	دام - تله موش
بِرْنَجْ داسْ	(بِ رِ نْ جْ دَ اُسْ)	یک نوع گیاه وحشی که مصرف داروئی و ضد کک و حشرات دارد
بِرْدْ	(بِ رُ دْ)	سنگ

آسیای دستی	(ب ر د گ ل)	برد گلو
در اثر سرما خشک شدن	(ب ر د ر ق)	برد رقه
کلوچه خانگی	(ب ر س ا ق)	برساق
برشته شده	(ب ر ش ی ا گ)	برشیاگه
زرق و برق برق زدن طلا و جواهرات	(ب ر ی ق ب ا ق)	بریق باق
محلی که گوسفندان را در آن محل جمع کرده بنوبت می‌دوشند و بره‌ها از شیر مادر استفاده می‌کنند		برگه
سنگهای نرم و آهکی		برگ
پرتاب تیکه چوب برای ضربه زدن به دشمن یا ترساندن گوسفندان بمنظور متفرق کردن - تیکه چوبی سخت و به اندازه ۵۰ سانت طول در موقع دعوا بر الت جنگ است	(ب ر ن گ)	برنگ
ابرو	(ب ر م)	برم
بیا و برو با شکوه و جلال	(ب ر م - ب ر م)	برم برم
لقبی که به کچل میدهند، رنگ سرخ	(ب ر م و ت ی)	برموتی
بزنگاه - محلی از بلندی کوه که سر راه عبور شکار قرار دارد.	(ب ر ن گ ه)	برنگه
گیاه (سیاوشان) در اثر رطوبت هوا گیاهان ریز بزرگ روی سنگ یا شاخه درختان می‌روید. گل سنگ	(ب ر ه ز ا)	بره‌زا
بع‌بع بره. آه ناله	(ب ر ب ر)	بره‌بر

راهی که فقط بز و گوسفند میتوانند از آن عبور کنند. راه باریک کوهستانی از کوهها صعب‌العبور می‌گذرد راه بز و بزغاله راهی است که فقط گوسفندان می‌توانند از آن عبور کنند.	(بَ رَ هَ رِی)	بره رِی
شاید از راه - بره آید بغض کردن لج کردن یک نوع زنبور وحشی خطرناک غمگین و پریشان بز بزمچه - حیوان کوچکی که شیر دوستان بزها را می‌مکند. آرزومند بز بدون گوش یا اینکه دارای گوش خیلی کوچک بز گوش باریک که گوش آن بصورت لوله‌ای تاخورد - گوش راست بزی که مادرزادی شان ندارد	(بَ زَ بَ) (بَ زَ گَ) (بَ زَ نَ) (بَ زَ نَ مَ ژَ گَ) (بَ زَ وَ وَ خَ وِی)	بره خزه بُزْبُو بُزْگَ بُزَنَ بُزَنَ مِژْگَ بُزَوَوُخَوِی بُزَنَ کَرِکَ بُزَنَ بَلْ
مره یک نوع روغن بدبو دارویی که زخمیان برای اینکه بوی خوش و	(بَ زَ اَنَ گَ) (بَ زَ بَ وَ گَ نَ)	بُزَنَ حَلْ بُزَانْگَ بُزْبُو گَنَ

رایحه باعث متورم شدن زخم آنان
نشود از آن استفاده می کردند

به معنی بژیوگن

میخ شاید از مسمار گرفته شده

بسته شده است. از بستن آید کسی

را گویند که شب زفاف نتواند

بوصال رسد در قدیم اعتقاد داشتند

که دشمنان عروس یا داماد با نوشتن

دعا او را می بندند.

تلف شدن - مردن

غصه - ورم کردن محل جراحی در

اثر میکرب

گوسفند نر یا بز نر که زمان بلوغ

آنها فرا میرسند و به جنس مخالف

خود اظهار تمایل می کنند

صدائی که گوسفند یا بز نر در

موقع اظهار تمایل به نوع ماده

از خود درمی آورد

یکنوع کشک خرد شده است که

دانه هایش چون شکر است - در

شیراز خشک شده کشک را هم

خورد کرده آنها را با آب و خرما و

روغن غذائی مطبوع بدست می آید -

حلوای بگل

(بِ ژِب و بَر)

(بِ شَم اَر)

(بِ سِ ی ا گ)

بِژِبُور

بِشَمَار

بِسِ یا گِه

بِطَرَف

بِغَض

(بِ قِ ب و ل)

بِقِ بُول

(بِ گِ ل)

بِگَل

رعد و برق آسمان	(ب ل ا ج ه ر)	بَلَاغَةُ هَرٍ
درشت	(ب ل)	بَلٍ
نعوذ. بلند شدن	(ب ل)	بَلٍ
آلت رجولیت	(ب ل ب و ر)	بَلْبُورٍ
دعوا و کشمکش	(ب ل خ)	بَلْخَهْ
طرفه و عجیب - کوچک، حقیر	(ب ل ف ن چ گ)	بَلْفِنْ جِکْ
برگه گوش	(ب ل گ ه گ و ش)	بَلْگَهْ گوش
بلند	(ب ل ن)	بَلِنٍ
نای گردن	(ب ل و ر ه)	بَلُورَهْ
آرنج	(ب ل م ز ک)	بَلَهْ مِرْکْ
آرنج دست - تا پنجه دست - ساعد	(ب ل ج ق)	بَلَهْ جَقْ
میوه و یا گلُ درخت کوهستانی بنام برالیک	(ب ل ج ی ج ی)	بَلَهْ جِی جِی
اسهال اغنام احشام	(ب ل ف ی ر گ)	بَلَهْ فِی رِگْ
بلوط	(ب ل ی)	بَلِیْ
زبان کوچک	(ب ل ی ت گ)	بَلِیْ تَهْ گَهْ
بنج - بن - ریشه	(ب ن ج)	بَنْجْ
یک نوع بوته مخصوصاً بوته خشک.	(ب ن ج گ)	بَنْ جِگْ
بوته گونِ امثالهم		
نام عشیره در نزدیکی ایلام شاید در اصل بن زری بوده عده عقیده دارند که کسی شاخه انگور در آن حوالی خورده دانه‌های آن سبز شده آنرا بن (رزى) نام نهاده‌اند.	(ب ن ر ز ی)	بَنْ رِزِی

باقیمانده خرمن پشت بنه کو - اقوام، فامیل		بَن کُو
ته دیگ آنچه از برنج در اثر حرارت خشک می گردد	(بَن کِ لَ اش)	بَن کِلَ اش
شاید در اصل از نزدیکی و فک گرفته شده، کسی بر دیگری جا تنگ کند بقول معروف زیر ریش او رفته باشد نگاه کن	(بَن فِ کُ)	بَن فِ کُ
استشمام بوی بهار در اوائل بهار که نوزادان را مبتلا به نوع وبای و اسهال کودکان می نماید بوی گل سنجد را بیشتر دخیل می دانند (بوئی) از بلندی	(بَن وُر) (بُ وِ لَ نِ ی)	بَن وُر بُ وِ لَ نِ ی
بوته	(بُ وِ تِ گُ)	بُ وِ تِ گُ
پیاز داغ	(بُ وِ رِ یِ ز)	بُ وِ رِ یِ ز
صدای ماشینهای سنگین - گریه زاری با صدای بلند	(بُ وِ رِ اُر)	بُ وِ رِ اُر
خجل شدن. رنگ برنگ شدن	(بُ وِ ر)	بُ وِ ر
رنگ خاک - یک نوع رنگ	(بُ وِ ر)	بُ وِ ر
صدای شعله آتش که بر اثر وزش باد یا هوا ایجاد میشود. صدای خوب سوختن هیزم در بخاری	(بُ وِ رِ یِ)	بُ وِ رِ یِ
سوخته شده ذغال شده یک نوع سبزی گیاهی از بورانی آن	(بُ وِ رِ وِ رِ) (بُ وِ رِ هِ وِ لِ)	بُ وِ رِ وِ رِ بُ وِ رِ هِ وِ لِ

در فصل بهار غذائی مطبوع بدست
می آید.

بی دست و پا - بی کاره
توقف کن
زمین آیش - زمین لم یزرع که پس
از چند سال بلاستفاده مانده باشد
جرئت کن
بوی محلی که رطوبت داشته باشد
شاید از نم آید. ن م رُ جُ
پتو - پوشش

محکم - سفت
برو لگدمال کن
دست پاچه شده است
مژه

اثاث البیت اسباب منزل
ساز دهنی از نی یا فلز
مک بزَن

زیاد سوخته ذغال شده
دست نخورده شاید از بیمه آید
چیزی را موقتاً روی هم انداختن.
شاید تا نشده باشد.

ترسو - کم طاقت
زمزمه زنان در موقع مشک دوغ بهم

بِوَسَّ اَوَّلَا (بِ وِ سَّ اَوَّلَا)
بِوَسَّ (بِ وِ سَّ)
بِوَنَّ (بِ وِ نَّ)

بِوَرَّ (بِ وِ رَّ)
بِوَرَّ (بِ وِ رَّ)
بِوَرَّ (بِ وِ رَّ)

بِه تَانِی (بِه تَانِی)

بِه تَاوَّ (بِه تَاوَّ)
بِه تَلُومِنَّ (بِه تَلُومِنَّ)

بِه زَهَرِکِ بَاگَه (بِه زَهَرِکِ بَاگَه)

بِه زَانِگَه (بِه زَانِگَه)

بِه لِنِگ (بِه لِنِگ)

بِه لَوَرَّ (بِه لَوَرَّ)

بِه مَزِی (بِه مَزِی)

بِه مَزِی (بِه مَزِی)

بِه مَزِی (بِه مَزِی)

بِه مَزِی (بِه مَزِی)

بِه مَزِی (بِه مَزِی)

بِه مَزِی (بِه مَزِی)

بِه مَزِی (بِه مَزِی)

زدن به کسانی گویند کار بیسوده
انجام میدهد یا کار کوچکی را انجام
میدهد یا تکرار در موضوعی را بیت
مشکه گویند

کوچک

(ب ی چ گ)

بی چک

بی دست و پا بی عرضه

(ب ی چ ن گ و چ ی)

بی چنگ و

(ل)

چیل

ویار گرفتن زنان نزدیک وضع
حمل زنان غذاهای مورد توجه زنان
قرار می گیرد زن بی زک می کند

(ب ی ز گ ک ر د)

بی زگ کردن

(ن)

برو آنطرف

(ب ی ل ا)

بی لا

بلند قد بی رگ

(ب ی ل ا و ق ل ی)

بی لاوقلی

بگذار

(ب ی ل)

بیل

کنایه زدن به دیگران - از طرف

(ب ی ل ق)

بی لق

بزغاله - جغد

(ب ی)

بی

مار

(ب ی)

بی نامه

ن ا م ه

پ

ینگه - ساقدوش زنی از خانه پدر
عروس همراه او بخانه داماد
میفرستند

(پ ا ب و ی)

پابوی

اهمیت نده - قضیه را ول کن

(پ ا پ ی ن و)

پابی نو

دختری که بعد از آن مادرش پسری بدنیا آورد	(پ ا چ گ ز ری)	پاچه گه زری
دامنه کوه‌های کم ارتفاع که جنگل انبوه داشته باشد	(پ ا چ)	پاچه
حرس کردن شاخه‌های اضافه را از درخت جدا کردن	(پ ا س ا ر)	پاسار
ترک خوردن دست و پا در اثر آب سرد یا گرمی هوا یا اشتغال به کارهای شاق دستی	(پ ا س ر ک یا گ ه)	پاسرگ یا گه
پشم گوسفندان که در اطراف دمبه آن به ترشحات آن آلوده در نتیجه خشک چون گلوله سنگینی می‌شود بی‌بضاعتان آنرا در آب می‌شستند از آن یک نوع گلیم درست می‌کردند. زنجیر آهنی در پای دام کرده آنرا قفل می‌کنند که از دستبرد دزد یا گم شدن آن جلوگیری می‌کند از نقره یا طلا می‌ساختند زنان بپا می‌کردند		پال می‌زک
از دانه‌های ریز رنگی شیشه بنام میرگ (مهره زنان - زیبا درست کرده به ساق پا می‌بسته ضمن قشنگی علامت شوهر کردن هر دختری بستن پاوی‌نگ بوده است.	(پ ا و ی ن گ)	پاون پاوی‌نگ

یکنوع خلخال - به اشکال مختلف از نقره یا طلا وسیله زرگران ساخته می‌شد نخ کرده ساق پا می‌بسته موقع راه رفتن زنان با صدای زیبا آن ورود یک زن جوان اعلام میشد.	(پ ا ه ل)	پاهله
جوال کهنه یا امثالهم که جنس آن از پشم است در آب گذارده مدت‌ها کوبیده که تقریباً بصورت پشم درآمده از پشم کهنه نخ تهیه و آنرا در بافتن قالی یا چیزهای دیگر بکار می‌بردند.	(پ ت گ)	پتک
مهلت	(پ ت)	پت
بینی	(پ ت)	پت
بسته کوچک بیشتر مربوط به جای نگهداری اشیاء بیوه زنان است.	(پ ت ر و)	پترو
پارچه کهنه را سوزانده از خاکستر آن روی زخم تازه گذارده از خونریزی جلوگیری می‌کرد از دود آن برای بهوش آمدن افراد بیهوش استفاده می‌کردند.	(پ ت س و)	پتسو
چوب دوشاخ‌های که در شستن و بهم زدن پشم کهنه (پتک) مورد مصرف بوده است	(پ ت ش ک ن)	پتَشکن

آغل دامداران در نزدیک منزل
عشایران و دامداران محلی که اطراف
آن کوهی یا تپه یا رودخانه باشد
جهت دیگر را با شاخه درختان بلوط
محصور نموده در فصل بهار تابستان
گوسفندان را در آن محل نگهداری
و آنرا پیچه گویند پیچه کدخدایان و
بزرگان قوم سالها است معروف
چون پیچه رئیس که در نزدیکی
ایلام قرار دارد.

(پ چ جی)

٢٢ /
بحیه

تیکه
تیکه تیکه شدن
کنار - اطراف
خلفه یک نوع سبزی خوردنی
بورانی آن غذائی مطبوع در معالجه
سنگ کلیه مصرف دارویی دارد
کاغذی. نازک شاید از کلمه پی
پر گرفته شده

(پِ رَاش)
(پِ رَاش پِ رَاش)
(پِ رِ)
(پِ رِ پِ ی ل گِ)

پُراش
پُراش پُراش
پُراش
پُراش لگ

تمیز سفید نظیف
زلف - موی زیبای سر
خروپف
بره و بزغاله که عادت دارند اطراف
منزل از ریشه گیاهان مواد غذایی
لازم را بدست می آورند

(پُر پُر اَن گُ)
(پُر چُ پ ا کُ)
(پُر چُ گُ)
(پُر خُ پ ا خُ)
(پُر زُ زُ)

پَر پَرانگ
پَرچ پاکی
پَرچہ گہ
پَرخ پاخ
پَرزی

پُرسَنگُ (پُ ر شُنْ گ) گوشه و کنایه بدیگران زدن در اثر
حرارت زیاد از دیگ غذا ذراتی به
خارج پرتاب شدن بمعنی ترکش هم
استعمال میشود.

پُرسَگِه (پُ ر شِ گ) غذائی چون آش رشته. البته این غذا
از مخلوط حبوبات و آب روغن و
آرد تهیه معالج سرما خوردگی است.

پَرگُ (پَ رِ گُ) ترساندن. دست پا گم کردن
پَرگِ (پَ رِ گِ) نخ کلاش - گیوه.
پَرگَنَه (پَ رِ گَن) پریشان - درهم و پراکنده

پَرَمِ بامِپَه (پَ رَمِ پ ا مِ ی) به متکبران و مغروران گویند. عطسه
حیوانات

پَرِوَرَتال (پَ رِ پَ رَت ا ل) لباس و اثاثیه منزل
پَرِیدن رگ - بال زدن - بد سوختن
چراغ دریائی. در حال خاموش شدن
(پَ رِ پ ا ر - پَ رِ پ ر)

پَرِ زِگُ (پَ رِ زِ گُ) بسته کوچک اشیائی در کهنه
پیچیده شده باشد. به افراد کوتاه قد

گفته میشود

پَ رِ ی ن از چیزی رد شدن، رد شدن از مانع
- امور جنسی را انجام دادن را پرین
گویند.

پَزِگُ (پَ زِ گِ ه) لیف شلوار
پَزِگِ (پَ زِ گِ) یک نوع بیماری گوسفندان جالب
اینکه برای معالجه این بیماری روی

گیوه کهنه را به گردن گوسفند
بیمار می‌آویزند.

کشک را برای تبدیل بدوغ سائیده
قسمتی که از کشک باقی می‌ماند
ریز و نرم است و در قدیم بجای پنیر
صبحانه از آن استفاده می‌کردند.

بز و میش و گوسفند
بز و میش و گوسفند و پول
ورم. بالا آمدن
شنا پشت به آب
چوب کوچک را در سوراخ ریز
مشک یا خیک مایعات فرو برده که
موقتاً از ریختن مایع جلوگیری شود.
ازاله بکارت بعلت زمین خوردن و
امثالهم متلاشی و پاره می‌شود.

عطسه کردن پی در پی
عطسه
گربه
باد. جگر سفید
تاول بزرگ
دانه‌های ریز تاول
کسی که زیاد می‌خندد گویند پفه
سوکه

شاخ و برگ درخت - دست و پا

پَزَر (پ ز ر)

پَس (پ س)
پَس بوله (پ س پ و ل)
پَشَام (پ ش ا م)
پَشْت مَلَه (پ ش ت م ل)
پَشْک (پ ش ک)

پَشْکِه‌ی (پ ش ک ی)

پَشْم پاشْم (پ ش م پ ا ش م)
پَشْمَه (پ ش م)
پَشْی (پ ش ی)
پَف (پ ف)
پَفْلَک (پ ف ل ک)
پَفْی لَک (پ ف ی ل ک)
پَف سوکه

پَل بُو (پ ل پ و)

دست و پا میزنند - جد و جهد	(پَ لُ کِ ت)	پَل کُتَه
فوق‌العاده		
در حال گریه کردن	(پَ لُ پَ لُ)	پَل پَل
از درد بخود پیچیدن	(پَ لُ پَ لُ)	پَل پَل
قطعه قطعه کردن اعضای بدن - تیکه	(پَ لُ پَ لُ)	پَل پَل
کردن گوشت		
دره تنگ که طول آن زیاد باشد	(پَ لُ)	پَل
سنگ تخت گرد با سه نوک در	(پَ لُ)	پَل
بازی کودکان و حتی بزرگان بنام		
پَ ل اُن بکار می‌رود		
راهی روزنه‌ای - غلطیدن - پل خوارد	(پَ لُ)	پَل
پژمرده شده	(پَل مِژکِ یَاگ)	پَل مِژکِ یَاگَه
دست و پا زدن در موقع نزع -	(پَ لُ مَ رِ گِ)	پَل مَرِگ
تلاش برای زنده ماندن		
بهانه	(پَ لُ م)	پَلَم
بهانه برای گریه کردن - پلم (بهانه)	(پَ لُ مَ گِ رِ یَ وَ ه)	پَلَمَه گِرِیَوَه
گریوه (گریه)		
طناب	(پَ لُ تِ گِ)	پَلَتِگ
کودک خردسال بچه حیوانات که	(پَ لُ گِ)	پَلَه گَه
تازه به راه افتاده بچه خرس		
پل سنگی سنگ بزرگ بر روی	(پَ لُ ه)	پَلَه
جوی آب کوچک جهت معبر قرار		
دادن		

نامرتب. کثیف	(پَنْ جُل)	پَنْ جُل
پنهان - مخفی	(بَنْ کُور)	بَنْ کُور
چنگال - پنجه قوی	(بَنْ گِ اُل)	بَنْ گِ اُل
ورم	(بَنْ اُم)	بَنْ اُم
مأیون		پَنْ ی
تار و پود قالی	(پ و)	پو
تاج خروس	(پ و پ)	پوپ
بیماری مرغان و خروسان که علائم	(پ و پ ک)	پوپ کُ
بیماری تیره شدن تاج خروس است		
یک نوع بیماری مرغان	(پ و پ ر ش)	پوپه رَشَه
پارچه کهنه و نامنظم بسر بستن	(پ و تَنْ ک)	پوتنه کُ
درست می شود	(پ و ر ه)	پوره
درست کردن - جا دادن	(پ و ر ا ن ن)	پورائِنْ
مجموعه رختخوابها را بر روی کمد	(پ و ر گ)	پورک
چوبی قرار دادن - چند رختخواب را		
بر روی کمد چوبی جا دادن		
پوزه حیوانات - تکبر	(پ و ز)	پوز
رنگ سیاه سفید یا سفید متمایل به	(پ و ش)	پوش
خاکستری		
پوشاک - رختخواب	(پ و ش ن)	پوشَنْ
پشت گردن	(پ و ق م ل)	پوقِ مِل
برنج پلو که آماده خوردن نباشد.	(پِ ی ل ی)	پِ ی لِی
کسانیکه زیاد مادی باشند گویند		
یارو خیلی پی لی است - رشوه گیر		

نانی از آرد گندم که ضخیم و در زیر خاکستر پخته شود	(پَ پِ گُ)	بِه پِک
اخم کردن	(پَ تَ پِ ت)	بِه تَه پِت
پارچه کهنه	(پَ رِ و)	بِه رِو
ذره	(پَ رِی شِ کِ ی)	بِه رِیشِ کِی
دانه‌های ریز باقی مانده از تبدیل	(پَ ژِ رُ)	بِه ژِ رُ
کشک به دوغ		
فکر و خیال، غم و اندوه	(پَ ژَا رَه)	بِه ژَا رَه
ورم	(پَ شِ اُم)	بِه شام
دانه‌های تاول	(پَ فِی لِ کُ)	بِه فِی لِک
بادش خالی شد	پَ یِ کِ فُ ت	پِکِ کُفُت
طناب باریک	(پَ لِ تِ گِ)	بِه لَه تِگ
غذائی از مخلوط و پختن ۲ زرده تخم	(پَ لِ یِ ل)	بِه لِی لَه
مرغ - فلفل - نمک زیره آب برای علاج سرماخوردگی		
هیزم نیم سوخته	(پَ لِ شِ کِ)	بِه لَه شِک
(لفظی که در هنگام تنه زدن حیوانات به دیوار یا مانعی پهلوی زدن گویند - پهلوی - تهی گاه	(پَ لِ یِ)	بِه لِی
ورم خفیف	(پَ نِ اُم)	بِه نام
سرگین حیوانات	(پَ هِ ن)	بِه ن
در تلاش وارونه جلوه دادن کاری برای سواستفاده	(پِ یِ تِ اَوْ خِ ل)	پِی تَاو خولِی
چرت به ینکی - آرام آرام بخواب رفتن	(پِ یِ تِ گِ)	پِی تَه گِ

تیکه‌های پارچه کهنه	(پُ یُ تُ پَ رُ)	پی‌تِ پرو
پرو و بال زدن - مرغ سر بریده	(پُ یُ تَ پُ یُ تَ)	پی‌تِه پیّت
در حال جان کندن	(پُ یُ تَ پَ اُ تَ)	پی‌تِه پات
مفلس - آخر دینار دارائی را خرج کردن و چیزی باقی نمانده	(پُ یُ تَ گُ بَ رُ)	پی‌تِک بُر
بی‌مغز - دخترانی که بکارت ندارند	(پُ یُ چَ لُ)	پی‌چَل
گویند پی‌کل است	(پُ یُ چَ کُ)	پی‌چِک
نوعی موسیر وحشی از تیره تره در کوه اوائل بهار سبز می‌شود طعم آن چون سیر تند است مصرف داروئی دارد	(پُ یُ رَ هَ پَ نَ گُ)	پی‌رَ هَ پَ نَ گُ
پیرمرد و پیرزن کوتوله	(پَ یُ رَا نَ)	پیران
غصه‌دار شدن گریه‌های ممتد	(پُ یُ رَ)	پیره
گس شدن دهان بعلت خوردن میوه نارس - لزج	(پَ یُ رَا رَ)	پی‌رار
دو سال قبل	(پُ یُ زَ)	پیز
ماهیچه ساق پا	(پُ یُ سَ هَ)	پی‌سه
دستمال ابریشمی که زنان عشایر بسر می‌بندند	(پُ یُ سَ)	پی‌س
مرغ از ترس خود را جانی پنهان می‌کند	(پُ یُ شَ آو)	پی‌ش‌آو
توال	(پُ یُ شَ یُ)	پی‌ش‌ی
یک نوع دستمال از جنس ابریشم		
پیرزنان عشایر بسر می‌بندند		

ساقه خشک گندم غلات	(پ ی ش)	پی ش
کلاغک از تیره لاله	(پ ی ش ک)	پی شک
وسیله نواختن موسیقی از نی (نی لیک)	(پ ی ف ن ک)	پی فه نک
پشت قوزک پا	(پ ی ق ل)	پی قله
گیاه خار خشک - گیاهی که برای معالجه سنگ مثانه مصرف می شود.	(پ ی ک ل)	پی کل
بی مغز - تهی	(پ ی ک ل)	پی گل
پوک - خالی	(پ ی ک)	پی ک
دکمه	(پ ی ل ک)	پی لک
پونه، وصله، رفو کردن	(پ ی ن)	پی نه
آردی که روی تخته می پاشند تا چونه خمیر به تخته نچسبد	(پ ی ن گ)	پی ننگ
قطعه کوچک گوشت پخته یا خمیر	(پ ی ن گ)	پی ننگ
افراد کم ظرفیت و زود رنج را پینگی گویند	(پ ی ن ک ی)	پی نگی

ت

کلماتی کودکان دست کودکان	(ت ا ت ی)	تاتی
خردسال را گرفته و آنرا پا بپا میبرد و برایش تاتی تاتی می گویند		
عمو	(ت ا ت ک)	تاتیک
عموزاده	(ت ا ت ز ا)	تاتزه ا
تار و مار	(ت ا ر و ا ر)	تاروار

خفه کردن	(ت ا س ا نِ نْ)	تاسانینْ
قسمتی از کوه که راه عبور ندارد	(ت ا شْ)	تاشْ
گراز	(ت ا ک ا نْ)	تاکانهْ
غارث	(ت ا ل ا نْ)	تالانْ
آرزومند گوشت - کسی که مدتها گوشت نخورده باشد.	(ت ا م ا ز ر وْ)	تامازروْ
طعم	(ت ا مْ)	تام
روغن داغ روی پلو ریختن	(ت ا م ک ر د نْ)	تام کردن
رفوگری کاری را با حيله نیرنگ انجام دادن	(ت ا ن قِ ل اْ)	تانِ قِلا
غرامت آب کردن روغن	(ت ا و ا نْ)	تاوان
کسی که مبتلی به حصبه شده باشد در گذشته که وسیله معالجه کم بود چادر جداگانه برای بیماران حصبه برپا می کردند دور از خانه ها.	(ت ا و هْ نِ یْ)	تاوه نیْ
آیا تقصیر دارم	(ت ا و ا نِ مْ)	تاوانه مهْ
تحمل - تهب. جرئت	(ت ا وْ)	تاو
آب شد	(ت ا وِ ی اْ)	تاویه اْ
آب کردن روغن	(ت ا و ا نِ نْ)	تاوانینْ
تپق زدن - در راه رفتن یا سخن گفتن - در حین راه رفتن بدون توجه پا به چیزی برخورد کردن	(تُبْ و قْ)	تبوقْ
کسی که کمی در حرف زدن مکث کند ناراحتی کمتر از لکنت زبان است	تَبْ لَ ز و ا نْ	

تَپْ

(ت پ) موی شانه نشده

- موی سر زنان پس از

حمام رفتن آماده شانه

شود.

تَپْ کُو

(ت پ ک و)

تلاش و جستجو در تاریکی شب

تَپْ لِه سَی نِگْ

(ت پ ل س ی ن گ)

روی قلب، روی سینه

تَپْ لَه سِرْ

(ت پ ل س ر)

لیز - سرازیری سرسبز

تَپْ یا گَه

(ت پ ی ا گ)

مرغ برای تخم گذاری یا در حالت

کرجی روی تخم خوابیده است -

مرغ برای تخم کردن و یا کرج شدن

خوابیده باشد زمین که در اثر پا

خوردن زیاد لم یزرع شود

تَپْ و رَپْ

افتان و خیزان با عجله

کاری انجام دادن که

چند بار بزمین خوردن و

بلند شدن

تَخْتُ تَرَاژْ

(ت خ ت ر ا ز)

مسطح و هموار کردن زمین

تَخْهْ

(ت خ)

غایت کودکان

تَفْتُ

(ت ف ت)

تلخ - تند

تَفِگْهْ

(ت ف گ)

خدو - آب دهان

تَقِ پُوقْ

(ت ق پ و ق)

صدای رگبار تفنگ یا مسلسل - سر

و صدا محلی از راه عشایری در

کمرکش کوه که از روی سنگ های

تخت عبور می کند.		
(صدای مجازاً صدای بد، عمل بدی از کسی سر زده و آن عمل بر ملا شده باشد.	(تَ قِ)	تَقَهْ
چاشنی تفنگ که ماشه روی آن بصدا درآمده بز و یا میش بعد از اولین جفت گیری و آبستنی	(تَ قِ ی ا گِ)	تَقِیاگَهْ
موش مردگی - کسی خود را به موش مردگی زند	(تَ قِ لُ مِ ی شِ)	تَقَلْ میشْ
خام، دروغگو، بی موقع	(تَ ر ا لِ)	تَرالْ
پرتاب شدن بدون هدف، تراز مستقیم، تراز - مقدار روغن سالیانه که از نگهدارنده گوسفند دریافت شود.		تَرالْ اَلْ گِرَتْ تِ رازْ -
فرو افتادن جسم سنگینی از بلندی	(تِ رُ پِ ت ا پِ)	تِرُپِ تاپْ
ترد. نازک، لطیف	(تُ رُ تِ)	تُرُتْ
نازک، تر تازه	(تَ رُ چِ کِ)	تَرُچِکْ
تیز - نفخ شکم	(تِ رِ)	تِرْ
مسخره ریشخند	(تَ رُ زِ ی قِ)	تَرُزِیقْ
بیماری صرع - دیوانه شاید از عادت ترس گرفته شده	(تِ رِ سِ خِ وِ)	تِرِسِخْوَ
ترش و بد طعم	(تُ رُ شِ کِ ی ا گِ)	تُرُشِ کِیاگْ
ریواس	(تُ رُ شِ کِ یِ)	تُرُشِکیْ
چیزی روی زمین کشیدن	(تُ رِ کِ یِ شِ)	تُرِکِیشْ

استخوان ساعد دست	(تَ رَ کَ یَ بَ ا ل)	تَرکَهٗ بَال
یواش یواش راه رفتن	(تُ رَ کِ جِ یَ ل)	تُرکِ جِل
تر - هیزم تر و ضخیم	(تَ رِ گِ)	تَرِ گِ
تره کوهی فصل بهار دامنه کوه‌ها	(تَ رِ گِ)	تَرِ گِ
سبز بورانی و خورشید آن مطبوع -		
مصرف داروئی		
خرمای چیده در حصیرهای بلند -	(تَ رَمَ کِ خُ رَمَ ا)	تَرَمَکِ خَرَمَا
تنه درخت تنومند خرما قطع شده -		
بلند قد بدقواره، بی‌حال، کنایه از سنگینی		
پرو - ناراحت و لجوج - نافرمان	(تَ رُمَ تَ)	تَرُمَتَهٗ
نعش، جنازه	(تَ رُمَ)	تَرُمَ
بازی با ورق	(تُ رُمَ)	تُرُمَ
ایوان - طارمه - بهار خواب	(تَ رُمَ)	تَرُمَهٗ
کمی بنشین	(تُ رُنَ جَ بَ یَ)	تُرُنَجی بیه
گیاهی است از تیره سوسنیها ریشه	(تَ رُو یَ لِ گِ)	تَرُو یَ لِ گِ
آن مصرف داروئی دارد		
شلاق سیمی در راندن حیوانات باری	(تُ رَهٗ)	تَرَهٗ
و سواری بکار میرود		
نازکی زیر سم حیوانات فرو رفتن	(تَ رِ یَ)	تَرِ یَ
میخ در این محل باعث شل شدن دام		
می‌شود		
چست چالاک	(تُ رِ یَ شُ)	تُرِ یَشُ
نور ضعیف چراغ، سوسو چراغ	(تُ رِ یَ شَ کَ یَ)	تُرِ یَشَ کَهٗ

دریائی یا نور اجاق		
سر و صدای زنان و یا صدای نغیر گلوله	(تِ رِی کِ ت اُک)	تَرِیک تَاک
غش کردن نوزاد و با بردن نوزاد به آسیاب و گورستان و بعداً درآوردن زنگوله بچه را بهوش می آورند.	(تِ رِی وَت)	تَرِیوت
خستگی	(تِ ز)	تَز
تسبیح. سجه	(تِ زِب)	تَزِیبی
خسته. مور مور کردن دست پا	(تِ زِی اِگ)	تَزِیاگ
از همان کلمه تشگاه یا آتشگاه	(تِ زِگ اُه)	تَزِگاه
است. اجاق		
کوتاه کم عرض	(تِ سِ ک)	تَسْک
سرگین دواب	(تِ سِ ل)	تَسِلَه
بدقواره کوتاه	(تِ سِ وِ لِ مِی)	تَسِولِگ
	تَشِی الموت	
	در حال احتضار شاید از	(تِ شِ یِ ی)
	تشیع آید	لُ م وَت)
رعد و برق	(تِ شِ بَ رُق)	تَشِ بَرُق
سطل برای خمیر نان، شبیه	(تِ شِ بِ ی)	تَشِ بی
حقه بازی	(تِ شِ خَ ل)	تَشِ خَلَه
آتش	(تِ شِ)	تَشِ
یک نوع گیاه بوته‌ای در کوهستان.	(تِ شِ نَ د ا رِی)	تَشَنه داری
شاخه و برگ آن مصرف ضد عفونی دارد.		

آفت - سرمازدگی	(تَ شَ ه)	تَشَه تَشِی
دوک چوبی که زنان با آن نخ می‌ریسند سر دوک را سُرگ تَشِی گویند افرادی که زیاد آمد رفت کنند آنرا به سرگه تَشِی - تشبیه کنند		
انجام اولین عمل جنسی بین دامها را در حدود برداشتن بکارت گویند	تَ قِ ی ا گَه	
تکان دادن - چیزی را در هوا کردن	(تَ ک ا نِ ن)	تَ کائِنُ
سرپنجه یا نوک انگشت بچیزی خوردن تعادل از دست دادن	(تَ رِ ک پ ا)	تِکِ پا
پنجه یا سم حیوانات به چیزی غفلتاً برخورد کردن. سکندری	(تَ کُ سُم)	تِکُ سُم
نزد - پیش - یک نوع سینی از لیف برگ خرما که زنان آنرا با دست می‌بافند	(تَ کُ)	تِکُ
نگرگ	(تَ گِ رُ)	تِگِرُه
دانه‌های ریز نگرگ	(تَ گِ رَ جِ ی ل)	تِگِرَه جِی لَه
انجام عمل جنسی بین دامهای اهلی و بارور شدن را تَ گَ ه گرفتند	تَ گَ ه	تِگَه
چوب بست زیر رختخواب (نامطمئن)	(تَ لَ کَ ه)	تَلَکَه
کوفتگی - در اثر سانحه ضربات	(تَ لَ کُ)	تِلِکُ

شدید به بدن وارد آمدن	تُلُ	تُلُ
سگ کوچک شکاری	(تُلُ)	تُلُ
یک تار یک شاخه نازک	(تُلُ)	تُلُ
یک قالب پنیر	(تُلُ)	تُلُ
با لحاف و تشک جای نرمی بر روی	(تُلُ مِی ت)	تُلُ مِی ت
پشت مادیان یا قاطر برای سواری		
زنان درست می کردند که به آن تُلُ		
مِی ت می گفتند.		
غرقه	(تُلُ وَ نَه)	تُلُونَه
تخته سنگ	(تُلُ سَنُ گ)	تَلَه سَنَگ
یک نوع سنگ نازک و پهن دام یا	(تُلُ)	تَلَه
تله فارسی.		
یک نوع خربزه نامرغوب کوچک		تَلَه
کسی در بستر بیماری افتادن در اثر		تَلَه تَب
تب و لرز شدید		
یک شاخه جدا شده از درخت پاره	(تُلُ جِ ش)	تُلِش
شدن قسمتی از پارچه		
لگدمال - له شدن		تُلُ یان
یک نوع جوال کردی که رویه آن		تُلِیس
از قالی و جنس آن پشم جهت		
نگهداری لباس و اثاث است.		
سم هلاهل		تُم تُم
مه ابر تاریکی رعد و برق - هوای		تُم تُم لیل
تاریک توام با مه غلیظ		

قسمتی از پشت محل آخرین مهره	تم تروک
پشت به سمت لگن خاسره	
پنهان	تم
مثل اینکه	تمس
نوبر	تمسق
گنه گاو - کوتاه قد بد قواره	تمیک
تند	تن
تند مزاج عصبانی	تنه مزو
با عصبانیت صحبت کردن	تنیان
حیوان مرده	توپ یاگ
پشت مازه	تونز
توبره الاغ	توره
قهر کرده	توریاگه
قهر و پریشانی	تور ملان
گرد و خاک	توز
چربی روی شیر	توز
قشری از چربی بر روی شیر -	توزگ
سرشیر	
گرد و غبار	توس
بزغاله ۲ ساله	توشتیر
توشه راه	توشگ تلان
شیراز از پختن دوغ شیراز بدست	توف
می آید	
پوست خشک کنده شده از ساقه درخت	توک کلاش

(ت و ت ر)

پوست درخت	توکل ^۲	
پنیرک یک نوع سبزی خوراکی در	توله ^۲	
کشت زارها میروید و بورانی آن		
مطبوع است		
پوست خشک درخت	(ت و ک ل ا ش)	توکلش ^۲
در بحر فکر غرق شدن		تون بردم ^۲
کسی را روی زمین کشیدن	(ت و س ر)	توه سر ^۲
تپاله - سرگین گاو		ته پالگ ^۲
شب چره	(ت ه ت و م)	ته تومه ^۲
اطفال نوزاد بفتتا بی هوش شده سپس		ته ری وت ^۲
به هوش آیند.		
کوتاه قد و بدقواره		ته سولگ ^۲
کوک خیاطی - دوخت با دست یا		ته قل ^۲
چرخ خیاطی که فاصله آن زیاد		
باشد		
حالت آمادگی خاص در بز - میش		ته گه ^۲
آماده برای انجام عمل جنسی		
شاخه نازک از پاره کردن درخت		ته لیش ^۲
مثل اینکه		ته مس ^۲
حلبی	(ت ه ن ه ک ه)	ته نه که ^۲
حد و اندازه در بی حد و اندازه بیشتر		ته نانت ^۲
بکار رود		
توله سنگ		تی نک ^۲
تخته سنگ نازک	(ت ی ت)	تی ت ^۲

خر خاکی در حالت شفیره گی	تِی نِگه شوانه
باریک اندام یک جانور وحشی	تِی ترمان
مسخره	تِی نه گی
شوخی و مزاح کردن	(تِی تِ گی ی)
شوخ و بذله گو	تِی تالی کرْدن
سیخ کباب	تِی تال
تمشک	تِیر
سنگ ریز را میان دو انگشت قرار	تِی پرِگ
دادن و آنرا پرتاب کردن	تِیر فرین جِگ
هر کار بدون پی و اساس	تِی زِم تلکه
مقدار باروتی که برای روشن کردن	تِی زه
تفنگ سرپر شکاری نزدیک ماشه و	
لوله در سوراخ مخصوص آن	
می‌ریزند.	
نور ضعیف چشم که به سختی جلو	تِیر با
پا را می‌بیند	
موی فراوان و بلند	تِی سِک
سراشویی	(تِی سِ ک)
بز	تِی ش
کسی که لقمه بزرگ بدیگری دهد	تِی شک
هرجائی - هرزه	تِی گه هار
مو حیوانات	تِی کِل
تلخ	تِی ک
نشا گوجه و امثالهم - مسخره	(تِی می ل)
	(تِی ل ک ی)
	تِی لَه کِی

نَهال. چشمِ احوَل	(تِ یِ ل)	تِیْ لُ تِیْ لَهْ وُنْ
نَهال یکساله درخت بنه - نَهال یک ساله که بلند و باریک باشد		
ساقه این گیاه مصرف خوراکی دارد بهار در کوهها میروید.	(تِ یِ لِ گِ یِ)	تِیْ لَهْ گِیْ
نشا سبزیجات و گل		تِیْ لَهْ کِیْ
از چوب درختان جنگلی تراشیده در اطراف چادر عشایر بجای میخ از آن استفاده می‌شود.	(تِ لا)	تِیْ لا
راه باریک که فقط بز میش می‌تواند از آن عبور کند		تِیْ لَهْ رِیْ
تلخ و نرس. بد طعم		تِیْ لِ زِیْل
نورسیده جوان باریک اندام	(تِ یِ ل)	تِیْ لُ
تخم. دانه	(تِ یِ م)	تِیْمْ
آب منی		تِیْمْ آوْ
تشنه		تِیْ نِگْ
برودت آب ولرم تِیْنِ اِشْکْ یا گْ		تِیْنِ
کمی ولرم شده		
پیشانی		تِیْ وُلْ
دیک مسی		تِیْ یانْچِکْ

ج

آئینه	جامک
سقر آدامس	جاجگ
موج از نخ رنگ شده پشم	جاجم
رختخواب	
باقی مانده از ساقه گندم یا جو از	جار
علوفه آن گوسفندان استفاده	
می کنند.	
بانگ و فریاد منادی و راجارکش	جار
می گویند	
نادان - سگ - جاهل نوای کوچ -	جاهل
سگی که جلوتر از گوسفندان	
حرکت می کنند	
حاضر شدن کسی که فوراً در جایی	جت
حاضر شود برای سر در آوردن از هر	
کاری	
کسی که زیاد باد خالی کند	جرین
باد	جرپ
کسی که با ترس خوف از میدان	جرینه کرد
فرار کند	(جرینه)
جهاز	جرجیاز
قلب	جرگ
انداختن گرز و نیزه برای چیزی و	جربت
حمله کردن مار	

یک نوع بازی با جریت در حین
اسب سواری حریف تکه چوب به
همدیگر پرتاب می کنند.

کیف خالی کیف جای پول خورد
شاید از جزوه دان گرفته شده باشد.

از وسائل موسیقی ۲ نی بهم وصل
چوپانان با آن نی میزنند

پوست دانه های بلوط که در کار
دباغی به کار میرود

شخم - خیش و گاو آهن

دیک کوچک

دیک بزرگ

تمام اسرار

یک نوع کباب خوش طعم جگر
گوسفند دل و قلوه را در لایه از
چربی نازکی که متعلق به خود
گوسفند را پیچیده آن را کباب
می کنند.

کمی

ذره خیلی کم

کمی قدری

جنبیده در حال تکان خوردن - تکان

خوردن بچه در شکم مادر

سجاق قفلی

جریت روانگی

جزدان

جفتان

جفت

جفت

جقله

جقه

چک بک

جگروس

جگ

جگله

جگه

جی لی اگه

جناق

کیف دستی	چُن ته
زنگولک‌های کوچک از طلا و نقره	چُن جل
بیای کودک‌ان نوپا کرده سرو صدای	
زنگولک بچه را در راه رفتن ترغیب	
می‌کند.	
پر کردن کاسه مملو کردن	چور کردن
بازی خرسک - یک نوع بازی با	چوزان
چوب و گلوله سنگی	
جامه	چومه
از دونی درست می‌شود - آلات	چفتان
موسیقی	
لباس	چینگ (چ ن گ)
جوجه	چی چگ
زن مخفف نام جیران	چی ره گه
سفت	چی ر
صدای خفیف سماور	چی ز جاز
تکان خوردن بچه در شکم مادر	چی له جال

	چ
با دست از پشت سر بکسی گفتن	چاپیک
خاک بر سرت کسی را مسخره	(چ ا پ ی گ)
کردن	
چاق	چاخ (چ ا خ)
	چاخ

چهار زانو - راحت نشستن روی زمین	(چ ا ر م ش ک ی)	چارمَشْکی
حیوان درنده که دارای جثه کوچکی است بیشتر دشمن مزارع است.	(چ ا ر ک)	چارْکَه
تخت ایستادن در اختیار بودن	(چ ا ر گ ل ا م)	چارْگَلَامْ
چارپایان، حیوان سواری و باری	(چ ا ر و ا)	چاروا
نهار	(چ ا ش)	چاشْ
چوبی بصورت مثلث از شاخه درختان دو طرف چوب را لاستیک انداخته‌اند و با آن سنگ پرتاب می‌کنند بزرگتر از این چاکل در اتصال دادن ریسمان برای نگهداری بار بر روی حیوانات باری استفاده می‌شود.	(چ ا ک ل)	چاکِلْ
هاون بزرگ چوبی از تنه درختان بلوط درست می‌گردد در آن برنج عدس و حبوبات را می‌کوبند.	(م ی ک ت)	چالِگ و مِی کُتْ
فراز و نشیب ناهمواری	(ب ل و ق)	چالِ بهْلوقْ
خبر بد - اعلام فوت کسان	(چ ا و)	چاوْ
خبر بد - شایعه پراکنی	(چ ا و و - ر ا و)	چاوْ - راوْ
چادری که فقط یک دیرک دارد.	(ی ه د ی ل ک ی)	چایِر - یه د ی ل ک ی
سیلی	(چ پ ا ل)	چپالَه
به اندازه یک کف دست	(چ پ ا ل)	حمالَه

بزی یا میش بچه مرده که شیرش خشک می شود دامی که بچه او سقط شده باشد	(چ پ ر)	چپر
بزغاله یکساله	(چ پ ش)	چپش
مردان و زنان چپ دست	(چ پ ل)	چپیل
یک دسته گل چپه به تنهائی یک دسته	(چ پ ی گ ل)	چپه گل
موی سر که بطرز زیبا آرایش شده باشد	(چ ت ر)	چتر
رخسار، صورت، شکل	(چ ت ر)	چتر
کلمه ای برای دور کردن و راندن سگ. با این کلمه سگ رادور می کند	(چ خ)	چخ
چخ چخ	(چ خ چ ی ل)	چخ چی له
هیزم - شاخه های نازک درخت که خیلی باریک باشد.	(چ ر ا ن ن)	چران
ادرار کردن	(چ ر ج)	چرج
ترس. وحشت	(چ ر و چ ر ک ن)	چرچر کن
کثیف چرکین	(چ ر ج)	چرچر
مقدار کمی شیر که فقط یک بار از یک پستان خارج شود	(چ ر ک)	چرکه
ادرار	(چ ر گ)	چرگی
یک نوع قیچی پشم چینی	(چ ر م گ)	چرمگ
بمعنی همان چرمه در فارسی باستان سفید		

سفیده تخم مرغ	(جَ ر می نَ ه)	جَرمی نَه
سفیده چهره	(جَ ر م لَ ه)	جَرمِلَه
نهال یکساله بلوط	(جَ ر وُ)	جَروُ
جوالی برای نگهداری خیک‌های	(جَ ر وُ ی د ا ن)	جَروی دان
روغن از پشم گوسفند تهیه می‌شود		
صدا کردن	(جَ ر ین)	جَریَن
صیحه کردن صدای ناله شیون زنان	(جَ ر ی ک ا نِ ن)	جَریکانِ ن
در موقع عزا عزیزان		
نیش عقرب، مار، اذیت، آزار. موقع	(جَ ز)	جَز
یک نوع بازی. برنده چز می‌کند.		
بازی چوگان		
سرگین دواب	(جُ س ل)	جُسلَه
چه هست حرف معترضه	(جَ سَ ه)	جَسه
دانه یک گیاه که مصرف داروئی	(جَ شُ م ی زَ ه)	جَشُ می‌زَه
مخصوصاً برای چشم دارد. ریز		
چشم، چشیدن	(جَ ش)	جَشُ
بمعنی چیز، (هر چشت)، هر چیز	(جَ شُ ت)	جَشُت
یعنی بیماری در او تا بحدی تاثیر	(جَ شُ تِ گَ سی)	جَشُتِ گِسیه
کرده که بیمار کاملاً احساس		
می‌کند		
گلوله مانندی که از سرگین	(جَ ق ا ل)	جَقَالَه
گوسفند زیر دنبه گوسفند بعلت		
چسبیدن به پشم بوجود می‌آید و		
سفت می‌شود. چقاله بادام میوه نارس		

بادام از پشم گوسفندان که در اثر
مخلوط شدن با ادرار گوسفند پشم
گوسفندان را مقداری بصورت سنگ
درمی آورد.

چونه زدن.

از وسائل آسیاب آبی است چوب
نازکی که در پشت سنگ آسیاب
قرار دارد در اثر گردش سنگ سر و
صدا راه می اندازد

جرقه آتش (دم در - چق کل
گویند)

سر راه. دم در

شغال

موش مردگی

شن و ماسه

قطره - نشانه

چانه زنخدان

نشانه و علامت گذاری حدودی زمین

با سنگ که سنگ مذکور را

چک چی گویند، نشانه علامت با

سنگ حدود زمین، علامت کارهای

برخلاف

محل نگهداری ابزار آهنی و وسائل
آهنی

چق پل (چ ق پ ل)
چق جه قه (چ ق چ ه ق ه)

چق (چ ق)

چق کل (چ ق - ک ل)

چقل (چ ق ل)

چقل میش (چ ق ل می ش)

چک (چ ک)

چک (چ ک)

چک چناوه (چ ک چ ن ا و)

چک چی (چ ک چ ی)

چکردان (چ ک ر د ا ن)

شکسته و خراب غیر قابل استفاده	چَکُ وِ فِ سَ (چَ کُ فِ سَ)
چک و کمان و سائل نمدمالی	چَکُ وِ کَمان (چَ کُ کُ مَ ا ن)
شکسته	چَکُ وِ وِک (چَ کُ وِ کُ)
بادام کوهی	چَلاکَه (چَ لَ ا لَ)
آبشخور سگ از چوب بلوط خراط	چَلاس (چَ لَ ا سَ)
بصورت ناودان میتراشند.	
شلتوک برنج	چَلُ نِیک (چَ لُ تِ یِ ک)
کج و معوج	چَلُ جَفَت (چَ لُ جَ فُ ت)
شکمو	چَلِیَس (چَ لِ یِ سَ)
آدم بی‌دست پا - کسی که بر	چَلِ عَلی (چَ لِ عَ لِ یِ مَ لَ وِ ل)
دیگران تحمیل شود	مِلِ وِلی (ی)
بازیگوش	چَلِ فِل (چَ لِ فِ لَ)
آدم بی‌دست و پا - لجن و خور	چَلِه (چَ لَ)
مانندی که حیوانات در آن گیر	
کنند. زن بد - حیوان بد.	
سنگ چینی که برای جلوگیری از	چَل (چَ لَ)
نفوذ رطوبت زیر بار گذارده می‌شود.	
افراد بلندقد که دستان و پایهای بلند	چَلَمَه دِرَاز (چَ لَ مَ دِرَ ا ز)
دارند	
شکم‌پرور، پرخور که همیشه دنبال	چَلَمُوس (چَ لُ مَ وِ س)
شکم‌پروری است	
کسی که بینی‌اش همیشه کشیف	چَلَمِن (چَ لُ مَ ن)
باشد - بی‌عرضه - چَلَمُو	
استخوان دراز	چَلَمَه (چَ لَ مَ)

آب بینی	(ج ل م)	چلم
سر و صدا سگ‌ها	(چ ل ن گ ه ر)	چلنگ هر
چوب نازک بلند که دو شاخه آن را	(چ ل)	چله
زیر طناب چادر می‌زنند.		
جوان مرگ. ورپریده، بچه که در	(چ ل پ ر)	چله پر
اوان کودکی به علت سانحه‌ای		
میمیرد.		

(عجله کردن) عجلول کسان کم	(چله)	چل چل
ظرفیت		

چهل روز پس از زایمان اگر در این	(چ ل)	چله
مدت نوزاد از بین رود گویند		
چله گیر شد. اکثر دعانویسان دعای		
چله برمی‌نویسد به کودکان آویزان		
می‌کند در عروسی چله را ذیمدخل		
می‌داند اگر عروس و داماد در این		
مدت از بین روند گویند چله گیر		
شده‌اند نذر و نیاز می‌کنند در زمان		
فوت اشخاص نیز چهلم برای شادی		
روح میت شامی تهیه و مردم را		
دعوت می‌کنند.		

چشم، محللهائی که پر از درخت	(چ م)	چم
گیاه و آب فراوان باشد.		

مردان و زنان چشم هیز که زیاد
 جنس مخالف را دید میزنند.
 عزاداری، در این مراسم که در آن
 علم و کتل فراوان هست اسبان را با
 لباس‌های رنگارنگ زنان زینت داده
 گیسوان بریده زنان اقوام متوفی به
 زین اسبان آویزان کرده زن و مرد
 هر کدام در یک صف روبرو هم
 صف کشید. شعرای محلی که آنها
 به‌ایش (بگو) گویند به نوحه سرائی
 مشغول می‌شوند به تمام مدعوین نهار
 میدهند در گذشته شرکت کنندگان
 در مراسم با خود هدایائی از قبیل
 چای، روغن گاو، گوسفند پول که
 آنرا پیرسانه گویند آورده پس از
 صرف نهار به خانواده متوفی میدادند
 مدتهاست دادن هدیه متروک دادن
 نهار هم‌چنان بقوت خود باقی است
 در این مراسم یک قطعه دوار از چادر
 سیاه که از موی بز درست می‌شود
 به گردن می‌آویختند و سر روی
 خود را با گِل (خَرِگ) آغشته
 می‌نمودند زن و مرد در دو صف
 جداگانه مقابل هم در حالیکه هر

چَمَ بَر کی (چَمَ بَر کُی)
 چَمَر (چَمَر)

صف یک توپ پارچه سیاه که از
اول صف شروع به آخر صف ختم
می شد مقابل خود قرار داده در
حالی که ساز و دهل مارش عزا
می نوازند شعرا اشعاری در وصف
متوفی و خانواده او یا متوفیات که
قبلاً فوت و دارای نام و نشانی بوده

بزبان کردی بیان می کردند عزاداران
پارچه را هر یک در قسمت خود به
علامت احترام تکان میدادند

رنگ عنابی - قرمز کم رنگ خم
شدی

هیزم نیمسوز

حسرت کشیدن کسی که مورد
تبعیض قرار گرفته. غبطه خوردن

چشمه سار و محلی که رودخانه کنار
او درختان گیاه زیاد دارد آنرا چم
شاید از چشمه سار آید

کسی که اصلاً نترسد، دلدار،
بی باک

بیماری پر خوری

پوست چون چنار بیشتر یک نوع
خربزه گویند

چانه

چُمی (چُمُی)

چُمیت (چُمُی ت) (چُمُ ت)

چَم نور

چَم

چَم نیوی

چَنو ک
چَنارنو ک

چَن

چونا که	چونه، زنخدان
چَن جِگ	هسته
چَن داین	زیاد حرف زدن
چَن گال	غذائی از نان گندم روغن حیوانی، شکر که نان را در مخلوط عسل شکر روغن تلایت کرده مرسوم بود در موقع برداشت خرمن این غذا به کارگران مزرعه داده می‌شد. دست و پنجه افراد قوی هیکل.
چَن گِل پَره	چنگ ناخن کشیدن - تلاش بی‌هوده
چَن گیر	چنگال دست کشیدن با ناخن بلند دست به کسی حمله کردن او را مجروح کردن چین گیر کشیدن گویند
چَنوک	پرخور حریص
چَنه زنه	مشاجره لفظی، بگو مگو. شاید از چانه زدن گرفته شده
چَوَارِ مِشکی	تخت نشستن
چوبی	رقص کردن در حال رقص دو دستمال را تکان دادن سر چوبی کش اول صف رقص کنندگان قرار می‌گیرد.
چَو جَتَرِی	از طلا بصورت هلال ماه ساخته می‌شود زنان بر زلف و سر خود آویزان می‌کند
	(چ و ک)
	(چ ن ز ن)
	(چ و ا ر م ش ک ی)
	(چ و پ ی)
	(چ و ج ت ر ی)

گفتن‌ها - شایعه پراکنی	(چ وُ چ وُ) (چاو، چاو)	چو - چو
یک نوع بازی چوگان بازی		چوچ زان
لغز - چیستان - مشاعره	(چ وُ چ ه)	چوچه
ضرب‌المثل‌ها، معماها		
جنگل انبوه بلوط که در سطح آن	(چُ خُ رین)	چوخورین
سنگهای بزرگ نزدیک هم قرار		
گرفته باشند.		
ادار کردن	(چُ رانِ ن)	چورانن
چرب، پر - لبریز	(چ وُ ر)	چور
چتلی نشستن	(چُ غُ ن ه)	چوغنه
غرس کردن	(چُ ک انِ ن)	چوکانن
فضولی کردن، سخن چینی	(چ وُ ل کِ ی ش ی ا ن)	چول کی‌شان
خارپشت، جوجه‌تیغی	(چ وُ ل ی ه)	چولبه
خالی	(چ وُ ل)	چول
سخن چینی	(چ وُ ل)	چول
چغندر	(چُ ن ر)	چونر
بوته گیاه سبز خوش‌رنگ خوش بو	(چ وُ ی ر)	چویر
بهار سر کوه‌ها سبز می‌شود برای		
معطر کردن روغن حیوانی گل آنرا		
داخل خیک روغن می‌کنند. آویشن		
بزغاله	(چ پ ش)	چه‌پش
غارث	(چ پ ا و)	چه‌پاو
دزد - راهزن - چه می‌خواهی	(چ ت ه)	چه‌ته

صددا کردن	(چ ر ی ن)	چهرین
نهال جوان بلوط	(چ ر و)	چهرو
کج	(چ ف ت)	چہفت
حرف مفت بی ربط	(چ ق ج ق)	چہ قہ جق
باز کردن	(چ ق ا ن ن)	چہ قانن
فرو کرد	(چ ق ا ن)	چہ قان
گیر کردن	(چ ق ی ا ن)	چہ قہ یان
متلاشی شده	(چ ک ی ا گ ہ)	چہ کہ یا گہ
علامت گذاردن با سنگ روی هم	(چ ک ج ی)	چہ کہ جی
چیدن نشانه کردن		
سرپا خشک ایستادم به اجبار منتظر	(چ ک م)	چہ کہ م
کسی بودن مضطرب ایستادن		
فرو رفت راست ایستاد	(چ ک ی ا)	چہ کہ با
باز کردن	(چ ک ا ن ن)	چہ کانن
مندرس، خراب	(چ ک ن ت ی)	چہ کن تی
نامرتب کهنه	(چہ ک ف س)	چہ کہ فس
رفت	(چ گ)	چہ گ
گل و شل (گل لای)	(چ ہ ل ت)	چہ ل ت
مثل اینکه	(چ م ا ن)	چہ مانہ
گوشه و زاویه	(چ م گ)	چہ میگ
شکمو. حریص	(چ ن و ک)	چہ نوک
چانه	(چ ن ا و ہ)	چہ ناوہ
آترا بہم ریخت	(چ ج ی ج ا ن ہ)	چہ جی چانہ
از ہم پاشاندن، متفرق کردن. اشیاء	(چ ج ی ج ب ی ج)	چہ جی و ج

پودری را بهم ریختن		
کسره بین فتحه و کسره تلفظ	(چ ی ر)	چی ر
میشود. پر رو، تخس		
هیزم	(چ ی ل گ)	چی لگ
سیاه سفید	(چ ی ل)	چی ل
آب کمی که در جوی آب جریان	(چ ی ل چ ی ل)	چی له چی ل
دارد		
چمن	(چ ی م ن)	چی من
چطوره؟	(چ ی ن ه)	چی نه؟
(نسل) - یک نژاد از یک مرغ	(چ ی ن)	چین
جوجه‌ها آنرا که در یک بار و با هم		
تولید شده یک چین گویند		

چینه‌دان (چ ی ن گ د ا ن) چی نگ دان

ح

آمد	(ح ا ت)	حات
کسی که دنیا با اوست گویند	(ح ا ت ی ه)	حاتیه
حاتیه / شانس دارد		
ماسه نامرغوب	(ح ا ل ک و)	حاله کو
یک نوع حشره به اندازه زنبور عسل	(ح ا ل ک و ل)	حاله کله
که فصل بهار در مزارع گندم بندرت		
یافت می‌شود خشک شده آنرا در		

معالجه بیماری هاری بکار میبرند.		
قرص‌های داروئی	(حَبُّ)	حَبُّ
صدای سگان کوچک - توله سگ -		حَبُّ
یاوه‌گویان		
از گروه سیب‌زمینی ریشه آن مثل	(حَبُّ لُ)	حَبْلُ
سیب زمینی کوچکتر از آنست در		
کوهستان میروید قابل خوردن است.		
پوست ریشه آن سیاه و دارای شیری		
چسبنده است برای چسبانیدن		
مژه‌های شکسته مورد استفاده قرار		
می‌گیرد.		
سگ دو، دنبال چیزی دویدن	(حَتَّ حَتُّ)	حَتَّ حَتُّ
قبول نیست	(حَتَّ اَنِّی ی ه)	حتی‌نیه
رعد و برق	(حَرِّ رَق)	حَرِّ رَق
مهره الوان ریز از شیشه یا سنگ.	(حَرِّ م ا ن ی)	حَرِّ مانی
زنان آنرا نخ کرده بگردن و دست و		
پا می‌آویزند.		
عجول	(حَرِّ پَرِّ ت)	حَرِّ پَرِّ ت
کلماتی در مواقع راندن گوسفندان	(حَرِّ حَرِّ)	حَرِّ - حَرِّ
بکار میرود		
علف هرز	(حَرِّ ز)	حَرِّ ز
دچار تنگی نفس میشوم. عرصه تنگ	(حَرِّ سَمِّ ت ن گ د)	حَرِّ سَمِّ تَنگ
شدن	(و)	دو
بیماری آسم یا تنگی نفس	(حَرِّ سَمِّ ت ن گ ی)	حَرِّ سَمِّ تَنگی

حِرْو کِرْدَن

وقتی که بره یا گوساله گوسفند یا
 گاو بمیرد برای اینکه بتوان از شیر
 آن استفاده کرد دامداران بره یا
 گوساله دیگران را در کنار آن قرار
 میدادند سپس مشغول دوشیدن شیر
 می‌شوند و گوسفند یا گاو تا چند
 روز از قبول گوساله جدید خودداری
 می‌نمود. وقتی گاو یا گوسفند آنرا
 بفرزند قبول کرد و به بره یا
 گوساله محبت نمود این کار را حرو
 کردن گویند.

آتش و هیجان او خاموش شد
 تهدید

منگوله فراوان دور کردن

حِرْو فِ او مِرْد (حِرْو فِ او مِرْد)
 حِرْشَه (حِرْشَه)
 حِرْمَنگُول (حِرْمَن گُول)

چند بذر جوراجور گندم که در
 نتیجه بذری نامرغوب میدهد
 بلغور - خورد کرده نه بصورت پودر
 گندم برای ترخینه و حلیم و یک
 نوع غذا حروشوا

جواب کردن، رد کردن

خورد کردن

سنگ صاف صیقلی که سلمانها
 تیغ با آن تیز می‌کنند

حِرْمَه (حِرْمَه)

حِرُوش (حِرُوش)

حِرْی (حِرْی)

حِرْیَن (حِرْیَن)

حِرْسَان (حِرْسَان)

مخفف نام حسن	(حِ سِ گ)	حِسِگَه
بوی بد و زننده		حَفَارُ
(بیماری خارش مقعد) زنان یا مردان	(حِ ک)	حِکَه
مأیون که عمل جنسی جز عادت		
همیشگی آنان می گردد.		
حمله کردن		ح ل ا م ا ت
خورجین از موی بز وسیله زنان	(حِ گِ ب)	حِگَبَه
عشایر بافته می شود در حمل نقل		
بکار می رود		
کج	(حِ ل)	حَلْ
دنبال کردن، نزدیک شدن		ح ل ب گِیرُ
تپه و ماهور خشک	(حِ لَ ت)	حَلَتْ
میخ کوب چادر از تنه درختان بلوط	(حِ لَ کُ ت)	حَلَه کُتْ
بریده سر آن پهن دسته آن چون		
دسته تبر باریک دسته و سر		
یکپارچه است مورد استفاده عشایران		
کوچ نشین		
گهواره	(حِ ل و لِ گ)	حَلُولِگْ
کج - کجه	(حِ ل)	حَلَه
خوابهای پریشان - عجولانه	(حِ لَ پَ ل)	حَلَه پَلَه
حلیم - هریسه	(حِ لُ ی ص - حِ ر ی)	حَلِیَصَه یا حِ ر ی
	(ص)	حَرِیَصَه
انبان از پوست دباغی شده گوسفند	(حِ م ا ن)	حَمَانَه
بز که اطراف دهان زرد باشد	(حِ م س)	حِمَسْ

ح می س

بادنجان را در آتش کباب کرده
سپس آنرا در روغن ادویه پیاز داخل

کرده غذایی بدست آید

حَمِيلُ جُمْتُ

خَسْ

حمیل هیزم نیمسوز را بهوا انداخت
سردی هوای زمستان کم کم از بین
میرود سردی به گرمی تبدیل می شود
خمیل به کوه رفته است حمیل رفت
کوه اصطلاحی است بین عشایر
موقع زمستان گویند که حمیل رفته
تا اندازه ای هوا خوب می شود. مردم
عامی معتقدند که حمیل فرزند البرد
العجوز یا پیرزن سرما است که به
کوه می رود و سنگی را رها می کند
بزمین می خورد و زمین نفس
می کشد و هوا گرم می شود

حَمِيلُ جِگَه وَهْ
کِهْ

نفس

قطع شدن نفس تنگی نفس آسم

تند تند نفس زدن

خورد کردن

پرخور و حریص کسی که سیر

نمیشود

شوخی و مزاح

جوال بزرگ از پشم گوسفند که هم

ساده و با نقش است و سر و ته آن

حَنَاسْ (ح ن ا س)

حَنَاسَهْ کُرْ (ح ن ا س ک ر)

حَنَاسَهْ بَرْ (ح ن ا س ب ر)

حَنَاجَانْ (ح ن ج ا ن ن)

حِنْ جِگَهْ (ح ن ج گ)

حَنَکْ (ح ن ک)

حَوْرْ (ح و ر)

چون قالی بافته می‌شود و حور
کرداری گویند در حمل و نقل بار
بر پشت اسب و قاطر از آن استفاده
می‌شود

آواز محلی

جوال بزرگی است یک رویه آن از
نوع قالی بافته و پشت آن از پشم
ساده بافته شده. در آن در وسط باز
بسته می‌شود برای نگهداری البسه و
ضروریات از آن استفاده می‌شود
شاید از دو کلمه حور (جوال) و
اسبان گرفته شده.

فامیل - خانواده

دروغگو

عادت کردن

متلوان المزاج. دم دمی مزاج

حالی حالی دمدمی

خرمن کوبیدن

احتیاج

شکوه و جلال

خورده - ریز

کوچک و بزرگ

کسره خفیف تلفظ شود. بلند شدن

از جا برخاستن

حُورَة

حُورَاسپان

(حُورَاس پان)

حُوز (حوز)

حُوفَل (حُوفَل)

حُوكَارَة (حُوكَار)

حُوكَة - حُوكَة (حُوكِ حُوكِ)

حُوك (حُوك)

حُوكَلَة (حُوكَل)

حُوكَة جَه (حُوكَج)

حُوكَة وَحُوكَة (حُوكِ حُوكِ)

حُوكِ رَدَه (حُوكِ رَد)

حُوكِ رَدِ حُوكِ رَاش (حُوكِ رَدِ حُوكِ رَاش)

حُوكِ (حُوكِ)

خیخ جای روغن	(ح'ی ز)	حیره
استخوان زانو	(ح'ی ژد'ن گ)	حی ژد'نگ
به قهقهه خندیدن	(ح'ی ک' ه ا ک')	حی ک' هاگ
بور	(ح'ی ل)	حیل
محل یک شیار از شخم را یک حل	(ح'ل)	حل
گویند		
شیشه مادیان جوان	(ح'ی ل' ه ا ل)	حیل هال
همین	(ح'ی)	حی'یه
یوغ - چوب بلند و صافی بگردن دو	(ح'ی ی)	حی'یه
گاو بسته آنها را با هم وادار بحرکت		
برای شخم زمین می کند		

خ

تخم مرغ - بیضه	(خ ا - خ ای ه)	خا - خایه
وقت گذرانی - خود را مشغول و	(خ ا پ' و ر ه)	خابوره
سرگرم کردن به کارهای جزئی		
خوب	(خ ا ص)	خاص
با خاک بازی کردن بچه ها	(خ ا ک' پ' و ز ی)	خاکه پوزی
خاک نرم که وسیله موشها در موقع	(خ ا ک' ل م ی ش ا)	خاکه له میشان
حفر زمین برای احداث لانه در یک	(ن)	
محل جمع کردند		
آن مقدار از غلات که پس از	(خ ا ک' ر و)	خاکه رو
برداشت خرمن بجا مانده و برزگر		
آن غله را با خاک مخلوط است		

جمع آوری کرده و پس از غربال و
جدا کردن آن از خاک و سنگ
می برد

خالو	(خ ا ل و)	دائی
خالوزا	(خ ا ل و ز ا)	دائی زاده
خاَوَزُرُ		خواب حرام
خاَوْن	(مخفف خداوند) خ ا و	صاحب - مالک

ن

خاو	(خ ا و)	خواب
خایِ ض	(خ ا یِ ض)	مات، بی هوش در اثر ضربات ناگهانی کسی از حال رفتن را گویند خایض او برد.
خِپ	(خ پ)	خود را بخواب زدن. خپ که گویند خواب کودکان

خِپ ریش		ریش پر پشت.
خِپِی	(خ پ ی)	کوتوله ناراحت شروز
خِت خات	(خ ت خ ا ت)	غرغر - غرولند
خِت خِت	(خ ت خ ت)	آهسته راه رفتن کودکان
خِتِگ آو	(خ ت گ آ و)	گندم پوست کنده با ماش و پیاز داغ یک نوع غذای عشایران

خِتو	(خ ت و) توله سگ	
خِتِه پِش پِشی	(خ ت پ ش پ ش ی)	زیر و رو کردن ااث خورد. بهم زدن خاک بوسیله گربه و مرغ در منزل بطور محرمانه که با دست یا پا بهم

می‌زنند دنبال چیزی گشتن

نخ. گاری دستی

کره خر

گل

از چوب بلوط یا بید ساخته می‌شود

که دولنگ آن را با طناب بهم وصل

کرده بر پشت الاغ گذارده برای

حمل مشک یا ظرف آب یا مایعات

مورد استفاده قرار می‌گیرد از دو

کلمه خر و چوب

موش خرما

خرما، عدد عدد روغن انگشت

سر و صدا بیشتر صدای بهم خوردن

کاغذ و امثالهم یا بهم خوردن دو

لاشه سنگ

خناق از شدت درد بدور خود

پیچیدن

روی بینی

اثاثیه

بی‌عرضه نالایق

خَر خَر کُ (خ ر خ ر کُ)

خَر کُری (خ ر کُ ر ی)

خَر گُ (خ ر گُ)

خَر کُ چو (خ ر کُ چ و)

خُر ماسی (خُر م ا س ی ل کُ)
لِیکُ

خُرما دانه دانه

رِش کِلِگُ

کِلِکُ

خَره خارُ (خ ر خ ا رُ)

خِرالِه (خ ر ا لُ)

خُرپوکه (خُر پ و کُ)

خُر و پُر (خ ر و پ ر)

خُر تُل (خ ر ت لُ)

خرتل	(خ ر ت ل)	(خردل). یک نوع گیاه که ساقه آن قابل خوردن است
خرته نَک	(خ ر ت ن ک)	غزوف
خرته لی	(خ ر ت ل ی)	ازته تراشیدن سر
خرتک	(خ ر ت ک)	بی عرضه بی زور
خرخن گو	(خ ر خ ن گ و ل)	اثاثیه اسقاطی
خرخپ	(خ ر خ پ)	از کار افتادن وسائل موتوری و کسی که در اثر بیماری از کار افتاده باشد
خر خوز	(خ ر خ ز)	قوی ضعیفی را مغلوب کردند گویند
خرخه شه	(خ ر خ ش)	خرخوز دا
خرخره	(خ ر خ ره)	دردسر و مشکل
خرخرک	(خ ر خ ر ک)	فرقه
خره	(خ ر)	چرخ دستی
خر	(خ ر)	گشاد
خرط و خوش	(خ ر ت و خ و ش)	رودخانه خشک
خرطی	(خ ر ط ی)	آشغال
خر گلال	(خ ر گ ل ا ل)	گردن کلفت (تپل)
خرمه تیکان	(خ ر م ت ی ک ا ن)	بستر رودخانه خشک
		یک نوع بازی کودکان
		خرمه تیکان خریم - کی بردگه
		وری لم یک نوع بازی
خرمه خام	(خ ر م خ ا م)	صدای چیزی مثل قند خوردن
خرمان جی		خرمن جا - جای خرمن - خرمنگاه
		- قسمتی از زمین زراعتی را هموار

کرده بام غلطان زده آماده برای
آنکه خرمن غلات را در آن محل
جمع و سپس خرمن را در آنجا
کوبیده دانه از گاه جدا می‌نمایند.

با دندان قند را خورد کردن که
صدای خورد شدن را به گوش رسد
رقیب

دیک مسی
بغض لجباز
ماست ترش ماستی که در اثر گرما
فاسد شده

سوراخ
دیک مسی بزرگ
زینت آلات زنان از طلا و نقره که
نگینی از برلیان فیروزه، یاقوت زبرجد
داشت در سوراخ بینی می‌کردند

همان خزمه
کوتاه قد موی سر و صورت بلند
مجعد نامنظم

انداختن
پر - کم آب
صدای بهم خوردن سکه و یا
زینت آلات زنان
نفهم - ناوارد

خِرمِ اِنُ

خُرُوفُ

خَزَانُ (خ ز ا ن)

خَزَا (خ ز ا ز)

خِز (خ ز)

خُز (خ ز)

خَزْگَا (خ ز گ ا ن)

خَزْمَه (خ ز م)

لِی تَوَانَه (ل ی ت و ا ن)

خَزْنُ (خ ز ن)

خِسْنُ (خ س ن)

خَسْنُ (خ س ن)

خِشْ خَاش (خ ش خ ا ش)

خَشِیم (خ ش ی م)

غرو لند کردن	(خ ط خ ا ط)	خَطْ خَاطُ
کم کم راه رفتن کود کان نوپا	(خ ط خ ط)	خَطَطُ خَطُ
خوابید	(خ ف ث)	خَفْتُ
از بین بردن ازاله بکارت را خفت	(خ ف ث)	خَفْتُ
گویند شاید از همان کلمه خَفْتُ		
خواری است		
کت کوتاه از مخمل یا شال رضا	(خ ف ت ا ن)	خِفْتَانُ
ترکی که جزء بالاپوش زنان است		
پکر	(خ ک ر)	خُكِرُ
خلعت - کفن - هدیه کسان دامان به	(خ ل ت)	خِلَاتُ
کسان عروس		
گول خورده	(خ ل ت ی ا گ)	خَلْتُهُ يَاگَه
غلطیده، رگ برگ شد.	(خ ل ت ه ی ا گ)	خَلْتُهُ يَاگَه
کسره مخفف تلفظ شود. چنبر زدن،	(خ ل ی ف)	خِلْفُ
حلقه زدن		
خاکستر	(خ ل)	خُلُ
احول. چشم چپ	(خ ل)	خِلُ
بهم خوردن، حالت تهوع	(خ ل پ ل)	خُلُوْ بُلُوْ
پکر و پریشان است	(خ ل ک ن ی ر ه)	خُلُکِ نِیْ رِه
خاکستر	(خ ل ک و)	خُلَهْ کُوْ
برگ زرد آلو - قیسی	(خ ل ی و)	خِلِیُوْ
حرام - افْت جان	(خ ل ی م)	خَلِیْمُ
صدای فرو ریختن - خراب شدن	(خ م)	خِمُ
دیوار		

خُم (خُم)

ادرار دختران با کره را در حلب
ریخته مدت ۷ روز در بسته نگهداری
کرده سپس مقداری رنگ نیل داخل
آن کرده سه روز نخ سفید پشم را
متواتراً در خم فرو برده برنگ آبی
درآمده و دو نوبت نخ را دو روز در
خم فرو برده نخ به رنگ سبز تبدیل
می شود برای رنگ مشکی زاج سیاه
پوست انار داخل در خم کرده یک
هفته داخل در خم کرده سپس یک
هفته تمام باچگ نخ را زیر گل و
لای گذارده سپس آنرا خارج کرده
برنگ سیاه درمی آید.

خُمِ خُسرَوانی (خُمِ خُسَرَوانی) معروف است هفت خم خسروانی
هفت کوزه بزرگ پر از جواهر است
که در زیر خاک مدفون است
پیرزنان و پیرمران در موقع گفتن
داستانهای قدیمی به آن اشاره
می کردند مثلاً می گفتند رفتند زمین
را کاوش کردند صلوات بر محمد و
آل محمد یک باره هفت خم
خسروانی را پیدا کردند.

آرام باریدن باران
رقص و بهوا پریدن

خُنْ آو (خُنْ آو)
خُنْ جِگَه (خُنْ جِگَه)

غنچ زدن - اطراف چیزى یا موى سر را مرتب قیچی کردن	(خ ن ج)	خُنْجُ
خنده شاید از خنک گرفته شده	(خ ن ک)	خَنِگُ
حنا از حنازنان مخلوطی از حنا و آب را بسر مالیده در تقویت موى سر و تبدیل موى سفید به سیاه برای مدتی مخصوصاً در موقع عروسی که عروس را سر و دست و پای آنرا حنا بسته و این مراسم که با عده از زنان فامیل انجام می‌گردد خنه‌ونان (حنابندان گویند) در قدیم مردان نیز سبیل و سر را حنا می‌بستند.	(خ ن ی. خ ن)	خَنِیَه (خنه)
پائین	(خ و ا ر)	خَوَارُ
پائین بالا	(خ ا ر ژ ی ر)	خَوَارُژِیَرُ
می‌خواهد	(خ و ا ز ه)	خَوَازِهْ
خواستگاری شاید از خواستن درخواست آید	(خ و ا ز م ن ی)	خَوَازَمَنِیْ
درخواست گدائی	(خ و ا س)	خَوَاسُ
چوبی که چونه نان روی آن صاف می‌کنند		خَوَانِگْ
کوچولو و ظریف. به بچه‌ها کوچولو و خوشگل	(خ چ ی ل ک)	خَوِجِیَلِکْ
آفتاب	(خ و ر)	خَوَرُ
پشم گوسفند	(خ ر ی)	خَوِرِیْ

غروب آفتاب	(خ و ر آ و اء)	خُورْ آوَاءْ
روبه آفتاب - آفتابگیر - محل تابش نور، آفتاب		خُورَه تَاوْ
از اصوات تمنا و آرزو است خوش بحال	(خ و زَاو وُخ و وِی)	خُوزَاوْ
نمک	(خ و ا)	خُوَاْ
خواهر	(خ و وِی ش ک)	خُویْ شُکْ
شب خوابی		خُوَاوْ حَرَامْ
دیوانه کوچک	(خ ت و ل گ)	خَه تُولِگْ
توله سگ	(خ ت و)	خَه تَوْ
قل قلک	(خ ت م ت)	خَه تَه مَه تَه
زنبور بزرگ		خَه رَنگْ گِیزْ
کاشکی - ایکاش	(خ و ذ و)	خَه زَوْ
خود خوری غضب	(خ ز ا ز)	خَه زَا زْ
قائن. پدرزن. خسوره	(خ س ی ر ه)	خَه سَی رَه
چنبر زدن - حلقه زدن مار	(خ ل ی ف)	خَه لَیْفْ
سر و صورت مورد هجوم حیوان درنده یا کسی چون حیوان قرار گیرد. سگ که سگ دیگری را بر زمین بزند و آنرا گاز بگیرد و بجود این حالت را خُلوْمَانْ گویند.	(خ ل و م ا ن)	خَه لُومَانَهْ
خاکستر	(خ ل ک)	خَه لَه کُوْ
باران ریز مرتب - آرام باریدن باران	(خ ن ا و)	خَه نَاوْ
زن بد کاره شاید از لغت (حیز)	(خ ی ز)	خِیزْ

گرفته شده

خویشاند - قوم فامیل

عادت

دو نفر زورمند در مقابل هم قرار
می گرفته جای هر دو پا را کنده و
پاها را در چاله قرار می دادند سپس
هر کدام یک طناب کلفت دور
گردن و دور کمر خود محکم بسته
هر دو طناب را حریفان بهم وصل
کرده سپس زور آزمائی شروع می شد
هر کدام از جای خود تکان می خورد
پا بزمین کشیده می شد بازی را
می باخت بایستی شلاق بخورد یا یک
شب مهمانی جریمه باخت را
بحریف و دوستان او بدهد.

خِشُ (خ ی ش)

خِی (خ)

خِی مَل کِی (خ ی م ل ک ی)

د

مادر

مادر بزرگ از دو کلمه (دا) و (پیر)
برو - با تندی عصبانیت، گم شو برو
حرفی بدون تأمل زدن
باز شدن در خیک مایعات روغن و

امثالهم

یک نوع گیاه هرز

(دا)

(دا پ ی ر)

(دا ج م)

(دا ج ر ا ن ن)

(دا ج گ)

دا

داپِیر

داجِم

داجورائِن

داجِگ

دَخا

قسمی از بنا یا زمین و اطراف چاه که در اثر نفوذ آب ریزش کرده باشد. پائین آمدن شلوار نیز می‌گویند	داخوَرِ که یا گَهْ (داخُ رِی اِ گِ)	
وسیله داغ کردن گوش گله و گوسفند که از گم شدن آن‌ها جلوگیری شود از آهن و با علامت‌های مخصوصی آهن‌گران برای گله‌داران درست میکردند	داخِه‌نِی (داخِ نِی)	
پائین کشیدن مخصوصاً پائین کشیدن شلوار	داخوَرانِی (داخُ رانِی)	
درخت، وسیله اعدام	دارُ (دار)	
گا و آهن - خیش	دارِ جُفت (دارِ ج ف ت)	
فرسوده - پوسیده. پارچه ته انبار و آب‌دیده پوسیده	دارِ زیَاگ (دارِ زی اِ گِ)	
دارکوب	دارِ سُمِه‌نَگ (دارِ سُمِ نَ کِ)	
ریخت و پاش کردن، چیزی را از انبان یا کیسه روی زمین ریختن	دارِ شانِی (دارِ ش اِنِی)	
دو چوب که بکار قالی‌بافی بکار میرود / داربست قالی	دارو کُول (دار و کُ وِل)	
دارو	داری (د ا رِی)	
کرکس، لاشخور	دال (د ا ل)	
سوسمار - آفتاب‌پرست	دالِ گَه‌ماران (د ا لِ گِ م ا ر ا ن)	
کسی را که محلی در اختیار دزدان	دالِ گَه‌دُزان (د ا لِ گِ دُ ز ا ن)	

جهت پنهان و تقسیم اموال مسروقه
در اختیار سارقین قرار دهد از دو
کلمه مادر و دزد

دالِگْ (د ا ل گْ) مادر
دامانِ دِرِیژْ (د ا م ا نْ دِ ر ی ژْ) زنانی که بچه زیاد بدنیا آورند و از
آنها تلف نمی‌شود

داوِ داوَهْ (داوْ داوَهْ) کنه حیوانات
داوِ شانِیْ (د ا وِ ش ا ن یْ) باد دادن. پرت کردن چیزی را برای
پاک کردن به هوا کردن

داوُلْ (د ا وُلْ) مترسک
دِبْهَ بَکْ (دُبْ ه ی بَکْ) آزمایش
دَخْلَهْ دَادَنْ (دَخْ ل د ا نْ) غلات
دَخَرْکْ دِرَاتْ حالت دیوانگی به کسی دست دادن

دِرَازْ - دِرِیژْ (دِر ا زْ - دِ ر ی ژْ) بلند
دَرِپَا (دَر پ ا) از پارچه سیاه بیشتر مخمل رنگارنگ

که اطراف آنرا با اریب رنگارنگ
تزئین داده یا با مهره‌های رنگارنگ
درست کرده زنان به پاچه شلوار
می‌دوختند

دَرَجْ گَشْ (دَر دَن ا مْ) خداوند باز کننده در
دَرْدَهْ نام یک نوع جوال که در آن روی پشت

حیوان باز می‌شود

دُرْ (دُرْ) مروارید - دراز
دَرَزْ (دَر زْ) شیار یا خطوط پیشانی

خط روی ابرو	(دَر زِب رِی ه)	دَرزَبَرِه
شیار یا خط روی پیشانی	(دَر زِتِی وِل)	دَرزِتِیوِل
حاشیه پا - از مخمل و با دانه‌های ریز	(د - ر)	دَرپا
رنگی و اریب رنگی بر حاشیه یا شلوار		
خار	(دِرِک)	دِرِک
نقطه از بدن درد گرفتن. حل معما -	(دِرِک)	دِرِک
(دِرِک دُر آورد معما را حل کرد)		
بوی درن بوی بد چربی	(دِرِن)	دِرِن
دانه‌های ریز که در مزارع برنج	(دِرِن)	دِرِنه
میروید باعث نامرغوبی برنج است		
دست پا داشتن با عرضه	(دِرِوِر)	دِرِوِر
روی زمین کشیده شدن پاچه شلوار	(دِرِه دُر)	دِرِه دُر
یا پیراهن زنانه		
تودار خویشتن دار	(دِرِی ن)	دِرِین
پاره کردن	(دِرِی ن)	دِرِین
دست نخورده		دِرِژ
یک نوع احساس خستگی در مچ پا		دِرِژ
و دست که قدرت تکان دادن آنرا تا		
چند دقیقه ندارد. مور مور کردن		
دست و پا. گرفتگی رگ		
تحفه و هدیه داماد برای عروس	(دَس آوی ز)	دَس آویز
دست		دَس
شریک دزد و کسی که زنان را		دَس ک

بحریف دهد		دَسَل قُورَت
دسته چوبی بر آویزان مشک دوغ.		
(کوچک) قسمتی از گاوآهن چوبی		
- کوتاه قد. چاق		
پارچه سفید که شب زفاف سندی بر	دَسَمَالِ بَوِی	دَسَمَالِ بَوِی
داشتن بکارت عروس است	(دَسَمَالِ بَوِی)	
با دست شنا کردن	دَسَمَلَه	دَسَمَلَه
در اثر سرما شدید دستهایم قدرت	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
هیچ کاری ندارد	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
دست چپ	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
دست و پا	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
سوارکاری یاد گرفتن	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
دست روی زانو غمگین نشستن	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
النگو	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
قند پهلو. چای را با یک حبه قند	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
خوردن	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
خواهرشوهر از تلخی آید	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
جوش صورت	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
فرقه نخ	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
دیشلمه - قند پهلو - چای را با چند	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
حبه قند خوردن	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
دشنام	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
کیسه. انبان	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه
قلب	دَسَمَدَه	دَسَمَدَه

سگ ماده	دل	دل
وادار - راهنمایی	(دِل اَل ت)	دِلَاکْ
دل درد		دِلْزَانْ
گوشت نازک بین پوست و گوشت	(دُلْ گِ)	دِلْگْ
که مصرف دارویی دارد		
جمع شدن سگان نر در اطراف	(دَل دِی س اَن)	دَلَه دِی سَانْ
سگ ماده در فصل جفت گیری		
شاید از دو کلمه (دل (سگ) و دی		
سان دوستان آید		
دلش می خواهد. میل دارد	(دِلِ قِ رِج)	دِلِ قِرِجَهْ
فیلتر سیگار - سر سیگار		دَمَّ آمْ زِگْ
طفیلی کسی بر کسی تحمیل شده	(دُم پِ ل ک اَن)	دُم بِلَاکَانْ
دم بز - دمبالچه - دم کوتاه	(بِ زِ گِ)	دُم بَزِگْ
تفنگ سرپر شکاری	(دَم پِ ر - س اَو ل)	دَم پَر - ساوُل
	(ل ا رِی ژ)	لَارِیژْ
از حیرت و تعجب دهنش باز شد		دَم دَه طاقْ
		چِگْ
پشت رو گذاردن ظروف یا چیزی	(دَم ا رِی)	دَم رِیْ
صورت چهره	(دَم رِی)	دَم رِیْ
دم جنبانک - یک پرنده کوچک به	(دُم ل قِ ن)	دُم لَقَهَنَهْ
اندازه گنجشک که مرتباً دم خود را		
تکان میدهد		
دهان		دَم
یک نوع ریشه خوردنی گیاهی از	(دُم ل اَن)	دَمَه لَانْ

خانواده سیب‌زمینی که در مناطق
گرمسیری می‌روید چون قارچ غذای
خوشمزه از آن تهیه می‌شود

دندان

نذری از پخته غلات بمناسبت دندان
در آوردن کودکان

صدا

غذائی از غلات پخته در موقع دندان
در آوردن کودکان آنرا دَنان رُوکانه
گویند بین همسایه‌ها تقسیم می‌شود

از چیزی آویزان شدن - خود را
بکسی قلاب کردن

دنده

(دندان قروچه) در اثر عصبانیت

دندانها را بهم فشار دادن

دندانه کوه

دنیا - عالم - حیوانات اهلی

نوک

خیمه چادر سیاه از موی بز

چراغ پیه‌سوز

مرسوم مالک حیوانات اهلی خود را

برای نگهداری به دامداران داده پس

از فروش سود حاصله از این معامله

بالمناصفه بین مالک و نگهدارنده

دِنان دِگان (دِن اُن. دِ گ اُن)

دِنان روکانه (دِن اُن روک اُن)

دَنگ (دَن گ)

دَن گو (دَن گ و)

دَنگ لَویز (دَن گ ل اوی ز)

دَنگ (دَن گ)

دِنانه‌ری چه

دَن

دِنیا

دَنیک

دَوار

دوبه

دوبای

تقسیم می‌شود	دوپه‌یک
آزمایش	دوپنه
سرین - کفل	دوتنه‌رین جگ (دُب رُی ن ج گ)
چمباتمه. چتلی نشستن	دودوه
کنه بزومیش - حشره کوچکی که	
در لای پوست گوسفند نر خود را	
جا داده از خون آنها تغذیه می‌کند	
جوالی که در آن گاه میریزند	دوو
بشقاب	دوری (د و ر ی)
دوشاب - مایع شیرین از برگ	دوشاو (د و ش ا و)
درختان بلوط	
دو طرف لگن خاسره	دوقایه (د و ق ا ی)
پارچه محکم مشکی	دوق (د و ق)
یک نوع دانه علف هرز که دانه از	دوگنه (داربجان)
مرغوبیت برنج می‌کاهد	
نیم بند ماست - غذائی از شیر -	دوله‌ما
دندان سفت نشده	
مرغزار	دول
زنان بدکار حيله‌گر	دوم (دوم)
رنگ عنابی تند	دوی (دوی)
دو طرف کفل باسن	دوپنه (د پ ن)
برو برو گمشو	دوده (د، د)
نامزد	دوزه‌ران (د ز ی ر ا ن)
هم اکنون	ده‌پسا (د پ س ا)

نام محلی است در نزدیک صالح آباد	دُهْل بَان	
ایلام		
دست به سینه کسی گذاردن و کسی را هُل دادن	دَهْلُکْ	(دَلْ کْ)
ناگهان	دَهْنا کام	
دختر	دَبِت	(دَبِ ت)
دیدن	دَبِت	(دِی ت)
خرس و گراز خوک وحشی	دَبِ دَامْ	(دَبِ دَامْ)
دور	دَبِر	(دَبِ ر)
بنفش	دَبِر	(دَبِ ز)
سیاه و رنگ رو رفته	دَبِ زَبِزِوِزْ	(دَبِ زَبِزِوِزْ)
چیزی را تا ته فرو کردن	دَبِر	(دَبِ ز)
رنگ بنفش مایل برنگ شراب	دَبِزِشِرَاوِیْ	(شِرَاوِیْ)
شر و ناراحتی	دَبِ زَلَمْ	
خر سیاه - دیزه - خَرِبِلْ و گَرِگْ دَرْ	دَبِزَهْ	(دَبِ زَهْ)
بنفش قشنگ	دَبِز - رَنگِیَنَهْ	
اسیر - مجرمین را زنده زنده گج گرفتن	دَبِل	(دَبِ ل)
حق دیگری را پایمال کردن - بر گردن گرفتن دین دیگران - حقه بازی	دَبِیْنْ گَرِیْ	
آواره - غریبه - در دیار دیگران - دید خلق - در ده دیگران مکان کردن	دَبِیْ خَلْقْ	(دَبِ ی)
در دهات دیگران برای جمع آوری اعانه دور زدن - زیر دبه (خون بها)		

دیگران - نباشی - آوارگی از روی

ناچاری

دد حیوان درنده

مثل اینکه

دَیْ

دَیْ هَوَا

ذ

سرمای شدید شاید از زقوم گرفته
شده

ذُقُم (زُقُم)

ر

قیف نفت امثالهم
(روزوک) چوبی که سه چرخ زیر
آن قرار میگرد چون چرخ دستی
کودکان نوپا وسیله آن راه میروند

سر و صدای ناهنجار

رسته - ردیف - طرف راست

راست

واسطه - دلال

لجوج سرسخت

وادار - راه نشان دادن - رانده شده

در چیزی کیپ بستن

(ریب زدن) تند زدن ضربان - سرو

صدای تند زدن قلب

با دست قوی روی سر کسی زدن

رَاحَتِی

رَاوَرَاوَهْ

(رورو)

رَاوَهْ رَاوْ

(راوَرَاوْ)

راسا

رَاسْ

(رَاسْ)

رَافَعْ

رَاقْ

(رَاقْ)

رَانِیا

(رَانِیَا)

رِبَازِی

رِبْ رِبْ

(رِبْ رِبْ)

رَبُولْ

(رَبْ وُلْ)

زدن	رَبُّوْل	رَبَّتْ رَتْ
لرزان بی حال راه رفتن	(رَت رَت)	
پشت گردن		رَتِ مِلْ
سفت سخت یخ زده	(رِچْ)	رِچْ
روی سینه	(رِچْ سِی نِ گِ)	رِچْ سِیْنِگْ
ریشه. بنیاد اساس		رِچْ لَکْ
لقمان حکیم		رِگْ مَآنْ
ترس		رِخْ
مهره‌های ریز رنگارنگ که زنان آنها نخ کرده به لباس خود یا دست پای خود می‌آویزند	(رِخْ تْ)	رِخْتَهْ
محل اتصال استخوان کشاله پا یا مچ دست	(رَزْمْ)	رَزْمْ
ریختن	(رِزِیْ اَنْ)	رِزِیَانْ
ردیف		رِزْگِ
سرمه کشیدن زینت دادن چشم رزین	(رَزِیْ نْ)	رَزِیْنْ
سرمه کشیدن چشم		
سیاه سفید		رَشْ
بهم تاب دادن چند رشته نخ. شاید از رشته گرفته شده		رَشْتْ
ریخته است	(رِشِیْ اِگْ)	رِشْتَهْ یَاگْ
تخم شپش		رِشْکْ
بلندی بالا سرطاقچه و سر رفته	(رَفْ)	رَفْ یَا رَفَهْ
باران با شدت را رفت گویند		رَفْتْ

خشک		رَقْ
با ترس و لرز دلهره	(رَقِ رِق)	رَقَه رِقْ
خشک شدن	(رَقِ رَوَق)	رَقَه رَوَقْ
راه باریک		رِکْ
پله سنگی - سنگ مسیر کوه را	(رِکْ)	رِگَه
تراشیدن - طوری که راهی باز شود		
پرانند	(رَم اَنْ)	رَمَنْ
طرف را بر زمین زد - خراب کرد	(رِم اَنْ)	رِمَنْ
سر و صدای - سم اسب	(رِمِ رَامْ)	رِمَه رَامْ
کتک کاری	(رِمِ کُتْ)	رِمَه کُتْ
رَمه قاطر اسب گاو گوسفند	(رَمِ گِ)	رِمَه گِ
ویران شده	(رِمِ ی اِگْ)	رِمَه ی اِگَه
نگ نون غنه - خوشگل زیبا	(رَنْ گِ گِ)	رَنْ گِ گِ
تقلید و مسخره کردن		رَنْ گِ گِ: گِرَنْ
دنبال شاید از روال گرفته شده	(رُ وَا لْ)	رُ وَا لْ
قاییدن چیزی - غارت	(رُ وَا ک اِنْ نْ)	رُ وَا ک اِنْ نْ
ملائکه - ریاضت کش		روحانی
سه چرخ چوبی برای راه رفتن		رُ وِ رُ وِه
کودکان نوپا		
جوانه	(رُ وُ) (رُ وُضْ)	رُ وُ
دست پاچه	(رُ وُ لْ)	رُ وُ لْ
سرما. یخ	(رُ وُ نْ جْ)	رُ وُ نْ جْ
روند - راه و رسم	(رُ وُ نْ)	رُ وُ نْ
روباه	(رُ وُ یْ)	رُ وُ یْ

ریخ بسته	(رِ چِ کِ ی ا گِ)	رِه چه که یا گِه
ترس - وحشت		رَب
(چغلی) ففله مرغ	(رُ یِ تِ قِ)	رِیق
فقیر و ندار	(رُ یِ تِ لِ)	رُی تُل
بدون پر - لخت	(رِ یِ تِ)	رِیت
قفل شدن	(رُ یِ جِ)	رُیج
مخفف تلفظ شود - ریگ	(رِ یِ خِ)	رِیخ
موقعیکه هوا رو بگرمی می رود در فصل زمستان کم کم برف آب می شود ریگ از خاک مشخص می شود	(رِ یِ خِ زُ وُل)	رِیخ زُوه
پول یا هدیه که شب عروسی داماد به عروس میدهد یا موقعیکه داماد نامزد را در خانه پدر ببینند وجهی به او میدهد آنرا ری شرمانه گویند	(رُ یِ شِ رُم اَن)	رُی شَرْمَانَه
از ریشه درختان در اطراف درخت کهنسال چند نهال کوچک میروید آنها را ریشه دوان گویند فصل غرس اشجار از آن نهالها جای دیگری غرس می شود	(رُ یِ شِ دَو اَن)	رُی شَه دَو اَن
نم نم باران	(رِ یِ فِ ر ا فِ)	رِی فِ ر ا فِ
ریقو - رنگ زرد روشن - لاغر مردنی	(رُ یِ قِ نِ)	رُی قِ نِ
روغن	(رِ یِ نِ)	رِی نِ
رمه گوسفند	(رِ یِ نِ)	رِی نِ

ز

زارو (مینال)	(زارو)	طفل - بچه
زارو زیتیل	(زارو زیتیل)	بچه قد و نیم قد
زاک کِلِگ	(زاک کِلِگ)	بند انگشت یا نوک انگشت
زال		قسمتی از گاو آهن
زالنه	(زالن)	پابند آهنی به دواب میزدند که جایی نروند دزد آنها را سرقت نکند
زالی	(زاللی)	زالو
زاما	(زاما)	داماد
زانی	(زانلی)	زانو - میدانی
زاوران	(زاوران)	زنی که تازه فارغ شده - زانو
زانه سی	(زان سی)	فهمیدی
زایر	(زایر)	ی مخفف تلفظ می شود - روی و بالای مثانه
زُت	(زُت)	برآمده - برجسته
زُته	(زُته)	خرامیدن چون کبک و برآمدگی
زرانی (زانی)		زانو
زردِ گِی	(زردِ گِی)	رنگ زرد
زردالِگ	(زردالِگ)	زنبور
زردِی		بیماری یرقان
زُرده سیری	(زُرده سیری)	یک نوع خار ساقه جوان آن خام می خورند حتی زنانی که آبستن نمیشوند (عقیم) اعتقاد دارند با خوردن زرد سیری معالجه می شوند

زنان بارور نیز با خوردن زرد سیری

اعتقاد دارند نوزاد پسر می‌شود

چوبدستی. نمناک. نیمه خشک

یا مخفف تلفظ شود. برق چشم -

میدرخشد

سرحال زنده شاداب

حرفهای پوچ و بی معنی سروصدا -

زنگوله

فریاد دل خراش

کسره مخفف تلفظ شود - چربی

مشت گره کردن آماده حمله به

تهی گاه کسی زدن

سرما شدید شاید از زقوم اقتباس شده

صدای بزغاله گوسفند و حیوانات

جوان و نوجوان که دنبال جفت

می‌گردند گویند مشغول زقه زق

هستند

شکم

مجرد - تنها

شکمو

(نی) یک نوع شاخه نازک بوته که

با آن زیلو می‌یافتند

نورانی - خیره کننده

زهر مار - سم خطرناک

زِرْکُ (زِرْکُ)

زِرْکِی (زِرْکِی)

زِرْکُ زِرْکِی (زِرْکُ و زِرْکِی نِ گِ)

زِرْه زِرْه (زِرْه زِرْه)

زِرْی کِه (زِرْی کِ)

زِرْی (زِرْی)

زِرْی (زِرْی)

زِرْم (زِرْم)

زِرْه زِرْه (زِرْه زِرْه)

زِرْگ (لَم)

زِرْگِ رِدی

زِرْگِ نِ (زِرْگِ نِ)

زِرْه

زِرْه

زِرْه زِرْه (زِرْه زِرْه)

ذلت خواری و تاریکی	(زِ لُی مَ ت)	زِ لُی مَ ت
آماده کردن غلات مخصوصاً گندم	(زِ مَ حَ ر)	زِ مَ حَ ر
و مواد غذایی انبار کردن - برای		
فصل سرما و زمستان		
خانه روستائی زمستانی که در	(زِ مَ گ)	زِ مَ گ
پناهگاه کوهها نزدیک آب با چوب		
بلوط و سنگ کم ارتفاع ساخته		
می شود به مجموع آنها زمگه		
گویند		
تلاش و کوشش فراوان	(زِ نِ پِ لُی ق)	زِ نِ بِلِی ق
زنخدان - رنج	(زِ نِ ج)	زِ نِ ج
جد و جهد	(زِ نِ کُ ت)	زِ نِ کُ ت
ترکیدن، دو نیم شدن، ترک شیشه	(زِ نِ گِ پِ رُ دِ ن)	زِ نِ گِ پِ رُ دِ ن
پولدار متمول	(زِ نِ گِ یِ ن)	زِ نِ گِ یِ نِی
زندگی کردن		زِ نِ یِ
کشتی	(زِ وُ رِ اُ ن)	زِ وُ رِ اُ ن
(ولدزنا) - بچه نامشروع	(زِ وُ ل)	زِ وُ ل
پیشانی، پژمرده	(زِ وِ جِ ن)	زِ وِ جِ ن
خشن گردن کلفت - تندخو	(زِ وُ ر)	زِ وُ ر
آمد و رفت برای خود نشان دادن.	(زِ یِ تِ زِ اُ ت)	زِ یِ تِ زِ اُ ت
خودنمایی		
جیغ کشیدن	(زِ یِ رِ اِ نِ ن)	زِ یِ رِ اِ نِ ن
(ی) مخفف تلفظ شود. چند متر	(زِ یِ رِ پِ اِ ی)	زِ یِ رِ پِ اِ ی
پارچه قرمز گل دار از در حیات خانه		

تا دم در حجله عروس پهن می کنند
(ی) مخفف تلفظ شود. خورده هیزم
خار و کاغذ برای سرعت بخشیدن
در مشتعل شدن آتش زیر هیزم
می گذارند

زِرْجَم (زِی رِجَم)

زیر چانه
مرداب پر از لجن
ی مخفف. پوست حلزون
جان - ترس

زِرْجَنَه (چَن)
زِرْزَاو (زِی زَاو)
زِرْسَرْمَا (زِی رَسَرِمَا)
زِنَق

لجن زار
خیلی ترسیده
سرو صدا

زِنَقَاو (زِی قَاو)
زِنَقِ چِگ (زِی قِ چِگ)
زِنَقِ زَاق (زِی قِ زَاق)
زِرِگ (زِی رِگ)

قسمتی از چادر سیاه عشایری که از
موی بز درست شده سپس تیکه های
کهنه آنرا در آب شسته و نخ ها آنرا
از هم باز کرده با (پتک شکن) دو
چوب داخل دیگ بهم زده آنرا
بصورت موی صاف درآورده سپس
با موی تو بز مخلوط آنرا میررسانند
نخ جدید را برای درست کردن
چادر نو بکار میبرند تیکه های آنرا
پتِگ و لَتِگ گویند

زِرِگ (زِی رِگ)

صدای ناله شدید اطفال نوعی بیماری
اطفال که مرتباً گریه می کنند

قوی بودن قوه سامعه	زئی لُ	زئی لُ
ترس. زهره قدرت کیسه صفرا	(زئی لِ گُ)	زئی لِ گُ
زهره او ترکیده - سخت ترسید	(زئی لِ تِ راقُ)	زئی لَه تِ راقُ بی
زنده - شاداب	(زئی نِ گُ)	زئی نِ گُ
چون در گذشته عدد ۱۳ را نحس	(زئی اَد)	زیاده
میدانستند موقع برداشت خرمن یا		
شمارش چیزی بجای ۱۳ - رقم زیاده		
می گفتند		
یواش راه رفتن	(زئی تِ زئی تِ)	زیت زیت
جان	(زئی قُ)	زیقُ
سیلی	(زئی لُ)	زئی لَه
زمین - زهدی یک نوع خرما خشک	(زئی)	زئی
زود	(زئی)	زئی
		زُ
فقیر و ندار		زار
قدرت و بنیه مالی		زاژ
درد. الم		زان
نون غنه شقیقه	(زان گُ یِ یِ)	زان گُ یِ یِ
رما تیسیم، درد استخوان	(زان و ژو)	زان و ژو
زن		ژن
کات کبوت	(ژن گُ ال)	ژن گال
مردانی که خوی زنانه آنها بیشتر از	(ژن ا نِ یِ)	ژنانی
خوی مردانگی است.		

چانه	(ژ و ن)	ژون
چانه در اثر سخته حالت خود را از دست داده بطرفی متمایل شده. افراد	(ژ و ن ت د ر گ ر د ی ا گ گ)	ژونیه در گورد (ژ و ن ت د ر گ ر د ی ا گ گ)
پر حرف		
خارپشت جوجه نینی	(ژ ژ و)	ژه ژو
فکر کردم	(ژ م ن و)	ژه م ن و
دمل کوچک چرکی	(ژه ر ک)	ژه ر ک
زنده ماندن	(ژی ی ا ن)	ژیان
زیر	(ژی ر ی مخفف تلفظ شود.)	ژی ر
برنز - یک نوع فلز زرد که زرگران آنرا داخل طلا کرده نتیجتاً عیار طلا را پائین می آورد	(ژی ر ی ژ)	ژی ر ی ژ
زیر استکان و استکان زن، مرد	(ژی ر و بان)	ژی ر و بانه
س		
اجنه	(س ا ح ن)	ساحل
زن پخته	(س ا ر ا ژ ن)	ساراژن
کم عقل - بی شعور	(س ا ع ق ن)	ساعقل
ساق پا - سالم - ساقه	(س ا ق)	ساق
پشت گردن	(س ا ق م ن)	ساق میل
یک نوع نان کردی که داخل ساج روی آتش می پزند ساجی پز		ساکتی - بس - یا ساکتی پز
سنگ	(س ا ن)	سان

سانِ گِلْ	(س ا نِ گِ ل)	سنگ بزرگ از دامنه کوه بزیز انداختن افراد بی فکر و بی تعمق را گویند تَوْسانِ گِلْ کِی سخن بدون فکر و اندیشه
ساوُلْ	(س ا و ل)	تفنگ سرپر شکاری، لولو سر خرمن. ساوُل. داوُلْ
ساوَرینْ	(س ا و رِ ی ن) ی مخفف	لولو سر خرمن گویند بز نر که عمرش از سه سال بیشتر باشد برای تولید نسل در گله نگهداری می شود یک زنگوله بگردن او می آویزند.
ستارخانی		واکسیل چرمی، کمر بند چرمی، قطار جای فشنگ سیلی - کشیده جبه - قبا. روپوش مردانه سیخونک جلیقه مردانه نیم تنه زنانه استخوان سغدو - دلمه سیرابی - اشکمه گوسفند را با برنج و کمی گوشت سرخ شده زیره زعفران پر کرده پس از پختن در میان دیگ آب غذائی مطبوع از آن بدست آید صاغری. باسن چاق
سَترَهْ	(سَ تِ رَهْ)	
سَترَهْ	(سَ تِ رَ)	
سَتنْکْ	(سَ تِ گِ)	
سُخْمَهْ - زُخْمَهْ	(سُ خُ مَ - زُ خُ مَ)	
سِخانْ	(سِ خِ اَنْ)	
سِختوْ	(سِ خِ تِ وُ)	
سَخِرِیْ	(سَخِ رِ یِ)	

سراشیبی	(سَ رَا لُی جُی)	سَرَالِجِی
چیزی را مخفیانه در جیب کسی	(سُ رَا نُنْ)	سُرَانِنْ
نهادن. چیزی را در سوراخی کردن		
سرنگون شدن، نابود شدن	(سَ رَا وُگ وُلُم)	سَرَاوُگُولُوم
بالاترین نقطه که طناب چادر به آن	(سَ رُتِی لْ)	سَرْتِیلْ
وصل است.		
از دو کلمه معاینه بررسی. سر و جا -	(سَ رَجْ)	سَرَجَهْ
وضع صورت بدنی زن و جا و مکان.		
تحقیق و معاینه در اطراف وضعیت		
خانواده داماد و عروس. معاینه داماد		
یا عروس.		
رنگ سرخ	(سَ رُخَاوِی)	سَرخَاوِی
نوعی لباس محلی از پارچه	(سَ رُذَارِی)	سَرذَارِی
گران قیمت		
لیز	(سُ رْ)	سُرْ
ملاقات کردن عیادت نمودن	(سَ رُ دَا یِ نْ)	سَرْدَا یِنْ
روی طاقچه. سر - بخاری	(سَ رُ رَافْ)	سَرَرَفَهْ
یک نوع بیماری از گوش شروع	(سَ رُ سِی لِ گْ)	سَرَسِی لِگْ
می شود شاید از عوارض اوریون باشد		
روی آب کاری که بدون تعمق	(سَ رُ شُ طْ)	سَرشُ طْ
انجام شود گویند دالْ سَرشُ طِی		
دیوانه	(سَ رُ شِ یُ طْ)	سَرشِ یُ طْ
نای	(سِ رِ شِ کْ)	سِرِشِکْ

کسی که سرش از بدنش بزرگتر است. روی کمر	(سُ رَقِیْ)	سَرَقِیْ
محل لیز و سرایشی که در آن سر سره بازی می کنند.	(سُ رِک اِنِیْ)	سُرِکَانِیْ
کرکس	(سُ رِگِ رِ)	سُرِگَرِ
وقتی که دسته تیشه و تبر و امثالهم در اثر مرور لاغر می شود به آسانی سره از دسته جدا می شود گویند سره گر.	(سُ رَهِ گِ رِ)	سُرَهِ گَرِ
لج بازی سر به سر گذاشتن. جر و بحث	(سُ رِگِ رَهِ)	سُرِگَرَهْ
بلال	(سُ رِگِ شِی رَهِ)	سُرِگَه شیرهْ
سردوک . یک نوع پرنده	(سُ رِگِ سِیْ)	سُرِگَه سِیْ
کسی که سرش خیلی بزرگ باشد.	(سُ رِگِ)	سُرِگِ
حریص	(سُ رِکِ)	سُرِکِ
آب زی کوچکی به اندازه یک پشه که داخل آب زندگی می کند با گردش مداوم در آب آب را روشن می سازد آنرا اَو رُوشِنُ کَرُنیز گویند.	(سُ رَم اِسِی لِکِ)	سُرَماسِی لِکِ
سنبل کوهی	(سُ رَم اِنِ سِ گِ)	سُرَمَان سَگِ
رگ به رگ شدن کمر نوزاد	(سُ رَم اِی نِ)	سُرَمَانِیَهْ
سرمه دان. کیسه کوچکی از مخمل و ابریشم و از چرم همان خیاطان	(سُ رَم اَنِ)	سُرَمَانْ

بطریق زیبا مخصوصاً برای عروسان
می‌دوختند داخل آن سرمه و میل
طلا - یا نقره یا برنز گذارند و صبح
بچشم می‌کشیدند.

سر را دائم به اطراف چرخاندن دنبال
چیزی گشتن

بچه‌هایی که در کوچکی پدرشان دار
فانی را وداع کند.

سرک کشیدن، فضولی کردن، در
کار دیگران، ذاغ سیاه کسی را
چوب زدن

بی‌بندوبار هرزه لاقید. بدون تعمق
کسی که در کوچکی پدرش بمیرد.
سر را روی هرزگی گذاردن

لیز خوردن
تقاله - افتاد

زین یا جل اسب و امثالهم که از
محل خود بطرف پائین آمده باشد
تک و تنها بی‌چیز لخت و گرسنه
برگ چغندر - نیت. نیت پاک را
سلق صاف می‌گفتند

نیت او پاک است
فرو بردن بلع دادن
برهنه لخت

سَرَه خَرَه (سَر خَرَه)

سَرَه خُور (سَر رَه خُور)

سَرَه تاتِ گِ (سَر رَه تاتِ گِ)

سَرَه حَرَز (سَر رَه حَرَز)
سَرَه خُور

سُرِیَان (سُرِی اَن)

سِلْپُ (سِلْ لُ پُ)
سِلْپُ یا گَه (سِلْ لُ پُ ی ا گِ)

سَلْتُ قُلْتُ (سِلْ لُ تُ قُلْ لُ تُ)
سِلْقُ (سِلْ لُ قُ)

سِلْقُ صَافَه (سِلْ لُ قُ ص ا فِ)
سِلْ (سِلْ لُ)
سِلْطُ (سِلْ لُ ی طُ)

مشکوک بودن از راه و احتیاط کردن	سَلَم (س ل م)	سَلَم
حیوانات در پا گذاردن		
سرگین دواب	سَم اَط (س م ا ط)	سَم اَط
محل انباشتن زباله و سرگین	سَم اَط ک و ل اَن (س م ا ط ک و ل ا ن)	سَم اَط ک و ل اَن
حیوانات		
لگدمال	سَم ک و (س م ک و)	سَم ک و
حیوانات سم خود را روی زمین	سَم کِ رِه (س م کِ رِه)	سَم کِ رِه
می کشند از شدت درد پاهای را روی		
زمین کشیدن		
سوراخش کرد	سَم تِ یِ کِ رِد (س م تِ یِ کِ رِد)	سَم تِ یِ کِ رِد
سمو	سَم نِ یِ (س م نِ یِ)	سَم نِ یِ
سنگ کوب، سرطان. سندان - از	سِن اَن (س ن ا ن)	سِن اَن
سرما مردن		
اهمال و سستی. کاری را با بی میلی	سِن گِ سِن گِ (س ن گِ سِن گِ)	سِن گِ سِن گِ
انجام دادن (سنگ سنگ کردن)		
گرفته است	سِن گِ (س ن گِ)	سِن گِ
قشو و آرایش کردن حیوانات	سَم تِ یِ م اَر (س م تِ یِ م ا ر)	سَم تِ یِ م اَر
سواری		
معقد	سَم و تِ (س م و تِ)	سَم و تِ
مفعول		
فاحشه	سَم و زِم اَن یِ (س م و زِم اَن یِ)	سَم و زِم اَن یِ
رنگ سبز مخصوصاً زنان تیره رنگ	سَم زِه (س م زِه)	سَم زِه
را سوزه گویند		
می سوزد.	سَم زِه (س م زِه)	سَم زِه

سوختن	(سُوزِ اَن)	سُوزِ اَن
فرو بردن	(سُل)	سُول
درخت سرو	(سَوُل)	سَوُل
ریشه علف هرز، ریشه چمن، سوراخ	(سَو)	سَو
سم الاغی که چند بار از نوبت نعل او گذشته.		سَوها
گنجایش ظرفیت و قوه قلب جگر سفید	(سُوی اَن)	سُوی اَن
سیخونک با دست زیر بغل کسی زدن	(سِتِ گِ)	سِتِ گِ
سحر	(سِ حَر)	سِه حوره
اشکبه گوسفند		سِه خور
استخوان	(سِ خ اَن)	سِه خان
پاک کردن مخصوصاً پاک کردن نوشتجات	(سِ رِی ن)	سِه رین
دارندگان آلت رجولیت دراز - سه پایه	(سِ ق ل)	سِه قل
بوکس دست گره کرده	(سُ ق ل م)	سِه قل مه
لخت	(سُ ل جِ ت)	سِه لیط
آب تنی	(سِ ن اَو)	سِه ناو
۹ ستاره آسمان که در مقابل هم سه به سه قرار دارند کاروان ساعت شب را از روی سهور سه تشخیص میدادند	(سِ وِرِ س)	سِه ورسه

هرزه. هرجائی	(سِ وِ کُ)	سِهَوِکُ
دوده چراغ یا بخاری	(سِ ی ا تِ گُ)	سِیَاتِکُ
بز و بزغاله از رنگ سیاه آید	(سِ ی ا وِ ن)	سِیَاوَهَنَه
گل مژه - جوشی داخل یا در گوشه چشم بوجود آید گذشتگان برای معالجه گل مژه چشم که گل مژه نداشت سرمه می کشیدند و معتقد بودند گل مژه خوب می شود.	(سِ ی تِ گِ سِ ر ا ن)	سِیَنَه گِه سِرَان
غلغل جوشیدن قطرات آب داغ به اطراف پراکنده شدن	(سِ ی تِ گِ)	سِیَنَه گِه
قلاده عشایر چرم یا طناب ضخیمی را با چوب دستی بسته و آنرا به گردن سگها گله بسته و سگ را از محلی به محل دیگر میبرند	(سِ ی تِ)	سِیَنَه
تب سیاه - بیماری حصبه. تیفوئیه سار	(سِ ی تِ ا)	سِیَنَه تَا
گوشه قسمتی پارچه بشکل مثلث بریده می شد به زیر بغل پیراهن یا خشتک شلوار می دوختند	(سِ ی ا کِ رِ گِ)	سِیَا کِرِکُ
	(سِ ی چِ گِ)	سِی چِکُ
خار پشت	(سِ ی خِ جِ وِ لِ ی)	سِیَخِ جُولِیَه
آخوندک به افراد لاغر که سری بزرگ دارند هم گویند	(سِ ی دِ نَا مِ گِ نِ م)	سِیَدِنَا مِ گَنَم
عروسی	(سِ ی رِ) (ای) تلفظ	سِیَر
	شود	

داغ. عصبانی	سیر (سُ ی ر) (ای) (ار)	سیر
قوس و قزح. پیراهن تازه عروسان از	سیر و نیم سیر (سُ ی ر و ن ی م س ی	
چند رنگ حریر الوان دوخته می‌شد	ر)	
زنبور درشت	سیر موز (سُ ی ر م و ز) (ای)	سیر موز
سوزاک	(سُ ی ز ن)	سیر زنه
سوزن چوپان	(سُ ی ز ن ل گ)	سیر زنه لکی
پژمرده	(سُ ی س)	سیس
اثاثیه جزئی	(سُ ی ف ر)	سی فر
گوشه تنه زدن - آلت رجولیت	(سُ ی ک) (ای)	سی ک
آب فراوان را کد برکه	(س ی ل)	سیل «سِل»
قیطان لباس برنگ زرد سفید زرد	(س ی م و ب ا ز ل -	سیم و بازله
رنگ باریک سیاه با رنگ سفید	س ی م و س م آهو)	سیم سُم آهو
نقره. پهن (اخراج) که هر سه راه		
در لبه کلنجه و جلیقه و یل خفتیان		
(لباس زنان) برای زیبائی می‌دوختند.		
گیاه نازک - طنابی محکم که دو	(سُ ی م و ک)	سی مَوَک
چوب که به گردن گاو جهت شخم		
زدن یا خورد کردن خرمن می‌بندند.		
بهم پیوند می‌دهد اشخاص گردن		
کلفت و ناراحت را گویند سی مَوَک		
اوراکس نتواند به‌بندد - یکنوع پیاز		
وحشی.		
سینه	(سُ ی ن گ)	سی نَگ
ستون چوبی برای برافراشتن چادر	(سُ ی ن، ح صُ ی ن)	سین (حصین)

عشایری ستون وسط چادر		سِیَه و سِیانْ	(سُ یَ یَ، سُ یَ یَ ا)
جگر سفید. تحمل داشتن			(ن)
سیاه و سفید		سِیَه و اِسِیَه	(سِ یَ یَ و اِسِ پ)
سیاه چهره		سِیَه تاوَه	(سِ یَ یَ ت اَو)
یک نوع دانه علف هرز داخل گندم		سِیَه گِه نِی لِگ	(سِ یَ یَ گِ نِ ی لِ گ)
یرقان مزمن		سِیَه زَرْدِی	(سِ یَ یَ زَرْدِ ی)
تهدید ترساندن		سِیَه سِیَه	(سِ یَ یَ سِ یَ ه)

ش

غارت میوه در پایان سبزیکاری		شالاروْ	(ش ا ل ا ر و)
بیا و برو شکوه جلال		شالتْ و بالتْ	(ش ا ل ت و ب ا ل ت)
			(ت)
تکان دادن مخصوصاً در موقع انجام امور جنسی. بریز و بپاش		شاگْ داینْ	
تخته سنگ نازک		شالِنگْ	(ش ا لِ نْ گْ)
هندوانه		شامْ	(ش ا م ی)
شانه کندوی عسل		شانْ	(ش ا ن)
در موقع رقص شانه‌ها را تکان دادن		شانهْ شَگِهْ	(ش ا نْ شَ گِ گِ)
شب کلاه		شاوْ کلاوْ	(ش ا وْ کِ ل ا وْ)
یک قالب کره		شِپْ	(شِ پْ)
چیزی را پس از شستن بر روی سنگ زدن و فشار دادن برای اینکه		شِپْ	(شِ پْ)

آب داخل جنس خارج شود		
فحاشی کردن و بی آبرو کردن	(ش پ ک ل)	شپ کل
بالا آمدن آب در اثر طوفان و باران	(ش ت ر ه ب س ی)	شتره به سی یه
شدید	(ی)	
از چوب وسیله نجاران درست	(ش غ ل)	شغل
می شود طول سی سانتیمتر عرض ۸		
سانتیمتر علامتی بر روی آن نصب		
در موقع که خرمن پاک آماده		
برداشت است تا ساعت خوبی که		
ساعت برداشت خرمن است روی		
غلات با شغل علامت چون لاک		
مهر می گذارند که کسی دست بر		
خرمن نزنند از او نبرند خرمن پاک		
شده را ماسیه گویند		
منگوله	(ش ر ا و)	شراوه
افتضاح	(ش ر ت و پ)	شرتوپ
پاره پاره	(ش ر)	شر
شیط - دیوانه	(ش ر ط)	شرط
سفید	(ش ر و ت ی)	شرونی
بی آبرو کردن کسی گویند	(ش ر و پ ر و د ی ب ر ی)	شرو پرودی بری
ریختن مایعات که صدای ریختن آن	(ش ر ش ر ی ی)	شره شریه
بگوش رسد	مخفف تلفظ شود	
صدای صغیر گلوله	(ش ر ی ق ش ا ق)	شریق شاق

باز - آشکار. آهک و خاک. ماسه	(ش ف ت)	شَفْتَه
مخلوط کردن در پی ساختمان برای		
پیریزی بکار میرود و خاک		
مرطوب که قبل از اندود پشت بام		
بر روی بام می‌ریزند.		
درخت کوهی کوچک که میوه	(ش ف ل)	شَفَلَه
قرمز رنگ دارد که مورد علاقه		
روبهان است. میوه آنرا بعضی مواقع		
می‌خورند		
شفله	(ک ل ک ا م)	با کَلکام
شکاف - ترک دونیم شدن	(ش ق)	شَق
کار نامرتب نامرغوب کاری را	(ش ق ل ت پ)	شَقْل تَپ
سرسری انجام دادن		
گوسفند ماده دوساله	(ش ک)	شَک
خسته کوفته	(ش ک ت)	شَکَت
شنبليله گیاه خوراکی که در	(ش م ل ی ه)	شِم لیه
خورشت سبزی بکار می‌برند.		
هرزه. سرکش	(ش ن و ف)	شِنُوف
دشت بان	(ش ن پا)	شَن پاه
از نظر روانی متعادل نبودن	(ش ن ی د ی ا ی) هر دو	شَن ن ی د ی ا ی
	(ی) مخفف تلفظ میشود	
نصف شب	(ش و ا ر د و ک ت)	شَو ا ر د و ک ت
واژگون بال پرندگان در اثر بیماری	(ش و ر)	شَو ر
از محل خود بطرف پائین متمایل		

می‌شود. بلند دراز		
شسته شده	(شُورِی اَگ)	شُورِیاگَه
شب مانده	(شُوس اَر)	شُوسارَه
گوسفندی که شب اول فوت کسی	(شُوشِی م)	شُوشیم
اقوام متوفی ذبح کرده قسمتی از آن		
را به فقرا دهند. شوشیم (شب شام)		
گویند		
نور. شوف چم. نور چشم	(شُوف)	شُوف
فضول. سخن چین	(شُوف اَر)	شُوفار
شیره. شیره شیرین درخت بلوط در	(شُوک)	شُوکَه
فصل تابستان ذرات سفید چون شکر		
روی گل درخت بلوط قرار گرفته		
مردم آنرا با برگ از درخت جدا		
کرده در آب ریخته سپس آنرا در		
دیک جوشانده. جوشانده آن صافی		
شده شوکه گویند		
در شب کور. جغد	(شُوک وُر ک)	شُوکورک
یک نوع جوال فقیرانه	(شُول)	شُول
تبار نژاد - نام و نشان - پدر جد	(شُون وُن وُن)	شُون و نُون
قبل از موعد مقرر از خواب بیدار	(شُوار)	شُوارَه
شدن. در خواب راه رفتن. شب را در		
پیشانی بسر بردن		
شب در کوه بیتوته کردن دامداران	(شُوک ی ی)	شُوه کیَه
صاحبان دواب حیوانات خود را برای		

استفاده از مرتع کوه‌ها به کوه برده
شب آنها را برای چرا رها کرده
سپس صبح بعد در حالیکه حیوانات
را از گیاه یا هیزم بار کرده بخانه
مراجعت می‌نمودند.

شبح - کابوس وحشتناک

صبح

علی‌الطولوع

لباس راخیاطان بازاری می‌دوزند کار
دوختن را سرسری انجام می‌دهند
خسته

جوال بزرگی از موی بز درست
می‌شود بصورت شبکه که غلات
نکوبیده را از محل درو به خرمن‌جا
(محل کوبیدن خرمن) حمل
می‌کنند

باریک دراز - بی‌حال - راست

تیکه و پاره شدن

در اثر بیماری و ضربه به سر وارد
شدن نامتعادل راه رفتن
سر و صدا فحش دادن
چون شیرازه کتاب با نخ پنبه اطراف
کلاشها و گیوه را برای قشنگی و

شَوَه (شَو)

شَوَه‌کِی (شَو کِی)

شَه‌فَق (شَفَق)

شَه‌قُل تَب (شَقُل تَب)

شَه‌کَت

شَه‌ل طَان (شَل طَان)

شِه‌لَال (شِلَال)

شِی تَال وِی تَال (شِی تَال وِی تَال وِی)

تَال

شِیْت شِیْت (شِی ت شِی تِی)

مخفف تلفظ میشود

شِی ت شَات (شِی ت شَات)

شِی رَا زَه (شِی رَا زَه)

استحکام شیرازه می‌دوزند	شیر - وِرْ (شِ یِ رُ وِرْ)
از شیر گرفتن	شیرِ زَکَه (شِ یِ زَ کَ)
شاخه نازک درختان که در مکتب	تَرَکَه (تَ رَ کَ)
خانه و مدرسه بعضی مواقع برای	
تنبيه محصلین از آن استفاده می‌شد	
مخصوصاً ترکه انار و به که چون	
شلاق است استفاده می‌کردند.	
بوته گیاهی گل زرد و برگ سبز	شیرِ کُت (شِ یِ رُ کُ تَ گِ اِنِ)
سنگاقی دارد شیره سفیدیکه سمی	گَانِگْ (گِ)
است از آن خارج می‌شود.	
عنکبوت	شیطان (شِ یِ طِ اَنِ)
سفیدی. یک نوع حشره دام که با	شِیْفْ (شِ یِ فِ)
رفتن داخل دهان چوپانان در دهان یا	
بینی تخم ریزی کرده چندین روز	
مبتلی را بسختی بیمار می‌نماید.	
قدقد مرغان - مرغان پس از تخم	شِیْ قَانِ (شِ یِ قِ اِنِ نِ)
گذارن قدقد ممتد کنند	
پاره	شِیْقْ (شِ یِ قِ)
حریف - هم آورد. هم‌رزم	شِیْ کْ (شِ یِ کَ)
شام	شِیْمْ (شِ یِ مَ)
مایل به شیرین	شِیْرِیْنْ جِقْ (شِ یِ رِ یِ نِ جِ قِ)
هزارلا - نگاری حیوانات اهلی	شِیْ وَاِلِگْ (شِ یِ وَاِ لِ گَ)
برادر شوهر	شِیْ وِرا (شِ یِ وِ رَا)
بهم زدن	شِیْ وَاِنِ (شِ یِ وَاِ نِ)

همسایه روستائی در عشایر شیر خود	(شِی رَوَرَه)	شیره - وَرَه
را بهمسایه قرض داده شیرها روی هم		
جمع شده به اندازه که بتوان از		
ماست تهیه کرده در آینده همسایه		
هم همینطور - شیر را پس می‌دهند.		
شوهر	(شِی)	شِی
سخی دست و دل باز	(شِی ی چ ک)	شیه چک
بهم زدن		شِی وُ
		ص
دشت صبح	(صِی ف ت)	صِفته
ردیف - روی هم	(صِی ف ت)	صِفته
عطسه که خیلی بآن عقیده دارند	(صِی وُ)	صَوُ
اگر در موقع شروع به کاری عطسه		
زند آن کار دیگر انجام نمی‌پذیرد.		
غلغل جوشیدن قطرات آب جوش از		صِی نگه
سطح ظرف بالا و پائین رفتن		
		ض
وحشت - سخته کردن (ضیق کرد)	(ضِی ق)	ضِیق
		ط
محلی دردمنه کوه - اسم محلی	(ط ا ر م)	طارم
دایه	(ط ا ی)	طایه
از شاخه و برگ درخت خرما یک	(ط ا و ق)	طوق

نوع سینی وسیله زنان بافته می‌شود		طوقُ
از فلز به گردن گناهکاران	(طُوقُ)	
می‌انداخته حتی افرادی که از دادن		
جریمه گناهانی که خود یا کسان		
آنها مرتکب می‌شدند طوق را به		
گردن انداخته و عشایر با دیدن طوق		
به گردن هر کس او را با دادن پول		
یاری می‌کردند که رضایت طرف را		
با دادن پول بدست آورد.		
کارگر اداره راه	(طَرَقُیْ)	طَرَقُیْ
خجالت	(طَرَقُیْ قُ)	طَرَقُیْ
زنی که بچه او پس از متولد شدن	(طَاعَ بَ)	طَعْبَه
فوت می‌کند عقیده دارند کار کار		
اجنه است.		
علی الطلوع	(طِلْیْ قِ، صُ وُ)	طِلْیْقُ صُ
شلوغ	(طِلْیْ قُ)	طِلْیْقُ
خورد و خمیر شدن	(طِلْیْ قِ ی اُنْ)	طِلْیْقِیْ اُنْ
جمع‌همه سر	(طُوقِیْ سُرْ)	طُوقِیْ سُرْ
اندازه - میزان		کُنْ اَنْتْ
راهزن	(طَیْ رَهْ)	طَیْ رَهْ
پشت چیزی یا کسی پنهان شدن و	(طَیْ طَیْ)	طَیْ طَیْ
سرک کشیدن و یک نوع بازی		
		ع
عربان - لخت	(عَ بَ رِیْ اُنْ)	عَبْرِیَانْ

راست	عَدْلٌ	
بیماری خناق گلو درد. در اثر غصه	عَرَاضٌ	(عَ رَا ض)
بالا آمدن غده تیروئید		
اشک چشم	عَصْرٌ	(عَ ص ر)
خیلی خشک - سوخته	عَقِيْ نَقٌ	(عَ قِ نَ ق)
غسل. آب کشیدن اصرار در کاری	عَلٌ - عَلٌ	(عَ ل)
زدو بند. حقه بازی	عَلَمٌ قَلَمٌ	
مثل اینکه حرفی بیشتر در بینشان رد	عَلَمٌ	
و بدل می شود		
آلوچه	عَلَى	(عَ لِ ی)
	ف	
تله موش - یک نوع جنس پیراهن	فَاقٌ	(ف ا ق)
زنان		
وسط سم حیوانات	فِجٌ	(فِ ج)
پج پج، دم گوشی صحبت کردن	فِج فَا جٌ	(فِ ج ف ا ج)
اروف زیبا	فَرَاوِزٌ	(فَ رَ آ وِ ی ز)
کلید	فَرَاشَه	(فَ رَ ا شَ)
چهارطاق روی زمین دراز کشیدن	فَرْدَشَه	(فَ رَ دَ شَ)
چیزی روی زمین درهم و برهم		
انباشتن		
بال بهم زدن سریع دویدن	فِرَوْفَارٌ	(فِ رُ ف ا ر)
زیاد	فِرَه - فِرِبَه	(فِ رَ، فِ رِ ی ه)

جیک نمیزند	(فِ ضَ نَ یِ کَ یِ)	فَضَه نَیْ کَیْ
زمان آمادگی جنسی حیوانات برای	(فَ عَ لُ)	فَعْلٌ
آمیزش جفت گیری		
از زیر کاردر رفتن، شانه خالی کردن	(فِ لَ فِ لُ)	فِلَ فِلُ
حقه باز		فِ یِ لَ سُ
فن فوت حقه بازی	(فَ نَ وُ فِ یِ تُ)	فَنَ وُ فِ یِ تٌ
فتیله. تفنگ سرپر بویِ فِ تِ یِ لُ	(فِ تِ یِ لُ)	فِ تِ یِ لٌ
اَشْنَفْتِنٌ مثل معروفی است		
یواش یواش صحبت کردن	(فِ چ ا نِ نُ)	فِ هَ چا نِ نٌ
سنگ ریزه وسط دو انگشت قرار	(فِ یِ تِ گِ)	فِ یِ تِ گٌ
دادن و برای طرف بطور محرمانه		
پرتاب کردن		
جستجو کردن	(فِ یِ رِ) (ی) مخفف	فِ یِ رٌ
	تلفظ میشود	
اسهال گرفتن	(فِ یِ ر ا نِ نُ)	فِ یِ ر ا نِ نٌ
اسهال گرفتن دامها	(فِ یِ رِ گِ)	فِ یِ رِ گٌ
لاغر. مردنی. بی حال	(فِ یِ رِ نِ)	فِ یِ رِ نٌ
خیس کردن	(فِ یِ س ا نِ نُ)	فِ یِ س ا نِ نٌ
		ق
کلنگ	(ق ا رِ مُ)	قَا رِ مَهْ
چوپانان شیر آغوز داخل پرده که	(ق ا قِ نَ کِ)	قَا قِ نَ کٌ
نوزاد در آن در شکم مادر قرار دارد		
ریخته سپس آنها داخل آب جوش		

کرده پنیر مخصوص بدست می آید		
قاووت خوردنی برای بچه ها از آرد	(ق ای ی ت)	قَابِتْ
گندم شکر و ذرات		
محکم بادوام - پنهان	(ق ای م) ی مخفف	قَائِمْ
	تلفظ شود	
استخوان لگن خاسره	(ق ای) ی مخفف تلفظ	قَاِیْ
	شود	
کف دست	(ق پ ا ل)	قَبَالْ
چیزی به دندان گرفتن تیکه زمین	(ق پ)	قَبْ
یک نوع بازی که تیکه چوبی که	(ق ت ا ن)	قُتَانْ
سر آن تراشیده و تیزست محکم در		
زمین ها مرطوب فرو بردن قطه هر		
کس بیشتر در زمین فرو رود برنده		
مسابقه است		
کوتاه قد. ساقه درخت کهن وصل		قُتْ و
به ریشه که خشک شده است		
قحطی - نایابی	(ق ت ی)	قُتْیْ
یک قطعه زمین زراعتی - قریه	(ق ر ا)	قُراءْ
مرگ و میر گوسفندان - سال قران	(ق ر ا ن)	قُرَانْ
- سال مرگ میر		
آفتابه بزرگ مسی که روی آتش	(ق ر ا ف ت ا و ه)	قُرَافَتَاوَهْ
گذارند. آب داخل آن بجوش		
می آورند در مهمانیها بزرگ و		
عزاداریها از آن استفاده می شود		

خرزهره	(قُ رَجِ لِ گ)	قَرَجَه لِ گ
نای - گلو	(قُ رُقِ رَه)	قُرُقَه
قدقد مرغ	(قُ رُقِ اِن ن)	قُرُقَانِن
آروغ	(قُ رُقِ نِ گ)	قُرُقَه نِ گ
جنگل و مرغزار انبوه محلی پر از	(قُ رُقِ قِی ت)	قُرُقِی ت
علف بنحویکه کسی در داخل گیاه		
پیدا نشود		
گلو	(قُ رِ گ)	قُرِ گ
ته	(قُ رِ ن)	قُرِ ن
تدل	(قُ رِ نِ دِل)	قُرِ نِ دِل
قریه		قُرِ نِ گ
جل کوچک از نمند برای پوشش	(قَ رَجِ ل)	قَرَه جِل
حیوانات سواری		
نیشگون - نیشگون	(قُ رِی نِ جِ گ)	قُرِی نِ جِ گ
موی - مجعد و فرفری نامنظم سر -	(قِ رِ ز)	قِرِ ز
ماست یا دوغی که بر اثر گرما ترش		
شده باشد. صدای روغن داغ که بر		
روی پلو یا حلیم بریزند		
تیکه چرم آخر زین اسب قرار دارد و	(قُ شِ قِ ن)	قُ شِ قِ ن
دم حیوان را داخل آن کرده که زین		
با جل محکم بر پشت حیوان سواری		
قرار گرفته		
چست و چالاک. زیل و زرنگ و	(قُ شِ قِ - قُ وُ شِ مَ -	قُ شِ قِ - قُ وُ شِ مَ
بی‌باک	تُ رِ مِ ت)	تُرِ مِ ت

دو مخصوصاً ^۱ دو وسیله حیوانات	قَشَه	(ق ش)
سواری. یک نوع مسابقه اسب دوانی	قَصَه	(ق ص ه)
حرف. تکلم حرف بد. قصه و کی کی	قَصَه سَوَج دَار	
مطالبی که در لابلای کلمات مطالب		
بد به طرف گفته شود	قَطِیْک	(ق ط گ)
صرف	قَطَو	(ق ط و)
هیزم کوتاه کلفت. کوتاه قد	قَطِیْگَه	(ق ط گ)
کوتاه بدقواره	قَطِیْگَه دَوَزَخ	(ق ط گ ی د و ز خ)
کوتاه قد جهنمی	قَلَاخ	(ق - ل)
کالبد - گوش داغ شده حیوانات		
اهلی	قِلَابِیْ گ	(ق ل ا پ ی گ)
کور، چشم از کاسه درآمده بدون		
مردمک	قِلَا	(ق ل ا)
کلاغ - ساختمان	قِلَان	(ق ل ا ن)
لیلی کردن. یک نوع بازی		
کودکان که پای چپ را با دست	قِلَابِر	(ق ل ا پ ر)
راست گرفته و با یک پا بحریف	قِلَاوَه	(ق ل ا و ه)
حمله می کنند	قَلْب	(ق ل ب)
کلاغ پر		
قلاّب - سنجاق قفلی	قَلِیْو	(ق ل پ و)
بالا آمدن آب در اثر چیزی در آن	قَل	(ق ل)
انداختن		
پیرزن مکار از کار افتاده		
پا		

استخوان پا - گاو و گوسفند	(ق ل م)	قلمه
استخوان دراز		
فلاخن. قلماسنگ	(ق ل م ا س ه گ)	قَلْمَاسِنُگ
پشت رو	(ق ل و ا ر ی)	قَل و ا ر ی
بیماری بواسیر - در آمدن اطراف	(ق ل د ر ا ت گ)	قَل دِر ا ت گ
مقعد در اثر بیماری		
داد و قال		قَالَ بِالْخ
عاج فیل دندانهای درشت		قَل ی
لنگ لنگان	(ق م ت ق م ت)	قَم ت ق م ت
چاه	(ق م ش)	قَمِش
از دلم نمی آید	(ق م ش ی ن ی ک م)	قَمِش ی نِک م
چاله کوچک	(ق م ج ا ل گ)	قَم ج ا ل گ
پاشنه پا. دم بادمجان	(ق ن ج گ)	قِن ج گ
منظم و مرتب	(ق ن ج م ن ج)	قِن ج و بِن ج
صبحانه	(ق و ا ل ت ی ن)	قَو ا ل تِی ن
ماده خران در موقع انجام کارهای		قَو ج قَو ج
جنسی دندانها را بهم فشار میدهند		
صدای بم و خشن	(ق و ر ن)	قَو ر ن
متکبر	(ق و ز)	قَو ز
چست و چالاک	(ق و ش م)	قَو ش م
ملاقه بزرگ	(ق ل و خ)	قَل و خ
بزرگ	(ق و ی ن)	قَو ی ن
یک باره افتاده در آب	(ق ی پ ا و ک ف ت)	ق ی پ ا و ک ف ت
	(ا و)	ده آو

فقی تل	قِی ت ل	فقیر - ضعیف جثه
قِی ت	(قِی ت)	قوت خوردنی. فرو بردن
قِی جه	(قِی ج)	بریده - بریده. نخ و مو و امثالهم
قِی رانن	(قِی ر ا ن ن)	فریاد کردن
قِی ژانن	(قِی ژ ا ن ن)	یک مرتبه صدای شیون بلند کردن
قِی ژفرنگ	(قِی ژ ق ر ن گ)	پرنده از خانواده زاغ
قِی ژولنگ	(قِی ژ و ل ن گ)	شیون و فریاد
قِی ژو قاز	(قِی ژ ق ا ز)	سر و صدا و آه و ناله
قِی ط و رِی ط	(قِی ط ر ی ط)	فقیر و تهی دست
قِی طه پردم	(قِی ط ا ب ر د م)	در بحر تفکر غوطه‌ور شدم. شاید از غوطه‌ور شدن در فکر آید
قِی ط	(قِی ط)	روزی
قِی قه	(قِی ق)	یک قهقهه
قِی ق قاق		تا مدتی به قهقهه خندیدن
قِی ل	(قِی ل)	عمیق
قِی لاین	(قِی ل ا ن ن)	آواز خروس
قِی نگه خِشه	(قِی ن گ خ ش)	با باسن راه رفتن کودکان. خود را روی زمین کشیدن
قِی و قِشَن	(قِی و ق ش ق ن)	دور کمر
قِی	(قِی)	استفراغ
قِی	(قِی)	دور کمر
قِی	(قِی)	مرافعه - دعوا

ک

ریشه نباتات که سال بعد سبز می‌کند	کات (ک ا ت)	کات
کارمند. متنفذ	کاردار (ک ا ر د ا ر)	کاردار
کاشف به عمل آمد. موقع داستان گفتن گویند برای ارتباط دادن قسمتی از مطلب میگفت کاشی	کاشی‌هات (ک ا ش ی ه ا ت ع م ع م ل)	کاشی‌هات عمل
هات عمل		
دندان آسیا	کاکبیل (ک ا ک ی ل)	کاکبیل
میوه نارس. زمین قابل کشت	کال (ک ا ل)	کال
یک نوع خربزه نامرغوب کوچک	کالگ (ک ا ل گ)	کالگ
زمین‌های متعدد قابل کشت وصل به هم	کالگه (ک ا ل گ ه)	کالگه
اسب سیاه	کاله (ک ا ل ه)	کاله
زن میان سال فهمیده	کامله زن (ک ا م ل ز ن)	کامله زن
غذای گرم همسایه به خانه همسایه میدهد از دو کلمه - غذا - و داغ	کام سیره (ک ا م س ی ر ا ی)	کام سیره
غذای گرم		
بلندی. محکم	کان (ک ا ن)	کان
کاشتن نهال جدید بجای نهال سال قبل که سبز نشده	کان خطا (ک ا ن خ ط ا)	کان خطا
حیوانات اهلی گرسنه که طاقت گرسنگی ندارند گویند کان کن از گرسنگی مرد	کان کانه گه (ک ا ن ک ن گ ه)	کان کانه گه

برآمدگی شاید از کان گرفته شده	کانه	کوان رکاو
کوپان. حیوان سواری از جنس قالی	(ک وان ر ک او)	
و دورکاب به آن وصل کرد،		
قسمت جلو کمی برآمدگی دارد		
گوسفند نر	(ک او ر)	کاو ر
شوره سر، چرک بدن گوسفندان که	(ک او ش ک)	کاوشک
خشک شود		
نشخوار	(ک ای ش)	کایش
کند از میان رفته	(ک پ ر)	کپر
فاخته. گل قاصدک یک نوع پرنده	(ک پ و)	کپو
که می خواند کپو. کپو. داستانی		
است زن پدر. به دختر شوهر. یا مادر		
شوهر به عروس اتهام زند که شیر		
گوسفندان را خورده آنها ناراحت		
شده از خدا می خواهند بصورت		
پرنده درآمده از شر مادر شوهر یا زن		
پدر راحت شوند.		
سر	(ک پ و ل)	کپول
خسته شده از پا افتاده	(ک پ ی ا گ)	کپه یا گه
کپنه. یک نوع لباس زمستانی از	(ک پ ن ک)	کپه نک
نمد مورد استفاده چوپانان		
سکته	(ک ت پ ر)	کت پر
یک دستمال ابریشمی روسری زنان.	(ک ت)	کت
ضرر و زیان		

مفلوک خر لنگ (خر کُت)	(کُ ت)	کُت
کشتن شپش یا تخم آن در بین	(کُ ت)	کُت
ناخن دو انگشت شست		
مفلوک	(کُ ت ر)	کُتَر
تیکه - تیکه	(کُ ت. کُ ت)	کُت کُت
به سر و سینه زدن	(کُ ت ل ک و)	کُت ل کُ
هیزم تر بزرگ دیر سوز و اسبان زیبا	(کُ ت ل)	کُت ل
را با لباس زنان در مراسم عزاداری		
تزئین می کردند		
توله سگ	(کُ ت و)	کُتو
سنگ چخماق سنگ سخت صیقلی	(کُ چ گُ آ گِ ر)	کُچگ آگِیرَه
با زدن آهن بر رو آن جرقه آتش		
تولید می شود		
سنگ بزرگ و بلند نوک تیز	(کُ چ گُ ب ل)	کُچگ بَل
سنگ	(کُ چ گُ)	کُچگ
عزت نفس	(کُ چ گُ ن ف س)	کُچگ نَفَس
کچل شانس دارد البته این کچلها در		کُچل بَخِت
اصل که شغل آنان چوپانی بود چون		یارَه
زیاد مورد توجه خانواده مخصوصاً زن		
صاحب گله بود ضرب المثل است.		
برگه گوش	(کُ ر ا ک)	کُراکَه
قبا	(کُ ر ت)	کُرتَه
کرت. در زمین آماده زراعت یک	(کُ ر ت)	کُرت
متر در یک متر از هم جدا برای		

کشت زراعت صیفی کاری.

کُرَنگُ (کُ رُ تِ گُ)

مزارعی که مرتع آن از بین رفته و یا
سبزه‌زاری که تازه سبز کرده و
دندان گوسفندان تواند از گیاه و
ریشه آن استفاده کند این عمل را
کرتک گویند

کُرته کُمَری (کُ رُ تِ کَ مَ رِی)

پرنده سر کچل کوچک که لانه را
بر روی دندان کوه‌های صعب‌العبور
می‌ساختند لانه این پرنده را زنان
عقیم در آب گرم حل کرده
می‌خورند اعتقاد داشتند در آبستنی
آنان موثر است.

کُرته شِر (کُ رُ تِ شِ رِ)

غذائی مخلوط از تخم مرغ روغن پیاز
نان خشک

کُرِتِ کَارِتْ

صدای دهان گوسفندان در موقع
چریدن در مزارعی که سبزه و گیاه
کم دارد

کُرَجِ اَلِیْگَه

کسی که در اثر سرما یا فقر یا
مصیبت دست بزانو و غمگین
می‌نشیند

کُرَجْ

چین چین

کُرَه

مرغ کرج را گویند

کُرْ

پسر

کِرْ

آثار خط کشیدن را کر گویند

درخت گز	(کِ رُ ف)	رُ کُ رُ ف
سر و صدای		کِ رُ کُ رُ
یک نوع گیاه که گل‌های آن به	(کِ رُ کِ وُ)	کُ رُ کُ وُ
اندازه یک گردو اطراف آن پراز		
خار سپس تبدیل به مغز آن می‌شود		
خام آنرا می‌خورند مقوی و مفرح		
یک شانه آهنی که دسته آن از	(کِ رُ کِ یِ ت)	کُ رُ کِ یِ ت
چوب در قالی‌بافی برای کوبیدن		
گره‌ها بکار میرود		
آهسته آواز خواندن صدای کبک	(کُ رُ کِ کُ رُ کُ)	کُ رُ کِ کُ رُ کُ
کسی که پسرش کشته شده نام محلی		کُ رُ کُ شُ یا
در نزدیکی شهر ایلام		
کمین - او از محلی - کز کردن	(کُ رُ کِ)	کُ رُ کِ
عضوی از اعضاء تناسلی نوع ماده		کُ رُ کِ
مهره‌های پشت	(کِ رُ کِ)	کُ رُ کِ
کرم‌های ریزه کوچک	(کِ رُ مِ تِ یِ لِ گِ)	کُ رُ مِ تِ یِ لِ گِ
کنه حیوانات	(کِ رُ نِ کِ)	کُ رُ نِ کِ
پیراهن /// از پارچه کرباس درست	(کِ رُ وِ اُس)	کُ رُ وِ اُس
می‌شد		
دور چیزی را مشخص کردن	(کِ رُ وِ رُ)	کُ رُ وِ رُ
ساقه و برگ خشک ذرات بعد از	(کِ رُ وِ رُ)	کُ رُ وِ رُ
درو		
لباس چوپانان از نمد	(کِ رُ کِ)	کُ رُ کِ
ابر و مه غلیظ	(کِ رُ مِ یِ یِ)	کُ رُ مِ یِ یِ

قسمتی از دار جفت چوبی برای کوچک کردن کسی در بین حرف او را کره گویند	(ک ر ه)	کره
دهنه آهنی که آهن تیز بر روی آن قرار داده بدهان کره احشام کرده که از شیر مادر استفاده نکند	(ک ر ی و ر)	کری وِر
خرگوش - کره	(ک ر ی)	کریه
پشت - یک نوع ستون چوبی که دو شاخه دارد در ساختن آلاچیق بکار می‌شود	(ک و ل)	کول
پوست مار	(ک و ل)	کول که لَوک
میوه نارس بلوط که خرد کرده آن برای محکم کردن پوست مشک استفاده می‌کنند		که وِل
پوست مار	(ک ز)	کز
غمگین	(ک ز گ)	کز گه
نان ذرت	(ک ر گ د ا گ)	کر ک داگه
کپک نان	(ک ز)	کرزه
آواز محلی	(ک ز ی ا ن)	کزیان
باختن. خسته شده	(ک ژ ا ل)	کزال
شهبلا - چشمان عسلی رنگ را کژال گویند		
خسیس	(ک ژ و ر)	کزور
آب دزدک	(ک س ب ر ک)	کس برک

کشت و زرع	(کِ شِت ک اُن)	کِشِت کان
هزار پا	(کِ شِ گِ)	کِشِک
کمین گاه	(کُ شِ نِ گِ ه)	کُشِ نه گه
سیلی با دست بر بنا گوش کسی	(کَ شِ یِ دَه)	کَشِیدَه
زدن را کشیده زدن گویند		
خاراندن	(کِ ل ا شِ نِ)	کِلَاشِن
در موسم جفت گیری عده از گاووان	(کَ لَ حِ ر اُن)	کَلِ حِر اُن
نر که گاو ماده را دنبال کنند		
در فصل بهار ماده گاو پس از انجام	(کَ لِ خِ رِ گِ)	کَلِ خِرِ گِ
امور جنسی برای اینکه گاووان نر		
مزاحم او نشوند اطراف کفل او را		
گل می مالند		
انگشتر	(کِ لُ ک اُن)	کِلُ کانه
طایفه در زنگوان ایلام از کوتاه قد	(کُ لُ کُ ل)	کُلُ کُل
آید		
انگشت	(کِ لِ گِ)	کِلِگِ
پاره آتش. نام دهی در ایلام. مجموعه	(کَ لِ گِ)	کَلِگِ
سنگ چین	(کَ لَ کُ)	کَلِکَ
پهلوی. کمر		کَ لَ کَ
سیر خوردن		کَ لَ کِ یِ
انگشت شست	(کِ لِ گِ، کِ لَ)	کِلِگِ کَلَه
انگشت کوچک	(کِ لِ گِ، تَ یِ ت)	کِلِگِ تَ یِ تَه
کرک - خورده پشم گوسفند	(کُ لُ کُ)	کُلُکُ
کمر	(کَ لَ کُ)	کَلِکَه

گاو نر جوان	(کَ لْ گِ ا)	کَلْ گَا
نام دهی	(کَ لْ گِ)	کَلْ گِ
دست کاری کردن	(کِ لْ گِ وِ)	کَلْ گِه وِرِه
داخل سینه. روی سینه	(کِ لْ)	کَلْ
کمین گاه شکار محل آبشخور.	(کُ لْ)	کَلْ
شکار کوهی		
مایعات داغ	(کُ لْ)	کَلْ
کوتاه	(کُ لْ)	کَلْ
شکاف روزن	(کَ لْ)	کَلْ
فرستادن	(کِ لْ)	کَلْ
کسی که دندان جلوش افتاده است	(ک لْ)	کَلْ
درب	(کَ لْ)	کَلْ
شکار کوهی	(کَ لْ)	کَلْ
هاوَه کَلْ در بهار گاو نر دنبال	(کَ لْ)	کَلْ
ماده گاو براه افتد ماده گاو را گویند		
ها و کل گاو نر را کل حران		
گویند		
برو	(ک لْ ب و)	کَلْ بُو
رسوائی - ضرر و زیان	(کَ لْ مَ)	کَلْ مَه
افراد یا حیوان کاری را در عشایر	(کِ لْ مَ)	کَلْ مَه
برای دیگران کار کردند سپس در		
موقع لزوم از نیروی آنان برای		
صاحبان فرد یا حیوان کار کردن		
جایگاه شکار	(کَ لْ م ا)	کَلْ مَا

چیزی را از زاویه کج نگاه کردن	(کِ لِمَنْ جُرْ)	کِلْ مِنْ جُرْ
عقرب	(کُ لَنْ جُی)	کَلَنْجِی
یک نوع لباس زنانه از مخمل با	(کُ لَنْ جَ)	کَلَنْ جَهْ
تزئین مليله دوزی زری		
محلی را با سنگ چین برای	(کُ لَنْ اَنْ)	کَلَنْ اَنْ
نگهداری مشک آب		
انگشتر	(کِ لْ وَاَنْ)	کِلْ وَاَنْهْ
جابجا کردن	(کِ لْ وُلْ)	کِلْ وُلْ
کسی که دندانهایش یک در میان	(کُ لْ وُلْ)	کَلْ وُلْ
افتاده است.		
دندانی که در اثر کرم خوردگی	(کُ لْ وُرْ)	کَلُورْ
پوک شده		
به اجتماع گاوان نری که دنبال	(کُ لْ حِ رَاَنْ)	کَلَهْ حِرَاَنْ
ماده گاو راه میافتند کله حران گویند		
کوتاه قد فرز	(کُ لْ خَنْ جُی)	کَلَهْ خَنْجِی
درخت سقر ، درخت بنه	(کُ لْ وُنْ)	کَلَهْ وُنْ
لباسی از نمد وسیله نمد مال درست	(کُ لْ بَاْلْ)	کَلَهْ بَاْلْ
می کنند که آستین کوتاه دارد		
یک نوع شیرینی محلی مخلوط خرما	(کُ لْ کُ نْ جُی)	کَلَهْ کُنْجِی
و کنجد که آن را در ظرف چوبی با		
هاون می کوبند		
بزرگ. نام	(کُ لْ نْ)	کَلَهْ نَهْ
کره اسپ	(کُ لْ اَسْ پْ)	کَلَهْ اَسْپْ
کمین کردن	(کُ لْ گِ رِ بْ نْ)	کَلَهْ گِرِ بِنْ

به اندازه کافی غذا خوردن	(کَ لَ کُ ی)	کَلَهْ کُیْ
عقب عقب راه رفتن مخفی راه رفتن	(کُ لَ پِ سِ پِ سِ)	کَلَهْ پِیْ پِیْ
که کسی او را نه بیند.		
سگ دم کوتاه شرور	(کُ لَ)	کَلَهْ
یک نوع سبزی خوردنی کنار	(کُ لَ شِ کُ)	کَلَهْ شِکُ
جویبار سبز می شود طعم آن تند در		
بیماری پرستات سنگ کلیه مصرف		
می شود.		
خروس	(کَ لَ شِ یِ رِ ی)	کَلَهْ شِیْرُ
	مخفف	
کسی که بعلت افتادن دندانهایش	(کَ لَ فِ سِ)	کَلَهْ فِیْ
جلو او حرف سین را درست ادا		
نمی کند		
کسی که دندان پیشین آن افتاده او	(کَ لَ دِ نَ اُنْ)	کَلَهْ دِ نَ اُنْ
را کله دنان گویند.		
ملخ	(کُ لَ)	کَلَهْ
انبان بزرگ از پوست بز یا میش	(کُ لَ مَ وِ سِ)	کَلَهْ مَ وِ سِ
حیوان درنده کوچک جثه از گربه	(کُ لَ شِ)	کَلِشِ
کمی بزرگتر. دشمن سرسخت مرغ		
و خروس		
گفتار	(کَ مَ تَ اُرْ)	کَمَتَارْ
انسانی از پشم گوسفند محل	(کَ مَ چَ اُنْ)	کَمَ چَاُنْ
نگهداری قاشق و بعضی از ظروف		
غذاخوری کوچک		

قاشق غذاخوری	(کَمْ چَ کُ)	کَمْ چَکُ
کیسه از پشم گوسفند محل	(کَمْ جَ اَن)	کَمْ چَانَهْ
نگهداری ظروف. شغال		
کوه	(کَمْ رُ)	کَمْ رُ
جام مسی بزرگ که برنج و	(کَ اَسَ مَ ن)	کَمْوَلَهْ (کاسه)
حبوبات روغن را با آن وزن		مَن)
می کردند		
بوی بد روغن حیوانی فاسد	(کَمْ کِ م)	کَمْ کِم
کبوتر	(کَمْ و ت رُ)	کَمْوَتَرَهْ
(مه) گیاهی خوشبو و خشخوراک	(کَمْ یَ)	کَمْیَهْ
برای دام در سر کوه‌ها می روید و به		
قسمتی از پشم گوسفند که با ادرار		
آن آلوده بصورت سنگ به		
گوسفندان آویزان می شود هم گویند		
کنام - سوراخ	(کُ ن ا)	کُنا
تیکه گوشت	(کِ نُ جَ گُ)	کِ نَ جَگُ
خود را بچیزی مالیدن. دنبال بهانه	(کُ نَ س ا)	کُ نَ سَا
گشتن		
پیراهن یا شلوار عوضی کسی که دو	(کِ نِ ش و ر)	کِ نِ شَوَرُ
پیراهن یا دو شلوار دارد می گفتند		
کن شور دارد		
برگ خشک و نازک خار و گیاه		کَنْ گِهْ لَاشِکُ
خاردار که در اثر خشکی با جزئی		
وزیدن بادی از این سو به آن سو		
می‌دود		

مشک آب	(ک ن)	کنه
مشک کوچک جای آب	(ک ن ی ل گ)	کُنْی لَگ
کباب	(ک و ا و)	کَوَاو
اجاق	(ک و ا ن گ)	کَوَانِگ
پالان حیوانات	(ک و ا ن)	کَوَان
پیرمردان و پیرزنان و حیوانات پیر	(ک و پ ی ر)	کَوِپِر
بچه کبک اطفال سرخ روی	(ک و ت ی ل گ)	کَوْتِی لَگ
کوچک اطفال کوچک	(ک و ز پ)	کَوَزِپَه
یک نوع پرندۀ از خانوادۀ زاغ	(ک و ر ک و ر گ)	کَوْر کَوْر گ
خاموش	(ک و ر)	کَوْر
صدای مار در حین حملۀ	(ک و ف ک ا ف)	کِو ف ک ا ف
سیاهک گندم	(ک و ر گ)	کَوِر گ
کلیش خاک و گندم و جو مواد	(ک و ز ر)	کَوَز ر
خارجی باقی مانده از خرمن گندم یا جو		
کوس رسوائیم زدند ضرر بمن وارد شد	(ک و س م ک ف ت)	کوسِم کَف ت
دولا دولا مخفی راه رفتن	(ک و ک چ م)	کَو کَه چَمِه
پشت قوز	(ک و گ)	کَو گ
کبک	(ک و ک)	کَو ک
گوژ پشت	(ک و ک ن)	کَو کِن
تپه های از ماسه آبی رنگ	(ک و ک و ی ن)	کَو کَو یَن
پشت - یک نوع چوب دوشاخه در ساختن آلاچیق بکار میرود	(ک و ل)	کَو ل

پوست مار	کول ^۱	
شمش - چوبی از سقف ستون چادر	کوم اچ ^۲ - کوماچ ^۳	
عشایری		
مأبون	کوله ^۴	(ک ^۵ ول)
رنگ آبی. کبک تپه‌های آبی رنگ	کو ^۶	(ک ^۷ و)
جمع - انباشته	کو ^۸	
از شدت خستگی از پا افتادن	که پنه ^۹ باگه ^{۱۰}	(ک ^{۱۱} ه ^{۱۲} پ ^{۱۳} ی ^{۱۴} ا ^{۱۵} گ ^{۱۶} ه ^{۱۷})
او را خسته کرد بازی را باخت	که چانه ^{۱۸}	(گ ^{۱۹} چ ^{۲۰} ا ^{۲۱} ن ^{۲۲} ی ^{۲۳}) ی ^{۲۴}
		مخفف
سنگ لاج	که چه گین ^{۲۵}	(ک ^{۲۶} چ ^{۲۷} گ ^{۲۸} ی ^{۲۹} ن)
شوره سر - شوره در لای پوست پشم	که و شک ^{۳۰}	
گوسفندان		
در اثر شنیدن خبر ناگوار خود را زدن	ک تل کو ^{۳۱}	
پیرمرد - بزرگ	کی خا ^{۳۲}	(ک ^{۳۳} ی ^{۳۴} خ ^{۳۵} ا)
بزغاله	کیو ^{۳۶}	(ک ^{۳۷} ی ^{۳۸} ر)
یک قارچ	کیز ^{۳۹}	(ک ^{۴۰} ی ^{۴۱} ز)
کوزه	کی زه ^{۴۲}	(ک ^{۴۳} ی ^{۴۴} ز)
خمیازه	کی ژ کاو ^{۴۵}	(ک ^{۴۶} ی ^{۴۷} ژ ^{۴۸} ک ^{۴۹} ا ^{۵۰} و ^{۵۱} ر)
صمغی بوته در دامنه کوهساران	کی ژ گ ^{۵۲}	(ک ^{۵۳} ی ^{۵۴} ژ ^{۵۵} گ ^{۵۶})
می‌روید ضد عفونی در معالجه چشم		
مصرف دارد		
لاک پشت	کی سل ^{۵۷}	(ک ^{۵۸} ی ^{۵۹} س ^{۶۰} ل)
چشمه	کیه نی ^{۶۱}	(ک ^{۶۲} ی ^{۶۳} ن ^{۶۴} ی ^{۶۵})
کوه	کیه ^{۶۶}	(ک ^{۶۷} ی ^{۶۸} ی ^{۶۹}) اوی تلفظ میشود

کاه	(کُ ی) مخفف	کُ
کاه و ریزه‌های کاه		کُ و کُ نَلْ
		گ
گاوه	(گ ا)	گاه
مرغزار سبز و خرم - چراگاه	(گ ا د و)	گادول
وسیله آهنی و تیز برای راندن گاو	(گ ا ر اُن)	گار اُن
داد و قال	(گ ا ل)	گال
کلوخ	(گ ا ل)	گالَه
خاله سوسکه - سوسک	(گ ا م و ل س گ)	گامولَه سِگ
چهار دست و پا راه رفتن	(گ ا م و ل)	گامولَه
زن بدکاره را گویند		گان درَه
جماع	(گ ا ن)	گان
جماع کردن		گان کِرْدَن
ستون	(گ ا و ه)	گاوه
غبنب		گاو گ
گاو و گوساله		گاو و گِ چ گ
ستون - تکیه گاه		گاوه
لب	(گ پ)	گپ
بزرگ. داستان	(گ پ)	گپ
صحبت کردن گپ زدن	(گ پ)	گپ
الکی - بدون مایه. بی‌سرمايه		گ پ ناز
دوخت	(گ ت)	گت
توقف	(گ ت)	گت

بی‌قول و قرار	(گِ رَا)	گِرا
پوره ملخ و جمع شدن دسته بزرگی	(گِ رَا)	گِرا
از ملخ		
پودر - داروهای پودری نای	(گِ رَتْ کُ)	گِرَتْکُ
گرد باد	(گِ رَتْ جُ چِ اُنْ)	گِرَتْجُ چِ اُنْ
کلیه - گرچک شاخه درخت	(گِ رِ چِ گِ)	گِرِچِکْ
پسر یا دختر از زن دیگر یا شوهر دیگر	(گِ رَدَه)	گِرَدَه
جمع و جور بشو. آماده شو	(گِ رُ دَا بُو)	گِرُ دَا بُو
نمد مدوری برای پشت اسب که در زیر زین قرارمیگیرد	(گِ رِ دِلْ)	گِرِ دِلَه
یک نوع نان محلی که از مخلوط آرد و آب پخته سپس روی آن روغن و عسل میریزند در موقع برداشت خرمن از این نان استفاده می‌شود	(گِ رُدَه)	گِرُدَه
مدور - گرد کوتاه قد چاق	(گِ رُدُی لِ گِ)	گِرُدُی لِگِ
چاق پرخور	(گِ رَدَه رِمِ نْ)	گِرَدَه رِمِ نْ
سرحال شنگول شعله‌های زیاد آتش	(گِ رِ)	گِرِ
دامنه کوه بی‌درخت یک نوع بیماری	(گِ رِ)	گِرِ
موش صحرائی موش چاق	(گِ رُ زْ)	گِرُ زَه
دعوا مرافعه	(گِ رِ زَا نْ)	گِرِ زَا نْ
گرز کوچک نازک ظریف	(گِ رِ زِی لِ گِ)	گِرِ زِی لِگِ

کلفتی سبیل	(گ ر س و ل)	گُرسیوُل
بهبانه. لج کردن	(گ ر گ)	گِرِگِگِ
سگ دو	(گ ر گ ل و ق)	گِرِگِه لوق
جوش ریز	(گ ر م ا ژ ن گ)	گِرِماژَنگ
صدای رعد و برق آسمان	(گ ر م ح ر)	گِرِمدِجِر
مشت گره کرده	(گ ر م چ)	گِرِمدِچِه
بهبانه بدست طرف دادن گویند	(گ ر م ر ک)	گِرِمرِک
گِرِمرِکِ نای دنی کنار دست		
قرار دادن		
گریه و زاری	(گ ر ن ج گ ر ن ج)	گِرِنج - گِرِنج
گرو کشیدن. چیزی از رخت شو	(گ ر ی و گ ا و)	گِرِیوِه گاو
بردن	(گ ر و گ ا ز ر)	گِرِوگازِر
چیزی را پسندیدن و بیعانه دادن آن	(گ ر ه)	گِرِه
جنس. آنی لحظه ای		
آنها معین کرده و مربوط به او است	(گ ر ن ا گ)	گِرِه ناگِه
گره	(گ ر ی)	گِرِیِه
گریه	(گ ر ی و ه)	گِرِیوِه
گزافه گوئی داستانسرائی		گ زالی
جارو - معقد	(گ ز گ)	گِرِزِگ
مردمک چشم	(گ ز ی ن گ)	گِرِزِیَنگ
گلاویز. دست به یخه شدن. روی	(گ ز)	گِرِز
درخت رفتن را گز داررفتن گویند		
دکمه	(گ ز گ)	گِرِزگ

الیاف کتان در گونی بافی بکار میرود	(گِ شُ)	گِشُ
اولین پستانی که در دهان نوزاد گذارده می‌شود اولین شیری که نوزاد می‌خورد آنرا گش گویند شاید از گشایش آمده	(گِ شُ)	گِشُ
همه - کلیه ایوان حجمی	(گِ شِ ت)	گِشت
موی شانه نکرده مجعد	(گِ فِ ن) ف بین (و)	گِفن
	و (ف) تلفظ شود	
سخن چین کسی که باعث جنگ جدال شود	(گُ لَ آ شِ و)	گُلَ آشو
رودخانه	(گِ لَ اُ)	گِلَ اُ
نم نم آب پاشی کردن زمین	(گُ لَ پِ شِ اُن)	گُلَ پِشان
غلت زدن	(گِ لَ پِ ل)	گِلَ پِل
گل ختمی	(گُ لَ حِ یِ رُ و)	گُلَ حِی رُ و
گل شقایق قبل از گل کردن آنرا بورانی کرده می‌خورند	(گُ لَ خِ اِ تِ یِ ن)	گُلَ خانین
نگذار برود	(گِ لَ د)	گِلَ دَه
از دو کلمه گل و کیف. کیسه‌ها کوچک که از پارچه‌ها رنگ ابریشمی دوخته داخل آن گل محمدی خشک، میخک ریخته عروسان برای خوشبوئی به خود می‌آویزند	(گُ لَ کِ یِ ف)	گُلَ کیف

میوه و خوردنی را به بچه‌های میدهند	گِلْ گِلْ	(گِ لْ گِ لْ)
تا تعارف کنند آنرا گِلْ گِلْ گویند	گِلْ گِلْ	(گِ لْ گِ لْ)
راه رفتن افراد قوی و کوتاه قد. راه رفتن افراد سوزاکی	گِلْ	(گِ لْ)
کشیف بیمار، یک شاخه هیزم گِلْ گیاه یک شاخه گیاه	گِلْ	(گِ لْ)
جمع دسته	گِلْ	(گِ لْ)
میان هر دو پا	گِلْ	(گِ لْ)
خوشه	گِلْ	(گِ لْ)
نوعی گیاه از تیره گاوزبان که بورانی کرده میخورند	گِلْ گَنَهْ گَهْ	(گِ لْ گِ نْ گِ کْ ا)
لگن خاصره	گِلْ کَورِیْ	(گِ لْ کْ وِ رِیْ)
محل‌های عمیق از رودخانه که اگر کسی با شنا آشنا نباشد در آن نقطه غرق می‌شود	گِلْ کَورِیْ	(گِ لْ کْ وِ رِیْ)
چیزی را مچاله کردن	گِلْ مَوَنَهْ	(گِ لْ مْ وِ تْ)
نون غنه متصل گ تلفظ شود. منگوله	گِلْ کَورِیْ	(گِ لْ کْ وِ رِیْ)
بزمین خوردن	گِلْ لْ وِ مْ یانْ	(گِ لْ لْ وِ مْ یانْ)
فلج از پا افتاده	گِلْ لَوَهْ	(گِ لْ لْ وِ هْ)
درد - درد چشم - کشت و گذار .	گِلْ	
پائین پریدن	گِلْ وَاَزْ	(گِ لْ وَاَزْ)
چیزی نامنظم بسته‌بندی کردن	گِلْ مَوَنِکْ	
اضافه کنیز زنان بدون عقد و نکاح	گِلْ هَیْ	(گِ لْ هَیْ)

دسته جمعی شاید از گله گرفته شده
 عده سر کسی ریخته آنرا کتک زدن
 گله کو گویند

گله کو

به زمین خورد
 بزمین می خوری
 برآمدگی متوسطی از کوه یا تپه
 گنبد - بقعه
 چیز یا کار بدی را پنهان کردن
 بیضه
 بد
 زیاد
 چونه خمیر. کوتاه قد
 افراد خسیس را گویند - جوال دوز
 پشت دستش بگذارید ارزن از دستش
 نمی ریزد

گیلیا (گِ لِ ی ا)
 گیلی (گِ لِ ی)
 گیلین (گِ لِ ی ن)
 گیمگ (گِ م گ)
 گن آوشار (گِ ن آوش ا ر)
 گنه (گِ ن)
 گنه (گِ ن)
 گن (گِ ن)
 گنگ (گِ ن گ)
 گ ن وژ بنه ی
 پشت دسه

پستان
 منفجر کردن. باروت را در سوراخ
 سنگ های بزرگ که قبلاً وسیله
 مته های مخصوص سوراخ شده ریخته
 سپس فتیله پنه به آن وصل از محلی
 دوری آنرا آتش می زنند در اثر
 انفجار سنگ تیکه تیکه می شود در
 راه سازی از این تجربه استفاده می شود

گیل دی نیه رشه
 گوان
 گوده (گ و ده)

آواز محلی	(گ و ر ا ن ی)	گورانی
گوساله	(گ و ر)	گور
گوساله گاومیش - کوتاه قد پر خور	(گ و ر گ ا م ش)	گور گامیش
گوگرد	(گ و ر ت)	گورت
زاغه زمینی از دو کلمه گوره و زاغه	(گ و ر ه ک ی گ)	گوره گُلک
جای بره گوسفندان		
تلفن		گوشی
کوتاه قد بدقواره	(گ و ز ل گ ن)	گوزل گُن
نفهم - دیرفهم		گوزَه
آب مانده جمع شده فریب	(گ و ل)	گول
گون بوته کتیرا	(گ و ن)	گون
حفره عمیق - قبر	(گ ه ر)	گهر
برگه گوش - لاله گوش		گِه ی گ گ و ش
		گِه لِه گاوپِه لِه گاو (گ ی گ ا و پ ی گ ا و) چند بار غلطیدن روی زمین
چونه خمیر	(گ ن گ)	گ نِگ
حفره عمیق، قبر	(گ ه ر)	گهر
برگه گوش، لاله گوش		گِه ی گ گ و ش
پستان	(گ و ا ن)	گهوان
گندم پاک شده سفید رامدتی در		گ ن م ش ی
داخل شیر می خوابانند پس از سه روز		رَه
آن را بیرون آورده بادخورده گی		
زرک شده (نم دار) داخل ساج داغ		
چون ذرت بو می دادند گنم شیره		
بیشتر با عروس بخانه داماد جزء		

شیرینجات میفرستادند که عروس
در موقع لزوم از آن استفاده کند.
سنگ‌هائی (از آتش‌فشان که روی
زمین افتاده‌اند - سنگ‌های شهابی

جان

یک نوع بیماری دامی در اثر خوردن
سبزی مسموم - ترکیدن معده
حیوانات در اثر خوردن گیاه زیاد

زبان در چوبی که در سوراخ سنگی
بجهت چرخیدن قرار میدادند

جمع شدن لاشه خوران بر اطراف
جسد مردار (دالّ گئی‌زان) جمع
شدن کرکسها اطراف مردار

گرداب - بی‌عرضه ، گاو نر که راه
انجام امور جنسی را نداند

خزه قورباغه - جلبک روی آب
ارزن

گوش بده

اولین برگ بوته خیار و خربزه
امثالهم

گوش

اشکبه گوسفند

بزغاله

گئی‌آساره (گئی‌آساره)

گیان (گئی‌ان)
گیاه‌توقه (گئی‌ات‌وق)

گئی‌ژنگ (گئی‌ژنگ)

گئی‌ژان (گئی‌ژان)

گئی‌ژاو (گئی‌ژاو)

گئی‌قورواق (گئی‌قورواق)

گیل (گئی‌ی‌ل)

گیه‌به‌تکن (گئی‌ی‌ب‌ت‌ک‌ن)

گیه‌چک (گئی‌ی‌چ‌ک)

گیه (گئی‌ی‌ی)

گیه (گئی‌ی‌ی مخفف تلفظ

شود

گئی‌سک (گئی‌ی‌س‌ک)

غایط	(گ ی)	گی
دختران نابالغ که شوهر کرده		گی س ک ز
آبستن شوند		
نوبت		گی
		ل
پر یک کف دست	(ل ا ت ا س)	لاتاس
برو - گمشو	(ل ا چ و)	لاچو
تفنگ سرپر شکاری از یک طرف	(ل ا ر ی ژ) (ی)	لاریژ
جهت حمله کردن و هجوم بردن	مخفف	
او را مرنجان از گل نازکتر به او نگو	(ل ا ر ه و ی ن ک) (ی)	لارهوی نکه
	مخفف	
فضولات گاو	(ل ا س)	لاس
زینت آلات زنان از مهره ریزه رنگی	(ل ا س ر ی)	لاسری
نخ کرده به اطراف روسری آویزند		
رنگ قرمز	(ل ا ک ی)	لاکی
سیل	(ل ا ف آ و)	لاف آو
یک نوع چراغ از بلور رنگی که	(ل ا ل)	لاکه
وسیله شمع روشنی آن تامین می شود		
عذر و بهانه آوردن	(ل ا م ه ا و ر د ن)	لامهاوردن
یک حرف نگفتن	(ل ا م ت ا ک ا م)	لام تا کام
مرغ را از لانه خود پراندن دور	(ل ا ن و ی ز) (ی)	لانه ویز
کردن مجبور شدن موقتاً در محل	مخفف	

دیگر سکنی گزیند

(چین) مجموع جوجه یک مرغ را	(ل ا ن)	لَانُ
که پس از کرج شدن از تخم خارج		
می شود آنها را یک لان گویند. تبار		
- نژاد		
لالائی	(ل ا و ه ل ا و ه)	لَاوَه لَاوَه
التماس و تضرع کردن عجز و لابه	(ل ا ل ک ی ا ن)	لَاِلَهَ كِه يَانُ
طرف کسی گرفتن از کسی دفاع		لای ی ن
کردن را گویند لاین او را دارد		
جوش - دانه ها ریزی که در اثر	(ل پ ر)	لَپر
بیماری پوستی و حساسیت در بدن		
ظاهر شود این بیماری با غسل کردن		
در مخلوطی از گاه آب سرد معالجه		
می کند		
دکمه	(ل پ گ)	لَپگ
نصف - تیکه		لَک
تیکه های و قسمتی از جل و کوهان	(ل ت گ)	لَتِک
پشمی کهنه که آنرا مجدد در آن		
خیس کرده بصورت پشم و نخ		
مجدد در آورند		
تیکه تیکه - پاره پاره	(ل ت ک ت)	لَتِک ت
ناراحت چموش		ل ج ر
چرخاندن	(ل ر)	لَر
لاغر	(ل ر)	لَر

برق میزند تابیدن نور آفتاب بر	لر قای دیای	
اشیاء براق - درخشنده پاک		
کنار آمدن بالا آمدن مال امال شدن	لَفْ (ل ف)	لِکْ وِ چِکْ (لِ ک وِ چِ ک)
بلندی و پستی	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
دمل آبسه	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
چراغ دریائی	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
شکم روده قوم و خویش	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
شکم - سراسیمی	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
غرغر، غرولند زدن	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
ساربان. یک نوع فرش حصیری.	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
کسی که بره‌ها را بجرا برد گویند	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
ساوه لوان.	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
چین و چروک - لوچ لوچ	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
چراگاه، مرتع	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
خانه محقر	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
لب کلفت	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
پژمرده	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
خط انتهی دره از نقطه شروع تا آخر	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
لق	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
وسط	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
مسنول آسیاب. آسیابان	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
سیلاب - لب	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
از آن اشاره بجیزی	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)
تکمه	لِکْ (لِ ک)	لِکْ (لِ ک)

دوقلو	ل ف ا ن گ	لُ فُ اُ نُ گُ
گاهواره	(لُ لُ)	لُ لُ
بچه خرس - بچه گراز	(لُ لُ گُ خُ رُ سُ)	لُ لُ گُ خُ رُ سُ
لبنی از مخلوط شیر جوشیده. آغوز	(لُ وُ یُ)	لُ وُ یُ
شیر دامی که تازه با شیر معمولی		
بچه زائیده		
بینی	(لُ یُ تُ) (ای)	لُ یُ تُ (ای)
از طلا یا نقره با نگین فیروزه و	(لُ یُ تُ وُ اُ نُ)	لُ یُ تُ وُ اُ نُ
یا قوت وسیله زرگر درست بینی		
دختران را سوراخ کرده آنرا در		
سوراخ بینی آویزان کنند		
چاله و چوله - سرایشی سرا بالا	لُ یُ جُ بُ نُ اُ رُ	لُ یُ جُ بُ نُ اُ رُ
روده بزرگ	(لُ خُ رُ وُ)	لُ خُ رُ وُ
	لُ یُ خُ رُ وُ جُ رُ مِیُ نُه	لُ یُ خُ رُ وُ جُ رُ مِیُ نُه
آب گل آلود	(لُ خُ نُ)	لُ خُ نُ
آب دهان که همیشه سرازیر شود	(لُ یُ یُ رُ)	لُ یُ یُ رُ
پرنده‌ها نزدیک غروب که به آشیانه	(لُ یُ زُ گُ رُ تُ نُ)	لُ یُ زُ گُ رُ تُ نُ
آیند گویند	(ی) مخفف	(ی) مخفف
یک قاج، لیز گرفتن - مستقر شدن	(لُ یُ زُ)	لُ یُ زُ
نازک و نرم، گیاه تر و تازه	(لُ یُ کُ)	لُ یُ کُ
برگ گیاه تازه روئیده - بلند نازک		
ظریف		
مخفف نام لیلی	(لُ یُ لُ گُ)	لُ یُ لُ گُ
آبی که روشن نباشد - تار	(لُ یُ لُ) (ی) مخفف	لُ یُ لُ (ی) مخفف

لجن گل ولای	(ل ی ل)	لیل
آیا چشمه‌های کور شد	(ل ی ل ا و ت) (ی)	لی لاوتنه
تنگ غروب از دو کلمه	مخفف ت (ل ل خ ر و)	لی له خره
	لیل شب و غروب	
دیوانه	(ل ی و) (ی) مخفف	لیوه
گلیم	(ل ی) (ی) مخفف	لی
برف بشدت باریدن لی لال برف	(ل ی ل ل ا ل)	لی ل لال
گویند		

م

غسل - آب تنی	(م ا ل آ و)	مال آو
حال - اکنون - تکیه کلام وسیله و	(م ا ت و ل)	ماتول
اثاث خانه		
او را گول زد، فریب داد	(م ا ت ا ن ی)	ماتانه‌ی
مارمولک	(م ا ر م ی ل گ)	مارمی لگ
پشت مازه، مهره‌های پشت	(م ا ز گ)	مازگی
چون ماست سفت شده. یخ بسته	(م ا س ی ا گ)	ماسه که با گه
خرمن پاک شده غلات یا حبوبات	(م ا س ی ی)	ماسیه
آش و ماست	(م ا س ا و ا)	ماساوا
سیاه و سفید - ماش و برنج	(م ا ش ب ر ن ج)	ماش و برنج
سم خطرناک	(م ا ف ت)	مافته
کسی که بدقت گوش فرا دهد و	(م ا ق ی ی ی)	ماقی بیه
توجه کند		

موقعیکه عشایر از قشلاق به ییلاق آیند	(م ا ل ا و ب ا ن)	مال اوبان
موقعیکه دامداران از ییلاق به قشلاق روند	(م ا ل آ و خ و ا ر)	مال آوخوار
خانه	(م ا ل)	مال
تفتیش خانه	(م ا ل ج و ر)	مال جور
در موقع ساختن خانه نو یا خرید خانه نو هدیه به همین عنوان بود - سر خانه نوی	(م ا ل گ م ب ا ر ک ی)	مالگه مبارکی
میل چشم - میل برای سر مه کشیدن ثروت و دارائی	(م ا ل گ)	مالگ
ماه	(م ا ل م ا ت و ل)	مال ماتول
گردن کشیدن دخالت در کار دیگران	(م ا ن گ)	مانگ
شب مهتابی	(م ا ن گ ش و ن غنه متصل)	مانگه شو
ماده گاو	(م ا ن گ ا نون غنه و متصل به گ تلفظ شود)	مانگاه
افراد خانواده افراد فامیل	(م ا و و ر و)	ماوورو
دوغ را داغ کردن با قاشق بهم زدن در حالی که آماده برای مخلوط کردن مخلفات شود	(م ا و ه ا و ر د ن)	ماوهاوردن
خر ماده	(م ا خ ر)	ماخر
دختران. ماده‌ها	(م ا ی ن)	ماینه

تملق و چاپلوسی پس از حمله به	مای مای	
طرف و یک نوع پشیمانی از کاری		
که انجام داده		
توال	مبال	(م ب ا)
شیطان ناراحت	مبرم	(م ب ر)
چکش کوچک نعلبندی	مترقه	(م ت ر ق)
پر	متروس	(م ت ر س)
داستان	متل	(م ت ل)
گذران	متل	(م ت ل)
سینی بزرگ	مجمع	(م ج م ع)
نخ خیاطی	مچیر (هچیر)	(م ج ی ر - ه ج ی ر)
زن نازا - عقیم	مزوک	(م ز و ک)
تربیت ادب آموختن به کسی	مخت	(م خ ت)
عهد پیمان گروبنندی	مرج گرو	(م ر ج گ ر و)
مرغ	مرخ	(م ر خ)
چمن - مرغزار - مرغ	مرخ	(م ر خ)
تخم مرغ	مرخانه	(م ر خ ا ن)
مرغ کوچک پیرزنان کوتاه قد	مرخله	(م ر خ ل)
مردنی	مردل	(م ر د ل)
زور	مر	(م ر)
چربی روی غذا - یا آب - پر	مرق	
گلابی - امرو	مرو	(م ر و)
جوش صور جوشهای ریز دور گردن	مرواری	(م ر و ا ر ی)
نوزاد که برای معالجه آن دانه‌های		

مروارید اصل را به گردن نوزاد
 آویزان کرده اطمینان دارند که
 جوشها از بین میرود

شوخی کردن - دعوا - تهدید. با
 مشت گره کرده

رجزخوانی - زور آزمائی کردن کلفتی
 شوهر شاید از مهر دل گرفته شده

کسی که تقلید می کند مثل اینکه
 انعکاس صدا بر روی کوه است -
 طوطی وار چیز را گفتن

دانه آتش
 مزید - مکید - گوساله که پستان
 مادر را می خورد

مکیدن پستان
 رفیق زن بد کاره - فاسق زن بد کاره
 چاق

فلز برنج زرد
 تمایل دارد - محتاج است مسه نیه
 (احتیاج ندارد)

ظروف مسی
 مشک خشک خالی پوست خشک
 شده

جلق زدن - استمناع
 مهلت - راه فرار و گریز

مره^۲ مشت^۲
 (م ر - م ش ت)

مره^۲ و مار^۲
 میردله^۲
 (م ر م ا ر)
 (م ی ر د ل)
 مری ته سائی^۲ (م ر ی ت س ا ی ک)
 کمر^۲ (م ر)

مز^۲
 مزئی^۲
 (م ز)
 (م ز ی)

مژین^۲
 مساو^۲
 مس^۲
 (م ژ ی ن)
 (م س ا و)
 (م س)

مس وار^۲
 مسه^۲
 (م س و ا ر)
 (م س ی) ی مخفف

مسینه^۲
 م ش کاله^۲
 (م س ی ن)
 (م ش ک ا ل)

م ش ت گان^۲
 مفر^۲
 (م ف ر)

آب غلیظ بینی	(م ف گ ه)	مِفِ گَه
چلمو - کسی که همیشه آب بینی او	(م ف ن)	مِفِن
سرازیر می شود		
انبر	(م ق ا ج)	مَقَاج
یکنوع سینوزیت حیوانات - بیماری	(م ق ا و)	مَقَاو
دهان گلو در حیوانات اهلی بر اثر		
سرما		
زمین لم یزرع که قابل کشت نیست	(م ک ا ل)	مَکَال
- بایر		
برآمدگی بین دو کرت مرز بین دو	(م ک ر)	مَکَرَه
کرت که در اثر سفت شدن آب		
بین دو کرت نفوذ نکند.		
غذائی از برنج از زیره زعفران	(م ک ش)	مَکَش
کشمش روغن بسیار مطبوع		
غیر قابل کردن	(م ک ن)	مَکَن
احتیاج - تکلیف		مَ ک ن ف
تعارف	(م ک ی س)	مَکِیس
استخوان نرم کام	(م ل ا ژ گ)	مَلَاژِگ
آب دهان	(م ل ا ق)	مَلَاق
تفاله	(م ل ت)	مَلِت
اجنه	(م ل ا ک ت)	مَلَاکَت
گردن کج	(م ل ح ل)	مَلَحَل
گردن گلفت. ثروتمند	(م ل ح ر)	مَلَحَر
جیرجیرک	(م ل ز ی ر ن ک)	مَلَزِیَرَنَک

تکان	مِلْ قُ	مِلْ قُ
گردن کوتاه	(مِلْ قُ ط)	مِلْ قُ ط
پرنده	(مِلْ لُ)	مِلْ لُ
گردن	(مِلْ لُ)	مِلْ لُ
گردن کلفت کسی که گوشش	(مِلْ لُ مِ س)	مِلْ مِ س
بدهکار نباشد به او گویند (مِلْ لُ مِ س)		
(س)		
گردن بند زنان	(مِلْ لُ وَا ن)	مِلْ وَا نَه
تلخک - آفات گندم و غلات	(مِلْ لُ وُ ر)	مِلْ وُ ر
گردن بند	(مِلْ لُ وُ ن)	مِلْ وُ ن
معدن	(مِلْ لُ وُ ن)	مِلْ وُ ن
تملق و چاپلوسی - موس موس	(مِلْ لُ مِ وِ س)	مِلْ مِ وِ سَه
کردن		
پرندگان	(مِلْ لُ وُ ر)	مِلْ وُ ر
گردن کلفتی	(مِلْ لُ جِ ا وُ کِ ی)	مِلْ جِ ا وُ کِ ی
گردنه	(مِلْ لُ)	مِلْ لُ
شنا	(مِلْ لُ هُ)	مِلْ هُ
صدای غذا خوردن شکمو	(مِلْ لُ جِ مِ اِ ج)	مِلْ جِ مِ اِ ج
ملخ	(مِلْ لُ ی)	مِلْ وُ کُ لِ یَه
گردن بند زنان	(مِلْ لُ یِ نِ گ)	مِلْ نِ گ
گنجشک	(مِلْ لُ یِ جِ گ)	مِلْ جِ گ
پستان	(مِلْ مِ گ)	مِلْ مِ گ
	(مِلْ مِ لُ مِ وُ جِ ا ن)	مِلْ مِ وُ جِ ا ن
از دو کلمه پستان - بوسه - ماچ بوسه	(مِلْ مِ گِ مِ اِ ج)	مِلْ مِ گِ مِ اِ ج

در موقع نامزد بازی یا شب عروسی
پوست نازک شتر به بادام‌هائی که
پوست نازک دارند بادام منقا گویند

بچه

مطمئن

شاید از گور من گرفته شده.

لباس به اندازه شاید بزرگتر از

سایز

مادیان

چتلی نشستن (موتگه کردن)

مورچه - شپش

مرثیه در عزاداری که وسیله زنان در

غم عزیزان خوانده می‌شود.

مورچه

نوحه‌خوانی - مرثیه وسیله زنان در

عزاداری

ماهی‌تابه

نحیف ضعیف

تملق موس - موس کردن

جان‌کندن - نهایت افلاس

تظاهر کردن به متانت و وقار -

با ابهت - مکار

اجنه

کوتوله حیوانات اهلی باری کوچک

مَن قَا

مَنال

مَنقی

مَن گور

مِواف

مِوان

موتگه

مور

مور

مورژ

موره

موریز

موزل

موسه موس

موف که‌ته

موکه

موکل

موله

(م ن ا ل)

(م ن ق ی)

(م ن گ و ر)

(م و ا ف)

(م و ا ن)

(م و ت گ)

(م و ر)

(م و ر)

(م و ر ژ)

(م و ر ه)

(م و ر ی ز)

(م و ز ل)

(م و س م و س)

(م و ف ک ت)

(م و ک)

(م و ک ل)

(م و ل)

آسمان	مولق	(مُ و ل ق)
چاپلوسی - تملق - خوش‌زبانی	مه ته گه ماهی	(م ت گ م ای)
نخ خیاطی، نازک	مه چیر	(م چ ی ر)
کشمش کاولی چسب‌ناک روی	مه خر	(م خ ر)
یک شاخه از درخت سبز می‌شود		
میوه آن مثل کشمش در کندن موی		
زیر بغل و جاهای دیگر مورد استفاده		
بوده		
از مهر دوستی آید. - شوهر	مه ره	(م ه ر ه)
دعا و دانه‌ها مه‌ره که زنان برای	مه ره دوستی	(م ه ر ه د و س ی)
ایجاد محبت شوهران بخود آویزان		
می‌کنند		
چاق	مه س	
کمین	مه کل	(م ک ل)
سقف دهان	مه لازگ	(م ل ا ز گ)
تلخک، دانه‌هی که داخل گندم	مه لور	(م ل و ر)
غلات روئیده و طعم آنها را تلخ		
می‌کند.		
ممه - پستان	مه مگ	
گره قالی	می ت	(م ی ت)
ریزه کاری - اصلاحی در بستن	می تگه گله	(م ی ت گ گ ل)
گره‌ها ریز ظریف قالی		
لرزه بر اندام افتادن سیخ شدن مو	می جرگه	(م ی ج ر گ)
یواش آهسته غذا خوردن	می چه می ج	(م ی چ ه م ی ج)

شیرینی توام با ترشی - ترش شیرین	(مِیْ خُ شْ)	مِیْ خُ شْ
شوهر - زنان بشوهران گویند	(مِیْ رُ دِلْ)	مِیْ رُ دِلْ
مورچه	(مِیْ رُ وُ زْ)	مِیْ رُ وُ زْ
مورچه بزرگ	(مِیْ رُ وُ زْ کَ لَ هْ)	مِیْ رُ وُ زْ کَلَهْ
لانه مورچگان	(مِیْ رُ وُ زْ لَ اَنْ)	مِیْ رُ وُ زْ لَانْ
غول - اجنه. شاید از مرد آزما آمده	(مِیْ رُ دَ آ ز مَ ا)	مِیْ رُ دَ آ ز مَ ا
کیسه، مثانه	(مِیْ زُ لَ دَ اَنْ)	مِیْ زُ لَ دَانْ
کمانچه - وسیله موسیقی	(مِیْ کَ شْ)	مِیْ کَ شْ
مهره - دانه. دانه‌ها را بهم وصل کرده و برای دوستی شوهران زنان بخود می‌آویختند	(مِیْ یِ رِ گِ)	مِیْ رِ گِ
مجسمه - بی‌حال . مبہوت	(مِیْ مَ ا قْ)	مِیْ مَ ا قْ
ذهن و هوش به غارت برود. گم شود	(مِیْ مِ لَ ا لْ ا لْ زِ ی نِ تْ)	مِیْ مِ لَ ا لْ
عمه	(بِ)	زِ ی نِ تْ بِ
خسته نباشی مسافری که از سفر آید	(مِیْ مِ گِ)	مِیْ مِ گِ
به این وسیله به او خوش آمد گویند	(مِیْ نِ گِ نَ وِ ی)	مِیْ نِ گِ نَوِ ی
مو	(مِیْ)	مِیْ

ن

فقیر وندار	(نَ ا تَ مَ ا مْ)	ناتمام
ناپخته. ناشی - نفهم شاید از نخاله	(نَ ا خَ ا لْ)	ناخاله
ناودان	(نَ ا خَ وَ رَ هْ)	ناخوره
شام و یا نهار پس از مرگ برای	(نَ ا خَ نْ)	ناخنه

شرکت کنندگان تهیه می گردد.

صدای آب در جویبار	ناره نَار
عزیز - دردانه	نازارِ (ن ا ز ا ر)
پیشانی - شانس	ناسورِ (ن ا س و ر)
می شناسی	ناسیِ (ن ا س ی)
زشت و بدهیكل	ناشرینِ (ن ا ش ر ی ن)
قیچی	نافیرهِ (ن ا ف ی ر ه)
بیخ گلو	ناقرهِ (ن ا ق ر ه)
ناگهان ده ناکام (ناگهانی)	ناکامِ (ن ا ک ا م)
دوشک	نالیِ (ن ا ل ی)
اثاث البیت	نام مالهِ (ن ا م م ا ل)
دل و جگر	نام زِگِ (ن ا م ز ر گ)
یک نوع شیرینی خانگی به همراه نقل	نام پِل ک ا ن
نبات کشمش نخود همراه عروس	
میفرستادند	
درون - اسم	نامِ (ن ا م)
وسط	نام جاِ (ن ا م ج ا)
کلفت - نان پز	نانواِ (ن ا ن و ا)
ناف	ناوکِ (ن ا و ک)
تهمت	نایِ
لب و نوک و تیزی کوه یا چیز	نِجِ (ن چ)
دیگر. راندن حیوانات اهلی با نچ نچ	
گفتن	

بلندترین نقطه مرتفع از کوه را که کمینگاه شکار است. علائم سبز کردن دانه‌ها و امثالهم را نجیره زدن گویند	(ن چ ی ر ه ک ی ه)	نَجِیرَه کِیَه
بلندترین نقطه کوه شکارگاه که شکارچیان در آن کمین می‌کند از این محل گذرگاه شکار زیر نظر گرفته می‌شود	(ن ش ا د)	نِشاد
درویش گردن کلفت	(ن ر ا ب د ا ل)	نَر اَبَدال (ن ر ا ب د ا ل)
بلندی - نوک تپه بلند صدای نفیر پلنگ	(ن ر)	نَره نِر کی
جمع نرها - غرض مردان سکسکه	(ن ر ی ن)	نَرینه
کوتاه قد - مثل عدس	(ن ز ر گ)	نَز رِگ
عدس	(ن ز ی ل)	نَز یَلَه
محلی که آفتاب بر آن نتابد همیشه در سایه قرار دارد افراد - بی‌حال - اخمو	(ن ز ی)	نَز ی
دعا - خواستن	(ن س ر م)	نِسرِم
صدایت نقت نای - صدایت در نیاید - خفه شو	(ن ق ا)	نِقَاء
نابود. سرازیری چاه پر - صدا	(ن ق ت)	نِقَت
	(ن ق ر م)	نِقَرِم
	(ن ق)	نِق

نفوس بد زدن - دم بد	(ن ق ل ا ن)	نقلانہ
نفسم را بند آورد	(ن ق م ب ر ی)	نقم بری
بینایی هر دو چشم و شاید از دو نقطه آید	(ن ق ت ی ن)	نقه تین
سیخونک	(ن ق ی ز ه)	نقی زه
بینی - نوک	(ن ک)	نک
خسیس	(ن گ ر ی س)	نگریس
نمد	(ن م گ)	نمگ
اولین باران	(ن م ن و)	نم نو
الاغ جوان ماده	(ن و پ ل ا ن)	نولان
کوتاه قد بی عرضه	(ن ت ل)	نوتل
نفرین	(ن و ر)	نور
نگاه کردن	(ن و ر س ن)	نورسن
ناف	(ن و ک)	نوک
گوساله ماده دو ساله	(ن و ن)	نوون
شکارچی	(ن چ ی ر و ا ن)	نهچی روان
تازه - شکار	(ن چ ی ر)	نه چیئر
عجول	(ن چ ل ا ن)	نه چلان
سیخونک	(ن ق ی ز ه)	نهقی زه
زمین حاصلخیز که پس از چند سال زیر کشت آید	(ن ک ر د ر ا م)	نه کرده رام
جده - مادر بزرگ	(ن ن گ)	نهنگ
نگاه نکن	(ن ن و ر)	نه نور
بفتا حمله کردن پنهان شدن سگها		نیان گر

و گاز گرفتن

نیامدن - زوال بکسی رو آوردن

(ن ی ی ا م ی)

نیامی

ذره

(ن ی ی ت گ)

نی‌نگ

نره خر

(ن ی ی ر ه خ ر ی)

نی‌ره خر

مخفف

بز نر؛ یا ۵ ساله که برای

(ن ی ی ر ی)

نی‌ری

تخم‌گیری از آن استفاده می‌شود.

پر کردن - نفس بریدن

(ن ی ی ز)

نی‌ز

چسبناک

(ن ی ی س)

نی‌س

نوشته شده

(ن ی ی س ی ا گ)

نی‌سیاگه

یک نوع گیاه خاردارد چسبندگی

(ن ی ی س ن گ)

نی‌سنگ

دارد. ضرب‌المثل است.

دندان

(ن ی ی ش)

نی‌ش

خانه‌نشین

(ن ی ی ش ت ج ا)

نی‌شته‌جا

بستن

(ن ی ی ق ا ن ن)

نی‌قاین

اشکی مزورانه ریخت

(ن ی ی ک ت ر ک ر)

(د)

نی‌که تر کرد

ظهر از نیمروز گرفته شد

(ن ی ی م ر و)

نی‌مرو

و

نوره

(و ا ج ب ی)

واجبی

مرغ جوان « گریه ناگهانی را وارگ

(و ا ر گ)

وارگ

ده ورداه گویند»

گریه ناگهانی اطفال کوچک اطفال	وارِگْ ده وَرْدَا (و ا رِ گْ دَه وَرْدَا)	
کوچک با دیدن ناآشنا یا بزرگان با		
شنیدن خبر ناگوار یک دفعه گریه		
سر میدهند		
مضطرب	واژْ (و ا ژْ)	واژْ
باد و باران شدید		واروْ
برداشتن - بار کردن - جهش -	واژْ (و ا ژْ)	واژْ
پریدن		
باشه - شاهین	واشْ (و ا شْ)	واشْ
رنگ روشن	واشْ (و ا شْ)	واشْ
مبهوت - مات - متعجب	واقْ (و ا قْ)	واقْ
حیرت زده شدی - بهت زده شدی	واقتْ بُرْد (و ا ق تْ بُ ر د)	واقتْ بُرْد
سر و صدای بزغاله	والْ وَاْلْ (و ا لْ و ا لْ)	والْ وَاْلْ
بدل - نازک جنس ظریف	والْ (و ا لْ)	والْ
بیماری سم گوسفندان - شل شدن	واولْ (و ا و لْ)	واولْ
گوسفندان		
فرار کرد	وایْ (و ا یْ)	وایْ
و به ترتیب، ردیف		دَه رِزْگْ
گریه در پرسه مراسم عزاداری زنان یا		وِیْ
خراشیدن صورت و روی دستهای		
خود وِیْ وِیْ کنند		
گفت	وِتْ (و تْ)	وِتْ
گفته‌اند	وِتِنْ (و ت نْ)	وِتِنْ
نجوا شایعه‌پراکنی	وِتْ وِتْ (و ت و تْ)	وِتْ وِتْ

نور چشم - پسر بسیار خوب زنان	وَجَاقُ	(وَجِ اَقُ)
بدکار فاسق خود را وِجاق گویند	وَجَاقُ کُورُ	(وَجِ اَقُ کُ وُ)
کسانی که اولاد ندارند آنها را وِجاق		
کور گویند یعنی اجاق آنها از آتش		
گرمی خالی است	وَجِ وَاچُ	(وَجِ وَاچُ)
گفتگو بیخ گوش	وَرَاوِی رِی	(وَرَاوِی رِی رِی)
روبرو شدن از طرف مقابل آمدن	وَرَاژُ	(وَرَاژُ)
گراز خوک	وَرَانِی	(وَرَانِی)
فرو کردن - فرو بردن	وَرَبُوقُ	(وَرَبُوقُ)
آروغ	وَرَبَایُ	(وَرَبَایُ)
گوسفند یا گوساله که لدی الورود		
عروس ذبح می کند	وَرْتَمَه	(وَرْتَمَه)
طارم - ایوان - سالن های قدیمی	وَرْدَه وَرْدَه	(وَرْدَه وَرْدَه)
ساختمان		
کسی می خواهد دیگری را کتک	وَرْدَلِکُ	(وَرْدَلِکُ)
بزند و کسانی مانع می شوند.	وَرْدُ	(وَرْدُ)
رجز خوانی قبل از دعوا		
هل دادن	وَرُ	(وَرُ)
همراه - زمین را شخم زدن و آماده	وَرُ	(وَرُ)
زراعت نمودن	وَرَزَا	(وَرَزَا)
گیج		
یک نوع فرش عشایری گلیم		
اولین نوزاد ماده گاو که دوساله شده		
باشد		

گرسته	(وَرَسِ گ)	وَرَسِگ
بره	(وَرِک)	وَرِک
جلو را کب اسب سوار شدن	(وَرِک)	وَرِک
لج کردن	(وَرِگ)	وَرِگ
طنابی از قمست شانه حیوانات جل	(وَرِک)	وَرِک
حیوان را از دو طرف بهم متصل کند		
قوچ	(وَرَن)	وَرَن
چوپانان خردسال که بره‌ها را بجرا	(وَرَه ل وَا ن)	وَرَه لَوَان
میبَرند		
آزاد، رها، ول کردن کسانی که در	(وَرَه ل ا)	وَرَه لا
اثر فساد اخلاق کسان او دیگر او را		
نصیحت نکند حیوانات که مریض		
باشند یا اینکه صاحب او علوفه		
نداشته باشد دام را ول کند		
صیفی کاری که دیگر میوه ندارند		
صاحب او رها کند		
غرغر - غرولند زدن	(وَرِو ا ر)	وَرِو ا ر
هذیان گفتن	(وَرِی ن)	وَرِی نه
انتخاب کردن		وَرِان
وقت گذرانی - کسی که نخواهد	(وَس وِس)	وَس وِس
کاری را انجام دهد و میل به انجام		
دادن ندارد		
شکوا شدن - تفتیش بدنی	(وَش ک ا ن ن)	وَش ک ا ن ن
چیزی را بهوا انداختن و گرفتن -	(وَش ا ن ن)	وَش ا ن ن
انداختن		

دشت - باز	وَشْتْ	(وَشْتْ)
دوشیدن	وَشِینْ	(وَشِیْنْ)
برف	وَفَرْ	(وَفَرْ)
اعتبار - ارزش - وقار	وَقِرَهْ	(وَقِرْ)
گریه بچه - واق - واق	وَقِگْ	(وَقِگْ)
فحش - نطفه در موقع حیض بسته شده	وَلْدَ حِیضْ	(وَلْدَ حِیْضْ)
برگ خشک شده درختان	وَلْکَ وَاشْ	(وَلْگَ وَاشْ)
یک نوع گیاه که برگ‌های پهن خوش بو دارد مورد توجه علاقه مار میباشد	وَلْگَهْ مار	(وَلْگَ مَارْ)
برگ	وَلْگْ	(وَلْگْ)
یاوه گو - ناراحت - شرور	وَلْ وَشْ	(وَلْ وَشْ)
گل و گشاد	وَلْ وَا	(وَلْ وَا)
بیهوده و بدون اندیشه کاری را تعقیب کردن	وَلْ کَتْ	(وَلْ کَتْ)
خسته و کوفته	وَلْهْ کَتْ	(وَلْهْ کَتْ)
بهم زدن - جانی را محکم با دست فشار دادن فشار به تخم چشم دادن	وَلْیْ قَانْ	(وَلْیْ قَانْ)
علامت گذاری - بیشتر سارقین قبل از سرقت محل سرقت را شناسائی می کنند	وَنْ اَوْنَانْ	
حیوان لاغر اندام کبوتر کوچک -	وَنْ وَاوْکْ	(وَنْ وَاوْکْ)
قمری - بچه لاغر مردنی	وَنْدِیکْ	(وَنْدِیکْ)
شیشه - شکستنی		(وَنْدِیکْ)

جایت خالی، به نابودی	(وَهْ چُولِ ت)	وَهْ چُولِ ت
اشک فراوان جاری شدن	(وَحْ ر)	وَهْ حُرْ
سر صبر، با حوصله	(وَهْ چ اُن)	وَهْ هِهْ چانْ
	(وِ چ اُن)	(وِ یا وِ چانْ)
از این طرف	(وُی ل اُو) ی مخفف	وُی لاوُ
گدار - محلی کم آب از رودخانه	(وِی اُر)	وِیاُرْ
که میشود در آن عبور کرد		
یواش حرف زدن - صدای جوجه	(وِی ت و ا ت)	وُیت و ا ت
بی‌دست و پا - عقب افتاده	(وُی ل چ ی ل) ی مخفف	وُی ل چیلْ
یاد	(وِی ر)	وِیرْ
غربال	(وِی ژن گ) ن غنه متصل با گ	وِی ژنِگْ
وای - آیی از اصوات تأسف	(وِی ش)	وِیشْ
گیج در حالت ضعف بودن	(وِی ل)	وِیلْ
مثل مانند - الگو	(وِی ن)	وِینهْ
دام گم شده داخل گله دیگران شاید	(وُی وِر)	وُی وِرْ
از بی‌ور آمده بز را بی می گویند		

ه

آمد - اقبال روی آورد میگویند	(ه ا ت)	هات
هاته به		
هار - دیوانه مبتلا به بیماری هاری	(ه ا ر)	هار
یک نوع حشره زرد رنگ به اندازه	(ه ا ل ک ل)	هاله کله

زنبور خشک شده آنرا در معالجه

بیماری هاری بکار میبردند

ماسه آبی رنگ

آمد رفت

رقیب

هم عروس

فریادرس - استمداد

معلوم - هویدا

آوردن و بردن - بسر دواندن

دامنه تپه

گردن کلفت زورگو - شاید از هاری

و زور گرفته شده

یواش آهسته راه رفتن

یک نوع بازی که با دراز کردن پا

شروع می شود

ترسناک - هراس وحشتناک

دانه های ریز رنگی که نخ از سوراخ

آنها رد کرده زنان برای زینت آنرا

بسر و زلف خویش آویزان کنند

تاب بازی

تهدید

بلغور، خورد کردن گندم نه بصورت

آرد دو سه نیم کردن گندم

غذائی از خورد کرده گندم غذائی از

بلغور گندم

هاله کو (هال ک)

هاموشو (هام وشو)

هامال (هام آل)

هام بوی (هام ب وی)

هانای (هان ای)

هان هان (هان هان)

هاوردوبرد

هاور

هاورزور

هته هت (هت هت)

هته تل توت

م تل

هراسناک (هراس ناک)

هرته مانی (هرت مانی)

هرزان (هرزان)

هرشه (هرش)

هروش (هروش)

هروشاه (هروش او اه)

نخ تار قالی از پنبه سفید	هَرِیْ (ت) ی مخفف	هَرِیْ
زانو کشاله زانو	هَرِیْ دِنِ (گ) (ن) غنه	هَرِیْ دِنِ
	متصل به (گ)	
پنهان	هَشِ اَرِ	هَشِ اَرِ
بازی قایم موشک. یک نوع بازی	هَشِ اَرِ هَشِ اَرِ کِ	هَشِ اَرِ هَشِ اَرِ کِ
کودکان که یکی خود را پنهان	ی	
کرده دیگری درصدد پیدا کردن		
اوست		
افتابه	هَفْ تِ آوَهْ	هَفْ تِ آوَهْ
زنان بدکاره توبه کنند هفت غسل	هَفْ تِ آوْ	هَفْ تِ آوْ
پاکی کند دیگر دنبال کار زشت		
نرودگویند هفت آب ریخته		
افعی	هَفْ یِ	هَفْ یِ
استفراغ	هَقْ	هَقْ
یک نوع جوال از موی بز به اندازه	هَگْ بْ	هَگْ بْ
خورجین		
آلبالو کوهی - یک نوع میوه کوهی	هَلْ اَنْ	هَلْ اَنْ
از خانواده آلبالو - پوش جلد خرما		
تعقیب	هَلْ بِ گِ یِ رِ	هَلْ بِ گِ یِ رِ
عجول نامنظم	هَلْ تِ پِ لِ تِ	هَلْ تِ پِ لِ تِ
صدای تنفس تند اسب که مدتی دو	هَلْ فِ	هَلْ فِ
کرده		
سگ دو	هَلْ لْ کْ هَلْ لْ کْ	هَلْ لْ کْ هَلْ لْ کْ
چاقوی کند	هَلْ کْ	هَلْ کْ

بزی که یک شاخ آن کج باشد	(ه ل)	هَلْ
بخار آب تنفس افراد در زمستان	(ه ل م)	هَلْمْ
گهواره	(ه ل و ل ک)	هَلُولِکْ
با عجله شتاب زدگی - خوا و هله پله	(ه ل پ ل)	هَلَهْ پَلَهْ
را یعنی خواب آشفته		
کلوخ کوب میخ کوب یک تیکه از	(ه ل ک ت)	هَلَهْ کُتْ
تنه درختان بریده سر آن پهن دسته		
نازک دارد		
یک نوع سبزی سمی	(ه ل ی ت)	هَلِیْتُ
انبان چرمی از پوست دباغی شده	(ه م ا ن ه م ا ن)	هَمَانَهْ (همان)
گوسفند و بز		
ی مخفف	(ه م د ای - ه م ز ا)	هَمْ دای - هَمْ دای - هَمْ ز ا
	(ی)	زای
هم سن و سال	(ه م د ا)	هَمْ دَا
همسایه - ساعت دیگر	(ه م س ا)	هَمْ سَا
یک نوع بیماری پرخوری	(ه ن ج گ)	هَنْ جِگَهْ
خورد کردن گوشت یا شکستن	(ه ن ج ا ن ن)	هَنْ جَانِنْ
هیزم و امثالهم		
زیر بغل	(ه ن گ ل) (ن) غنه	هَنْگَلْ
	متصل به گ	
دم صبح، علی طلوع	(ه ن ه ن ر و ز)	هَنْ هَنْ رَوَزْ
به نفس نفس افتادن	(ه ن ه ن)	هَنْهْ هَنْ
یارو	(ه ن)	هَنْهْ
الان	(ه ن ی)	هَنْیْ

هورآسان	(ه و ر ا س ب ا ن)	یک نوع جوال بزرگ از پشم گوسفند که ثروتمندان قسمت روئی آنها مثل قالی می‌یافتند در آن از پشت قاطر باز می‌شد برای حمل لباس و اثاثیه قیمتی
هوره	(ه و ر ه)	ترانه محلی
هور	(ه و ر و ر)	از پشم گوسفند یک نوع جوال مرغوب برای حمل غلات بکار میرفت ثروتمندان ته هور را چون قالی می‌یافتند
هوض	هوض (ه و ض)	فامیل عشیره
هوفه	(ه ف هه)	صدای پرتاب سنگ
هوف کردگه	(ه و ف ک ر د گ)	بالا آمدن زخم - زمین در موقع قارچ دمبلان
هوفل	(ه و ف ل)	دروغ گو
هوکل	(ه و ک ل)	گردن کلفت نوچه، گوساله‌نردو
هوکاره	(ه و ک ا ر ه)	ساله که خیلی قوی باشد
هوب	(ه و)	عادت کرده
هوهو	(ه و ه و)	هوهو، زن دوم شوهر
		بین بین - موقع شخم کردن برای رانندن گاوان بکار می‌رود (کلمه تعجب است)
هوپو	(ه پ و)	نیست - برای کودکانی که چیزی نباشد به آنها دهند

نوبت	(ه چ اُن)	هه چان
تاب	(ه ز اُن)	هه زان
زانو - کشاله زانو	(ه ز دِن گ)	هه ز دنگ
آنها بلعید	(ه ل و ف ا ن ی) (ی)	هه لوفانی
	مخفف تلفظ شود	
چاقوی بزرگ و کند. تیز برکند	(ه ل ک)	هه لک
شده		
تنفس	(ه ن اُس)	هه ناس
فریاد - داد بیداد	(ه و ا ر)	هه وار
خنک معطر	(ه و ی ر)	هه ویر
ادویه جات	(ه و ی ر ا ت)	هه ویرات
کسی را با بی احترامی از خانه بیرون	(ه ی ت ر)	هه تر
کردن	-	
مرثیه در عزاداری محلی بنام چمر	(ه ی ر ا و)	هه راو
زن بدکاره از شهر طرد کردن نفی	(ه ی ش ه ر ی)	هه شری
البلد		
شیشه کشیدن	(ه ی ل ه ا ل)	هه لبال
تخم مرغ	(ه ی ل ک)	هه لکه
الان - هیزم	(ه ی م) (ی) مخفف	هه مه
	تلفظ شود	
مخفف یک نوع ترانه در موقع	(ه ی م ی ه ه) ی	هه مه به
عروسی خوانده می شود هی مه به		
خوش اومه به - وه سرو سرون		
آومه به		

هَیْ وَهْ تَرِ (هَیْ وَهْ تَرِ) کسی که عملی قبح انجام دهد
 بچه‌ها با سنگ او را دنبال کرده تا از
 شهر بیرون کنند

ی

یا (ی ا) زن به شوهر گوید. یا - آئی
 یاساؤل (ی ا س ا و ل) نگهبان - ایستاده
 یاس گرتن (ی ا س گ ر ت ن) دوری کردن - مایوس شدن بیزار
 شدن - رمیدن از کسی
 یال خری (ی ا ل خ ر ی) یک نوع قرنیز دیوار
 یام (ی ا م) ندانسته - نفهمی
 یان (ی ا ن) گلیم - اینها
 یانه (ی ا ن) اینها
 یارو (ی ا ر و) او
 یاره ما (ی ا ر ه م ا) بوته خیار و امثالهم

قُلَانُ

دو نفر حریف هر کس پای چپ
خود را گرفته تا خسته شدن یکی از
طرفین ادامه جایزه بازی بازنده برنده
را کول می کرد.

دَارُ پَلَانُ

دو ردیف در مقابل هم سنگ را برپا
داشته طرفین به نوبت به سنگ مقابل
با سنگ زده در ۹ نَرِکْ هر کس
بیشترین سنگ طرف را خواباند - برنده
کلاو طرف را میربود صاحب کلاه
بایستی کلاه از طرف پس بگیرد

کَلَاوُ رَوَانُ

با سر به سر طرف میزدند هر کس
زخمی یا احساس خستگی کرد
بازنده

سَرُ جَنَگِ گِهْ
که

قَه تَانُ

چوب تراشیده نیم متری سر تیز را
در زمین فرو بردن البته بایستی چوب
را محکم بزمین مرطوب زدن قوت
انکس که بیشتر فرو رفت برنده

چُوچه زَانُ
مَهْ
شَارْهَه شَارْکِیْ

یک نوع چوگان بازی
یک نفر از بازیکنان در حالی که
بقیه چشم خود را می بندند بایستی
طوری خود را پنهان کند که طرف
نتواند او را پیدا کند

زُرْمَه شَ تَه کِیْ

زرد در مشت کیست - عده که دو
دسته را تشکیل می دهند شیی

کوچک را در دست پنهان کرده
طرف مقابل بایستی آنرا در دستی
که پنهان شده یا دست راست یا
دست چپ بگیرد و اگر اشاره
بدست نماید که زر در او نباشد
طرف بازی را ادامه میدهد تا ۹ نرگ
- ۹ بار برنده برنده اعلام بایستی
طرف مقابل با دادن سور کلش چره
مهمان کند

مراسم عروسی در ایلام

پس از تحقیق در اطراف فامیلی که می‌خواستند با آن‌ها (قومی) کنند یکی از نزدیکان پسر بخانه دختر می‌رود پس از جلب رضایت آنان چند زن از کسان پسر بنام (سرچه گرتن) بررسی کردن دختر را از نظر دید چشم نزدیک بینی دوربینی اهل بودن (خل) و شعور ذاتی عیبی نداشته باشد از نظر (بو) ب و - دهان او بدبود نباشد از نظر زیبایی مورد معاینه قرار می‌دهند او را از نظر گوش که کر و سنگینی نداشته باشد از نظر زبان لکنت زبان نداشته باشد (ت ت ل زبان نباشد) پس از این معاینات که بنحوی انجام می‌گیرد که کسان دختر ناراحت نباشند، با جلب نظر خانواده دختر ساعت خوبی از روی تقویم نجم‌الممالک در نظر گرفته عده از کسان داماد آینده در حالی که تنقلات و شیرینیجات و میوه‌ها از قبل تهیه و به خانه پدر عروس فرستاده بمنزل پدر دختر رفته در مجلسی که با حضور کسان دختر برپا شده شرکت کرده این مراسم را خواستگاری (خوازمی) گویند پس از صحبت کردن در همه امور یکی از ریش سفیدان را باصلاح دم چرمک یعنی (محترم سخنور) است با گفتن صلوات بر محمد و آل محمد سخنانی بدین نحو شروع مینماید:

آقایان این افرادی که خدمت شما رسیده‌اند از شما تقاضا دارند فلانی را به غلامی و نوکری و فرزند خودتان قبول کنید و دخترتان را به او بدهید یکی از کسان دختر پدر یا برادر یا عموی دختر می‌گوید: خدا مبارک کند دختر قابلی ندارد پس از تکرار چند بار صلوات بر محمد و آل محمد، با اشاره یکی از کسان پسر چند نفر از جوانان و نوجوانان در مجلس بپا خاسته و مراسم دس‌ماچ کردن (بوسه بر دست) شروع و بردیف دست کسان دختر را می‌بوسند آنها نیز صورت جوانان را می‌بوسند از این ساعت به بعد کسی از خانواده عروس حق بهم زدن

این وصلت را نخواهد داشت چون مردم اعتقاد دارند اگر معامله از طرف خانواده دختر بهم بخورد باید دست کسانی که بوسه بر آنها زده شده قطع شود.

پس از صرف شیرینی و میوه ختم جلسه هاموشو (آمد رفت) از طرف کسان پسر به خانه دختر برای رتی فتنی امور آغاز می گردد و پس از آن مراسم مهمانی اول از طرف خانواده دختر با دادن شام و مهمانی به داماد کسان او و سپس مهمانی متقابل از طرف خانواده پسر از کسان دختر بعمل می آید در این زمان بردن (دس آویز) هدیه از قبیل غسل روغن گوشت شکار وسیله داماد برای خانه پدر دختر آغاز می گردد در یک شب در مجلسی که با حضور طرفین در خانه پدر دختر برپا می شود مراسم (خرج برین) تعیین شیربها مهریه و شروط بعمل می آید علاوه بر شیربها چند عدل قند چند کیلو چای روغن، قاطر، تفنگ به عنوان سر شیرینی تعیین سپس چند خلعت برای کسان دختر برادر پدر عمو تعیین میگردد.

روزی مادر پسر باتفاق دختران و کسان خود مراسم نشان (دیاری) را تعیین می کند یک شال کشمیری انگشتی طلا و مقداری لباس و شیرینی مقداری پول که بنام نام (رخت ان) است بمنزل عروس برده او را رسماً نشان می کند در این مدت اگر داماد در خانه عروس آب بخواهد ممکن است دختر نامزد خودش برای او جامی پر از آب برای شوهر آینده خود ببرد داماد پس از مصرف آب مقداری پول یا سکه در جام خالی آب می اندازد که این وجه را (نام جامانه) می گویند می اندازد روزی مبارک مراسم نامزدی بعمل می آید عده از زنان مردان داماد در خانه عروس آینده گرد شده در حالی که وسائل پذیرائی کلا از خانه پسر به خانه دختر آورده اند با رقص و پایکوبی و شادمانی مراسم (ک ه ز ی ر ا ن ی) را پایان میدهند پس از این مراسم حمام خنهنو نان (حنا بندان) بعمل می آید دست و پای عروس وسیله زنان اقوام پسر حنا بسته پس از مراسم حنا و حمام و عقد ازدواج در حالی که عروس را به

لباس رنگارنگ پیراهن بلند سیر و نیم سیر رنگهای الوان یعنی هر ۳۰ سانت از پیراهن بطور عمودی از پارچه الوان حریر دوخته شده و روی سری سربند از کت و گل بندی ابریشم و لباسی از جلیفه (سخمه) یل (کت) خفتان و کلنجه که هر یک از جنس مخمل قرمز یا سبز - یا بنفش یا ماهوت که لبه آنها اریب اخراج و سیم بازله و با پولهای سوراخ شده یا گوشه نهاده بر کناره آنها دوخته شده ملبس نموده در اطراف سربند عروس لاسری و چوچتری طلا یا نقره با نگین فیروزه یا قوت یا مهره‌های الوان نخ کرده آویزان کرده گردن بندهای متعدد از طلا یا نقره یا هرت مانی مهره‌های شیشه الوان نخ کرده و مهره‌های عقیقی رنگ بنام مهره دوستی (برای دوستی شوهر) به گردن او آویخته، النگو دست عروس بیشتر از نقره و یا مهره‌های درشت رنگارنگ یا النگوی نقره که آنها گوه می‌گفتند تشکیل می‌شد در پای عروسان پاوان که از مهره‌های ریز رنگی نخ کرده دو ردیفی یا سه ردیفی درست شده به پای آنها می‌بستند در پای عروسی پاهله که وسیله زرگران محلی از نقره‌های دانه دانه مدور درست می‌شد آنرا نخ کرده به پای او می‌بستند و چندین کیسه کوچک از جنس ابریشم دوخته آنها را پر از گل محمدی و می‌خک کرده به سینه عروس آویزان کرده پس از آماده شدن عروس پدر داماد و کسان او برای آوردن عروس بخانه آنها مراجعه می‌کنند.

مراسم پشت بستن عروس که وسیله شال یا پارچه آنرا پدر داماد به کمر عروس می‌بندد در این موقع مادر عروس با گفتن دین این دختر در گردن تو، مسئولیت نگهداری و حفاظت از دختر را به عهده پدر داماد قرار می‌دهد او نیز با گفتن از او مثل دختر خودم نگهداری می‌کنم به مادر دختر اطمینان خاطر می‌دهد عروس را در حالی که جهازیه آن به دوش چند قاطر حمل می‌شود و گاو و گوسفندان یا قاطر مادیانی که بعنوان باوانی به او داده شده همراه اوست سوار بر مادیان شده و پسر بچه در جلو را کب است (ور که بر پشت مادیان سوار است اعتقاد دارند چون پسر بچه همراه اوست در اولین زایمان پسر بدنیا

خواهد آورد). زنی کامل و میان سال از خانه عروس همراه دختر است و یکی نیز آئینه در مقابل عروس گرفته تا داماد عروس را همراهی می کند اطراف عروس وسیله زنان و مردان داماد احاطه شده در حالیکه دوستان اقوام داماد به اسب سواری چوگان بازی جریت روانکی مشغولند و با انداختن تیرهای هوائی ابراز شادمانی می کنند صدای ساز و دهل رقص پایکوبی دستجات مختلف زنان و مردان هلهله زنان آواز محلی ح ی او م ی - خوش آومیه وه سرد سرون او م ی - وه پاو پاون آویه به گوش میرسد. پارچه از دم در خانه تا در حجله انداخته و گوسفندی برای نذر دم در حجله آماده ذبح کردن درین حالت عروس با ساز و آاز داخل در منزل شده داماد با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم عروس را بغل کرده از بالای اسب بزیز آورده همانطور بغل کرده به حجله میبرد گوسفند در این وقت ذبح می شود چندین کاسه پر از پول خورد و نقل نبات روی سر عروس میریزند سپس داماد پارچه روی صورت عروس را بالا میبرد و مقداری پول به عنوان ری شرمانه به او میدهد.

شب اول یا دوم عروسی داماد به منزل پدر عروس رفته دست او را می بوسد اعلام وصلت رسمی می نماید مبلغی وجه یا هدیه به او داده می شود پس از یک هفته مادر عروس چلوکباب مفصل که آنرا آش و خورشت گوید در منزل تهیه روی خرک چو بر گرده چند الاغ دیگها آش گوشت را بخانه داماد آورده این غذا را بین فامیل داماد تقسیم می کند پس از صرف نهار عروس را برای دیدار کسان عروس بخانه پدر میبرد پس از یک روز توقف داماد یا مادر او را برای بردن عروس بخانه آنها مراجعه پس از پذیرائی و دادن هدیه به داماد یا مادر داماد عروس همراه او بخانه تازه خود برمی گردد.

این مراسم مربوط به سالهای قبل است اکنون مردم شهر ما پس از مراسم خواستگاری خرید طلا خرید لباس، عکس، فیلم، صرف ملیونها ریال شیربها و مهریه و آرایشگاه و با ماشین های آخرین سیستم تزئین شده با بوق باق عروسی می کنند.